

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



علوم اجتماعی

رشته علوم انسانی

• دوره پیش دانشگاهی •

وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب: علوم اجتماعی ۱/۳۰۰

شورای برنامه‌ریزی: حمید پارسانیا، غلام رضا جمشیدیها، علی ربانی خوراسگانی، سعید زاهد زاهدانی، محمد ابراهیم فیاض، حسین کچویان، حسن ملکی، لطیف عیوضی، حسن جعفریان، محمدشریف متولی، فریدون ملای بحری، محمد مهدی ناصری، سید ابوالخیر کراماتی، شهلا باقری، آریتا بیدقی، رقیه رودسرایبی، فهیمه میرصانع.

مؤلف: حمید پارسانیا

همکاران تألیف:

گروه اول: نصرالله آقاجانی، حسن خیری، شمس الله مریجی، نعمت الله کرم الهی.
گروه دوم: علیرضا بلیغ، ربابه فتحی، ابراهیم فتحی، روح الله نامداری، نادر نور محمد.

ویراستار: محمد کاظم بهنیا

نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهیدموسوی)

تلفن: ۹-۱۶۱۱۸۸۳۱۰۸۸۳۰۹۲۶۶ دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶ کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب سایت: www.chap.sch.ir

طراح گرافیک و صفحه‌آرا: سعیدصادقی

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران

تهران، کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج، خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱

دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰ صندوق پستی: ۱۳۴۴۵/۶۸۴

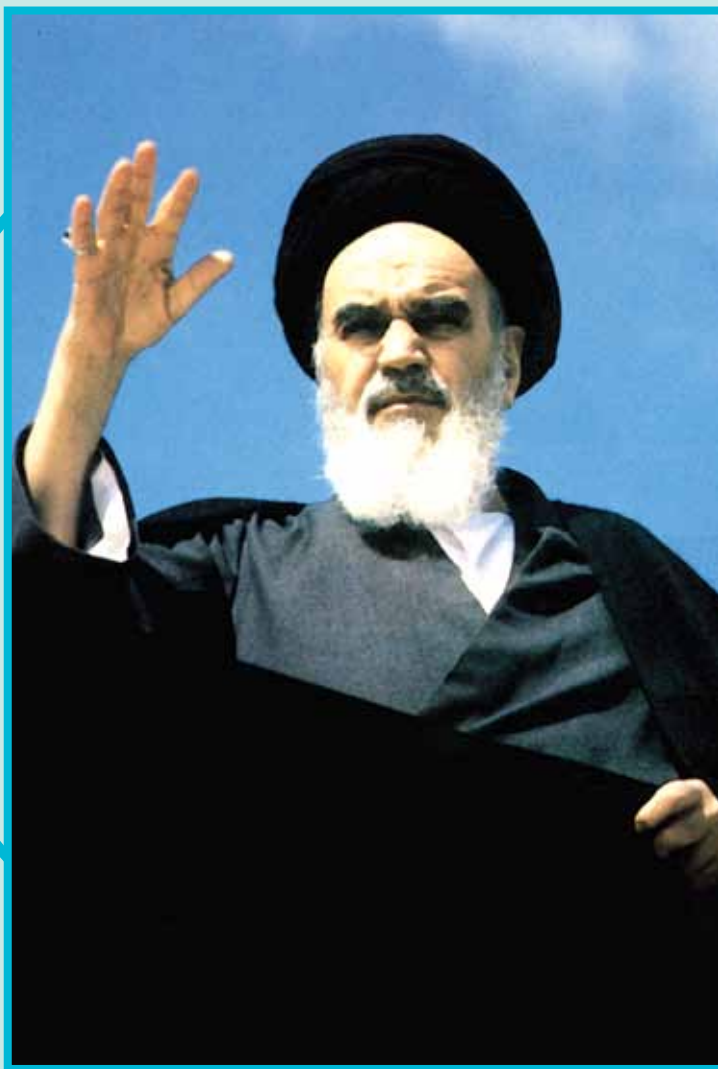
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: ۱۳۹۱/اول

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۰-۱۹۸۲-۰۵-۹۶۴-۹۷۸-۰ ISBN 978-964-05-1982-0

۱۳۹۱



شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همهٔ انقلاب‌ها جاداست؛ هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزهٔ انقلاب و قیام، و تردیدی نیست که این یک تحفهٔ الهی و هدیهٔ غیبی بوده که از جانب خداوند منان ... عنایت شده است.

فرهنگ جهانی

۱

فصل اول

- ۲ اهداف فصل
 - ۴ درس اول
 - ۱۰ درس دوم
 - ۱۷ درس سوم
 - ۲۳ درس چهارم
- جهان فرهنگی
- فرهنگ جهانی
- فرهنگ جهانی ۱
- فرهنگ جهانی ۲

فرهنگ معاصر غرب

۲۹

فصل دوم

- ۳۰ اهداف فصل
 - ۳۳ درس پنجم
 - ۳۹ درس ششم
 - ۴۷ درس هفتم
 - ۵۶ درس هشتم
- عقاید ارزش های بنیادین فرهنگ غرب
- تکوین فرهنگ جدید غرب
- جامعه جهانی
- تحولات نظام جهانی

چالش های جهانی

۶۷

فصل سوم

- ۶۸ اهداف فصل
 - ۷۰ درس نهم
 - ۸۱ درس دهم
 - ۸۸ درس یازدهم
- تحولات نظام جهانی
- جنگ ها، بحران ها و تقابل های جهانی
- بحران های زیست محیطی، معرفتی و معنوی

جهان اسلام

۹۷

فصل چهارم

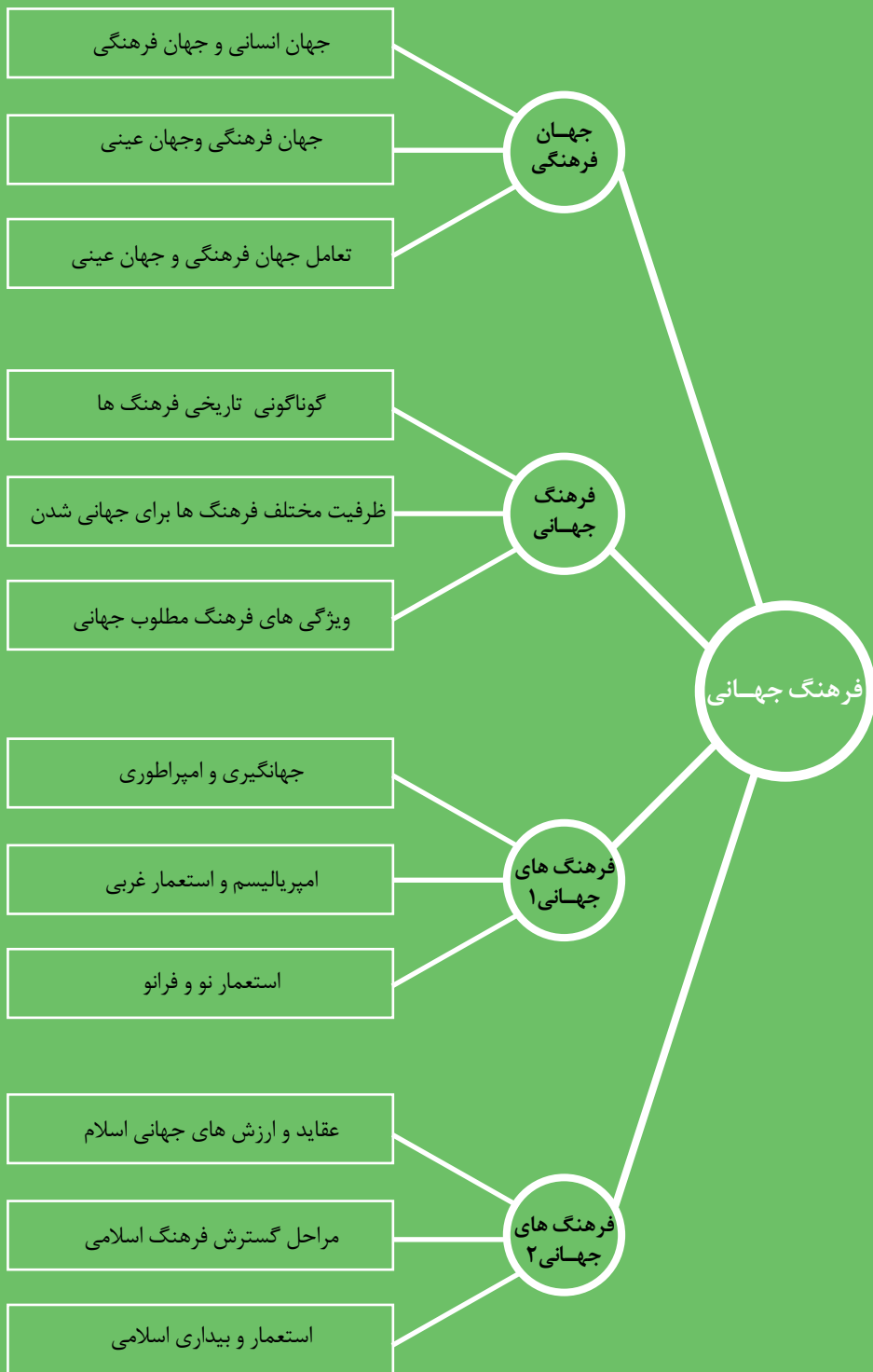
- ۹۸ اهداف فصل
 - ۱۰۰ درس دوازدهم
 - ۱۰۸ درس سیزدهم
 - ۱۱۶ درس چهاردهم
 - ۱۲۹ منبع
- بیدارگران اسلامی و منورالفکران و روشنفکران غرب زده
- انقلاب اسلامی ایران
- بیداری اسلامی

فصل اول
فرهنگ جهانی

● فصل اول ● فرهنگ جهانی ●

○ انتظار می‌رود در پایان این فصل دانش آموز:

۱. مفهوم جهان فرهنگی را در تمایز با مفاهیم جهان عینی و جهان ذهنی تعریف کند.
۲. چگونگی تمایز و تعامل جهان های عینی، ذهنی و فرهنگی را تشریح کند.
۳. دو مفهوم «جهان فرهنگی» و «فرهنگ جهانی» را تشخیص دهد.
۴. دلایل تفاوت فرهنگ ها را بداند.
۵. بداند که همه فرهنگ ها ظرفیت و ادعای جهانی شدن ندارند.
۶. ویژگی های فرهنگ جهانی مطلوب را برشمارد.
۷. صورت های تاریخی فرهنگ سلطه را در جهان توضیح دهد.
۸. با استفاده از معیارهای فرهنگ جهانی مطلوب، فرهنگ سلطه را نقد و ارزیابی کند.
۹. شباهت ها و تفاوت های استعمار قدیم، نو و فرانو را تشریح کند.
۱۰. مراحل گسترش فرهنگی عقاید و ارزش های اسلامی را نام ببرد و ویژگی های هر مرحله را توضیح دهد.
۱۱. با ظرفیت دین اسلام برای ساختن یک فرهنگ جهانی آگاه باشد.



جهان فرهنگي

جهان انساني و جهان فرهنگي

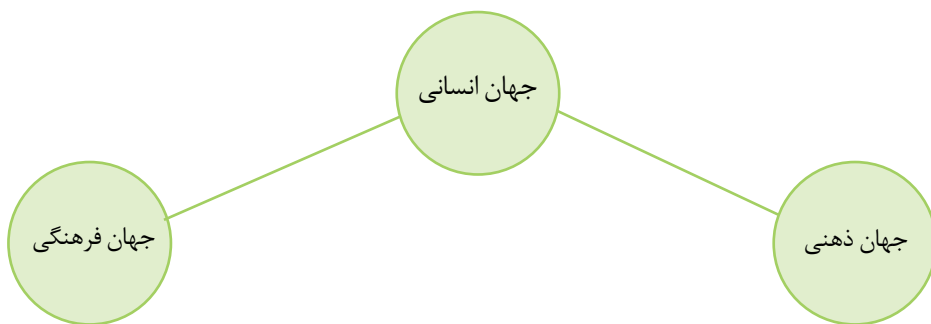
جهان انساني چيست؟ جهان فرهنگي کدام است؟ و بين جهان انساني و جهان فرهنگي چه نسبتي وجود دارد؟

سال گذشته با مفهوم جهان اجتماعي آشنا شديم. جهان اجتماعي بخشي از جهان انساني است. جهان انساني محصول زندگي انسان است و هرچه با اندیشه و عمل انسان پديد مي آيد مربوط به اين جهان است. جهان انساني به دو بخش فردي و اجتماعي تقسيم مي شود.

بخش فردي جهان انساني به زندگي شخصي و فردي انسان ها باز مي گردد و ابعاد اخلاقي، ذهني و رواني انسان ها به اين بخش مربوط مي شود.

بخش اجتماعي جهان انساني، زندگي اجتماعي را پديد مي آورد. اين بخش هويتي فرهنگي دارد و به همين دليل، جهان اجتماعي را جهان فرهنگي مي نامند. فرهنگ، شيوه زندگي اجتماعي انسان ها را شکل مي دهد و حاصل آگاهي و عمل مشترک آدميان است.

از آنچه دربارهٔ جهان انسانی و جهان فرهنگی گفته شد مشخص می‌شود که جهان فرهنگی بخشی از جهان انسانی است. از بخش اجتماعی جهان انسانی با عنوان جهان فرهنگی و از بخش فردی آن با عنوان جهان ذهنی تعبیر می‌کنند و بدین ترتیب، جهان فرهنگی در برابر جهان ذهنی قرار داده می‌شود.



وقتی فردی دربارهٔ مسئله‌ای خاص می‌اندیشد، در محدودهٔ جهان فردی و ذهنی خود زندگی می‌کند، ولی هنگامی که اندیشهٔ خود را به صورت گفتار و نوشتار بیان می‌کند یا بر اساس اندیشه و تصمیم خود با دیگران رفتار می‌کند، به جهان اجتماعی و فرهنگی قدم می‌گذارد.

می‌دانیم که فرهنگ، لایه‌ها و سطوح مختلفی دارد. عقاید و ارزش‌ها مربوط به لایه‌های عمیق و بنیادین فرهنگ‌اند. هنجارها و رفتارها در لایه‌های غیربنیادین قرار دارند. جهان ذهنی و فردی انسان‌ها نیز، لایه‌ها و سطوح مختلفی دارد. هر فرد بر اساس عقاید و ارزش‌های خود، مسائل روزمرهٔ زندگی خود را تفسیر می‌کند و دربارهٔ آنها تصمیم می‌گیرد.

بین دو بخش فردی و اجتماعی یا ذهنی و فرهنگی جهان انسانی، تناسب و هماهنگی وجود دارد. هر فرهنگی نوعی خاص از عقاید و خصوصیات ذهنی را در افراد پدید می‌آورد و به همان نوع اجازهٔ بروز و ظهور می‌دهد، و هر نوع اخلاقی نیز جویای فرهنگی متناسب با خود است.



○ جهان فرهنگی و جهان عینی

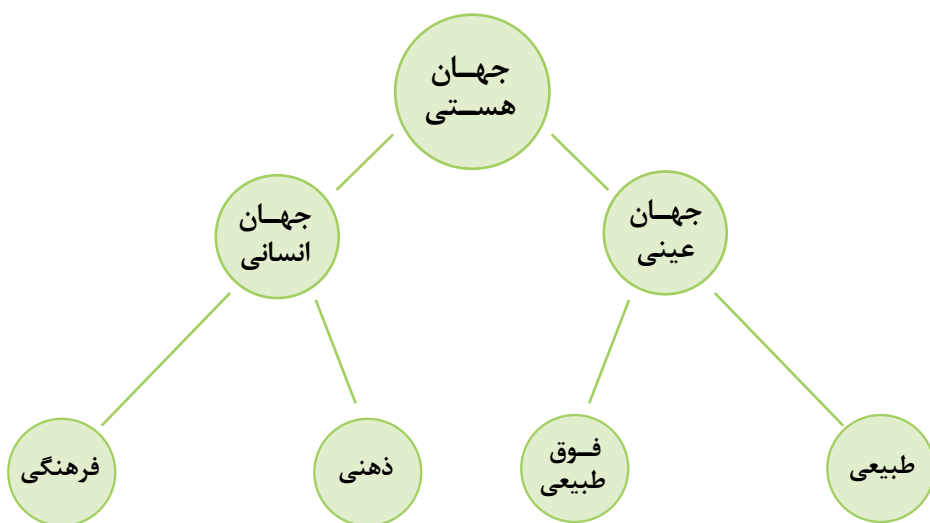
می‌دانیم که تمامی پدیده‌های جهان هستی، محصول زندگی انسان نمی‌باشند. بنابراین، در برابر جهان انسانی می‌توان از جهان دیگری نام برد که از آن با عنوان جهان عینی یاد می‌شود. جهان عینی کدام جهان است؟ و چه دیدگاه‌هایی دربارهٔ آن وجود دارد؟



جهان انسانی اعم از آنکه فردی یا اجتماعی باشد در برابر جهان عینی قرار دارد. جهان عینی پیش از انسان وجود داشته است و مستقل از خواست و اعتبار انسانی وجود دارد. برخی جهان عینی را به طبیعت محدود می‌کنند. این گروه، جهان طبیعت را در برابر جهان انسانی قرار می‌دهند و با تقسیم جهان انسانی به دو جهان ذهنی و فرهنگی از سه جهان سخن می‌گویند.

- جهان اول: جهان طبیعت
- جهان دوم: جهان ذهن
- جهان سوم: جهان فرهنگ

متفکران مسلمان، جهان عینی را جهان تکوین نیز می نامند و آن را به جهان طبیعت محدود نمی دانند. نزد آنان جهان طبیعت بخشی از جهان عینی و تکوینی است. آنها جهان عینی را به دو جهان طبیعت و فوق طبیعت تقسیم می کنند. در تعبیر قرآنی، از عوالم عینی و تکوینی با عناوینی مانند دنیا و آخرت، شهادت و غیب، مُلک و ملکوت و مانند آنها یاد می شود. همان طور که بین جهان ذهنی و جهان فرهنگی پیوند و ارتباط وجود دارد، بین دو جهان عینی و جهان انسانی نیز ارتباط و پیوند برقرار است.



با توجه به آنچه در سال های گذشته خوانده اید، تفاوت موجودات جهان تکوینی و عینی با موجودات جهان انسانی در چیست؟



تعامل جهان فرهنگی و جهان عینی

بین جهان های مختلف، ارتباط و تعامل وجود دارد. درباره جهان های مختلف و چگونگی ارتباط و پیوند آنها نظرات متفاوتی وجود دارد. به چه میزان با این دیدگاه ها آشنا هستید؟

● **نظر اول:** برخی جهان عینی را به جهان طبیعت محدود می‌کنند و این جهان را مهم‌تر از جهان ذهنی و جهان فرهنگی می‌دانند. از نظر این گروه، ذهن افراد و فرهنگ جامعه نیز هویتی طبیعی و مادی دارند و علوم مربوط به آنها نظیر علوم طبیعی است. این گروه بین علوم طبیعی و علوم انسانی و اجتماعی تفاوتی واقعی قائل نیستند.

● **نظر دوم:** گروهی دیگر جهان فرهنگ را مهم‌تر از جهان ذهنی و جهان طبیعی و عینی می‌دانند. این گروه جهان ذهنی و فردی افراد را تابع فرهنگ جامعه می‌دانند و جهان عینی و طبیعی را نیز ماده خامی می‌دانند که در معرض برداشت‌ها و تصرفات مختلف فرهنگی و اجتماعی انسان‌ها قرار می‌گیرد.

● **نظر سوم:** نظر کسانی است که هر دو جهان فرهنگی و جهان عینی را مهم و در تعامل با یکدیگر می‌دانند.

در نگاه قرآنی، جهان عینی محدود به جهان طبیعت نیست و ادراک و آگاهی نیز محدود به حیات انسانی نمی‌باشد، و عالم نیز برخوردار از حکیمانه و هوشمندانه با جهان انسانی و فرهنگی دارد. در نگاه قرآنی جهان عینی براساس حکمت و مشیت خداوند سبحان، رفتاری حکیمانه با انسان و جامعه انسانی دارد.

قرآن کریم علاوه بر آنکه برای جامعه و فرهنگ، جایگاه ویژه‌ای قائل است و از زندگی و مرگ امت‌ها سخن می‌گوید، جهان فردی اشخاص را نیز نادیده نمی‌گیرد و بر مسئولیت فرد در قبال فرهنگ و جامعه تأکید می‌کند.

از منظر قرآن هرگاه انسان، اخلاقی الهی داشته باشد و جامعه نیز از فرهنگی توحیدی برخوردار باشد، جهان عینی درهای برکات خود را به روی انسان‌ها می‌گشاید، و هرگاه افراد و فرهنگ جامعه هویتی مشرکانه داشته باشند، زمین و آسمان از تعامل سازنده با آنها باز می‌مانند و ظرفیت‌های الهی و آسمانی خود را از آنها پنهان می‌کنند.



اصطلاحات و مفاهیم اساسی درس را در این قسمت بنویسید .
جهان فرهنگی،

.....

.....

.....



مطالب مهم درس را در قالب جمله یا گزاره بنویسید.^۱ در این قسمت یا مفاهیم کلیدی را تعریف می کنید یا ارتباط آنها را دو به دو نشان می دهید.
بخش اجتماعی جهان انسانی هویتی فرهنگی دارد و از آن با عنوان جهان فرهنگی یاد می شود.

.....

.....

.....



در این قسمت می توانید جمله ها و گزاره هایی را که در قسمت «خلاصه کنید» نوشته اید با هم ترکیب کنید و در قالب بند یا پاراگراف بنویسید.
فرض کنید می خواهید مطالبی را که در این درس یاد گرفتید به زبان و قلم خودتان به دیگران آموزش دهید. در کلاس نوشته های خود را بخوانید و با راهنمایی دبیر خود، بهترین آنها را انتخاب کنید و به نام نویسنده آن در کتاب خود بنویسید.

.....

.....

.....

۱- برای پیدا کردن مطالب مهم درس از خود بپرسید این درس به دنبال پاسخ به چه پرسش هایی است.

فرهنگ جهانی

○ گوناگونی تاریخی فرهنگ‌ها

فرهنگ‌ها تغییر می‌یابند و مراحل را پشت سر می‌گذارند. آیا فرهنگ‌ها تاریخ مشترک و مراحل رشد یکسانی دارند؟

تاریخ و جغرافیا بستر رشد و تحول موجودات جهان طبیعت‌اند. موجوداتی که هویت مشترکی دارند از تاریخی مشابه برخوردارند. حیوانات مختلف مراحل زندگی یکسانی دارند، مورچگان از هزاران سال پیش مراحل مشابهی را در طول زندگی خود داشته‌اند. مناطق زندگی حیوانات از نظر جغرافیایی نیز فرق می‌کند، برخی از حیوانات به دلیل توان انطباق با محیط، در مناطق مختلف زندگی می‌کنند. برخی نیز نمی‌توانند خود را با شرایط محیطی دیگر انطباق دهند و به همین دلیل تنها در محدوده جغرافیایی خاصی یافت می‌شوند. برخی دیگر از حیوانات برای دستیابی به محیط زندگی مناسب، در دوران حیات خود در خشکی یا دریا، مسافت‌های طولانی را طی می‌کنند.

جسم انسان گرچه از آن جهت که موجودی طبیعی است در طول تاریخ از دوران

جنینی تا تولد، جوانی و پیری مراحل مشابهی را طی می‌کند، اما انسان مانند حیوانات دیگر نیست تا به طور طبیعی بتواند با شرایط جغرافیایی مختلف سازگار شود. به همین دلیل آدمی با فعالیت‌های انسانی و فرهنگی خود، و از طریق تصرفاتی



که در طبیعت انجام می‌دهد، امکان سازگاری با شرایط مختلف جغرافیایی را پیدا می‌کند. زندگی اخلاقی و فرهنگی بشر در طول تاریخ و در جوامع مختلف شکل یکسانی ندارد و از تاریخ مشابهی برخوردار نیست. بنابراین تفاوت اخلاق و فرهنگ بشر از سنخ تفاوت‌هایی نیست که یک نوع واحد از موجودات طبیعی در طول زندگی خود دارند، بلکه تفاوت اخلاق‌ها و فرهنگ‌ها از سنخ تفاوت‌هایی است که در انواع مختلف موجودات است. زیرا خصوصیات اخلاقی و ذهنی افراد، و فرهنگ‌های آنها به تناسب عقاید و ارزش‌هایی که دارند از هویت‌های متفاوتی برخوردار است.

امتداد تاریخی و گستره جغرافیایی فرهنگ‌های گوناگون یکسان نیست. فرهنگ‌هایی که در طول زمان در یک سرزمین واحد پدید آمده‌اند، و فرهنگ‌هایی که در زمان واحد در سرزمین‌های متعدد به وجود می‌آیند، زندگی و تاریخ یکسانی ندارند. برخی از فرهنگ‌ها، عمری کوتاه داشتند. بعضی از آنها مدتی طولانی دوام آورده و همچنان ادامه یافته‌اند. برخی، در مناطقی محدود شکل گرفته و نتوانسته‌اند از مرزهای جغرافیایی خود عبور کنند، ولی برخی دیگر، گسترش پیدا کرده و تداوم یافته‌اند.



عناصر و اجزای مختلف درون فرهنگ‌ها نیز یکسان نیستند، برخی از عناصر فرهنگی، قابلیت تداوم و حتی انتقال از یک منطقه جغرافیایی و فرهنگی به مناطق دیگر را دارند ولی برخی دیگر چنین ظرفیت‌هایی ندارند.

در سرزمین پهناور ایران در طول تاریخ چه فرهنگ‌هایی شکل گرفته‌اند. دربارهٔ عناصری که از این فرهنگ‌ها باقی مانده است گفت و گو کنید.



○ ظرفیت مختلف فرهنگ‌ها برای جهانی شدن

فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی و قومی عبور کرده و در عرصهٔ جهانی گسترش یابد فرهنگ جهانی است. آیا هر فرهنگی ظرفیت جهانی شدن دارد؟

برخی از فرهنگ‌ها ظرفیت جهانی شدن را ندارند، فرهنگ‌هایی که ارزش‌ها و عقاید آنها ناظر به قوم و منطقهٔ خاصی است و نگاهی سلطه‌جویانه نیز نسبت به دیگر اقوام ندارند، از محدودهٔ قومی و منطقه‌ای خود فراتر نمی‌روند.

در طول تاریخ، فرهنگ‌هایی وجود داشته‌اند که از مرزهای جغرافیایی خود عبور کرده و به سوی جهانی شدن گام برداشته‌اند. فرهنگی که به سوی جهانی شدن حرکت می‌کند،





بر دو گونه است:

● **گونه نخست:** فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها و یا رفتار آن، ناظر به قوم، منطقه یا گروهی خاص است. چنین فرهنگی با عبور از مرزهای جغرافیایی خود، جهان را به مناطقی دوگانه تقسیم می‌کند، یکی از این دو منطقه مرکزی و دیگری پیرامونی است. منطقه مرکزی، منطقه‌ای است که منطقه پیرامونی را به خدمت می‌گیرد.

فرهنگ صهیونیسم بین الملل و فرهنگ سرمایه داری دو نمونه از این فرهنگ است. صهیونیسم آرمان‌ها و ارزش‌های خود را متوجه نژاد خاصی می‌داند و با رویکرد دنیوی و این جهانی خود، دیگران را در خدمت این نژاد به کار می‌گیرد.

فرهنگ سرمایه داری نیز کانون ثروت و قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد و کشورهای دیگر را در پیرامون و حاشیه آن به خدمت می‌گیرد. فرهنگی که تسلط یک قوم، جامعه و گروهی خاص را بر دیگران به دنبال می‌آورد و دیگران را به ضعف و ناتوانی می‌کشد، فرهنگ سلطه یا فرهنگ استکبار است.

● **گونه دوم:** فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای آن در خدمت گروه و قوم خاصی نیست، و سعادت همه انسان‌ها را دنبال می‌کند. این نوع فرهنگ از عقاید و آرمان‌های مشترک انسانی سخن می‌گوید.

فرهنگی شایستگی حرکت به سوی یک فرهنگ واحد جهانی را دارد که اولاً، عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌های آن، موافق با فطرت آدمیان باشد، و ثانیاً هنجارها و رفتارهای خود

را نیز براساس عقاید و آرمان‌های خویش سازمان دهد. فرهنگی که عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای آن مطابق نیازهای فطری باشد، همان فرهنگ حق است. فارابی جامعه‌ای را که عقاید و ارزش‌های آن حق باشد اما هنجارها و رفتارهای آن موافق با حق نباشد، مدینه فاسقه می‌نامد.

درباره نمونه‌های تاریخی فرهنگ‌هایی که عقاید و ارزش‌های آنها با هنجارها و رفتارهایشان ناسازگار باشد، گفت و گو کنید.



ویژگی‌های فرهنگ مطلوب جهانی

فرهنگ جهانی باید ویژگی‌ها و ارزش‌های عام و جهان شمول داشته باشد. ارزش‌های عام و جهان شمولی که فرهنگ جهانی باید داشته باشد کدام‌اند؟

حقیقت، معنویت، عدالت، حرّیت، مسئولیت و عقلانیت از مهم‌ترین ویژگی‌ها و ارزش‌هایی‌اند که یک فرهنگ مطلوب جهانی باید از آنها برخوردار باشد.

● **حقیقت:** فرهنگ‌هایی که به حقیقتی قائل نباشند، نمی‌توانند معیار و میزانی برای سنجش عقاید و ارزش‌های مختلف داشته باشند و در نتیجه نمی‌توانند از حقانیت ارزش‌ها و عقاید خود دفاع کنند.

● **معنویت:** فرهنگ جهانی باید بتواند به پرسش‌های بنیادین درباره مرگ و زندگی انسان‌ها پاسخ دهد. فرهنگ‌هایی که توجه خود را به نیازهای مادی و دنیوی انسان محدود می‌کنند، از پاسخ به نیازهایی که سعادت معنوی و ابدی انسان‌ها را تأمین کند، غافل می‌مانند. چنین فرهنگ‌هایی در صورتی که بسط و گسترش پیدا کنند، انسانیت را با بحران‌های روحی و روانی گرفتار می‌سازند.

● **عدالت و قسط:** ارزشی است که مانع پایمال شدن حقوق انسان‌ها، دو قطبی شدن جهان و استضعاف و بهره‌کشی ظالمانه برخی از برخی دیگر می‌شود.

● **حرّیت و آزادی:** ارزشی است که همواره در کنار و در دامن ارزش‌های دیگر، معنای خود را پیدا می‌کند؛ زیرا آزادی همواره، آزادی از یک امر برای رسیدن به امری دیگر است.

این مفهوم هنگامی که در کنار ارزش‌هایی نظیر حقیقت، معنویت و عدالت قرار می‌گیرد معنای راستین خود را پیدا می‌کند.

معنای راستین آزادی، آزادی از حق و قانون برای تجاوز به حقوق خود یا دیگران نیست، بلکه آزادی از قید و بندهایی است که مانع از رسیدن آدمی به حقیقت، معنویت و حقوق انسانی‌اش می‌شوند و زمینهٔ ظلم بر انسان را فراهم می‌سازند.

● **مسئولیت و تعهد:** از جمله ارزش‌هایی هستند که یک فرهنگ را در برابر فرهنگ‌های رقیب مقاوم می‌سازند و زمینهٔ گسترش فرهنگ را فراهم می‌کنند. رویکردهای تقدیرگرایانه و غیر مسئول با از بین بردن قدرت مقاومت یک فرهنگ، زمینهٔ نفوذ و تسلط فرهنگ بیگانگان را فراهم می‌سازند.

● **عقلانیت:** فرهنگ جهانی باید از دو سطح عقلانیت برخوردار باشد:

اول: عقلانیتی که از جهان‌بینی و ارزش‌های کلان آن دفاع نماید. فرهنگ‌هایی که از این نوع عقلانیت محروم باشند، نمی‌توانند از لایه‌های بنیادین و هویتی خود دفاع کنند، و به نسبییت فرهنگی^۱ دچار می‌شوند.

دوم: عقلانیتی که براساس عقاید و ارزش‌های فرهنگی و با نظر به شرایط تاریخی مختلف، به نظام‌سازی، سازماندهی و مدیریت اجتماعی بپردازد.

فرهنگی که بر مبنای ارزش‌ها و عقاید خود نتواند یک نظام جهانی را تعریف کند و نتواند مسیر حرکت به سوی آن نظام را برای عبور از شرایط متغیر و متحول اجتماعی ترسیم کند، در وصول به ادعاهای جهانی خود، ناکام خواهد ماند.

درباره معنای ارزش آزادی در فرهنگ اسلامی و فرهنگ سکولار غربی تحقیق کنید.
به نظر شما کدام یک با فطرت و عقل سازگاری بیشتری دارد؟



^۱ به این معنی که تمامی عقاید، ارزش‌ها و آرمان‌ها در محدودهٔ فرهنگی خود باقی می‌مانند؛ فرهنگ‌ها، قیاس‌ناپذیر و در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند و امکان گفتگوی منطقی میان آنها برای رسیدن به عقاید و ارزش‌های جهان‌شمول وجود ندارد.



فرهنگ جهانی،
.....
.....



فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی و قومی عبور کرده و در عرصه جهانی گسترش
یابد، فرهنگ جهانی است.

.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



فرهنگ‌های جهانی

۱

جهانگیری و امپراطوری

فرهنگ‌های بسیاری از مرزهای جغرافیایی خود عبور کرده و به سوی جهانی شدن حرکت کرده‌اند. برخی از آنها فرهنگ سلطه و استکبار بوده‌اند. عملکرد فرهنگ سلطه در گذر تاریخ چگونه بوده است؟

با گونه شناسی فارابی از جوامع آشنایید. او در گونه شناسی خود، یکی از انواع جوامع جاهلی را مدینه تغلب می‌نامد. مدینه تغلب جامعه‌ای است که سلطه بر دیگر جوامع را ارزش اجتماعی برتر می‌داند.

در گذشته تاریخ، سلطه و استکبار، امپراطوری‌های بزرگ را به وجود آورده است. امپراطوری و شاهنشاهی، از طریق کشورگشایی و جهان‌گشایی و با قدرت نظامی و حضور مستقیم سربازان پیروز شکل می‌گیرد.

در تاریخ، اقوامی بوده‌اند که با غلبه نظامی بر دیگر اقوام تسلط پیدا کرده‌اند. غلبه نظامی گرچه به حضور مستقیم قوم مهاجم در مناطق جغرافیایی مختلف منجر می‌شود، اما در



همه موارد، بسط فرهنگی قوم غالب را به دنبال نمی آورد.

قومی که در اثر مهاجم نظامی شکست می خورد در صورتی که هویت فرهنگی خود را حفظ کند، با ضعیف شدن تدریجی قدرت نظامی مهاجم، می تواند بار دیگر، استقلال سیاسی خود را به دست آورد، و اگر فرهنگی غنی و قوی داشته باشد می تواند گروه مهاجم را درون فرهنگ خود، هضم نماید و آن را به خدمت گیرد.

ایرانیان باستان فتوحاتی فراتر از مرزهای جغرافیایی خود داشتند، اما جهان گشایی آنان به جهانی شدن فرهنگ آنان منجر نشد.

مغولان نیز مناطق وسیعی از جهان را با قدرت نظامی خود تصرف کردند. ولی فرهنگ مغولان، فرهنگی قومی و قبیله ای بود و شایستگی های لازم را برای یک فرهنگ جهانی نداشت. آنان به سرعت تحت تأثیر فرهنگ هایی قرار گرفتند که از نظر نظامی شکست خورده بودند. به همین دلیل، امپراطوری مغول در چین، هند و ایران، تحت تأثیر فرهنگ های مغلوب، هویتی چینی، هندی و ایرانی پیدا کرد، و به صورت سه حکومت مستقل درآمد.



لشکرکشی اسکندر به ایران

جهان‌گشایی و امپراطوری، اغلب با کشتارها و خسارت‌های انسانی و اقتصادی فراوان همراه است. اسکندر تخت جمشید را به آتش کشید. مغولان، برخی شهرها را از دم تیغ گذراندند و حیوانات آنها را نیز نابود کردند. نرون، روم را در آتش سوزاند.

به نظر شما فرهنگ سلطه به دنبال چه نوع تأثیرات فرهنگی بر جوامع مغلوب است؟ توضیح دهید.



امپریالیسم و استعمار غربی

اروپا در پنج قرن اخیر، کانون شکل‌گیری فرهنگ جدیدی است که آن را به نام فرهنگ غرب می‌شناسیم. فرهنگ غرب در این مدت اشکال سه‌گانه‌ای از سلطه را پدید آورده است. از نخستین صورت آن با نام‌هایی مانند امپریالیسم و استعمار یاد کرده‌اند. درباره این دو واژه چه می‌دانید؟

واژه امپریالیسم از امپراطوری گرفته شده است و به هر نوع سلطه‌ای اطلاق می‌شود. امپریالیسم می‌تواند صورت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد.

- امپریالیسم سیاسی از طریق اشغال نظامی جوامع ضعیف شکل می‌گیرد.
- امپریالیسم اقتصادی در جایی است که قدرت اقتصادی یک کشور، بازارها و مواد خام کشور دیگر را تصرف می‌کند.
- امپریالیسم فرهنگی هنگامی رخ می‌دهد که مقاومت فرهنگی منطقه‌ای که تحت تصرف اقتصادی یا نظامی جامعه‌ای دیگر قرار گرفته است فرو ریزد، و قوم مغلوب، برتری فرهنگی جامعه مسلط را نیز بپذیرد.

استعمار، واژه‌ای است که بر اشغال یک سرزمین خارجی، با توسل به قدرت نظامی و سیاسی دلالت می‌کند، کشور فاتح را دولت استعماری و کشور به بند کشیده شده را مستعمره می‌نامند. استعمار، نوعی از جهان‌گشایی و امپراطوری است که از قرن پانزدهم به بعد توسط اروپائیان آغاز شد و در قرن نوزدهم به اوج خود رسید. در قرن نوزدهم، تصرفات اروپائیان از ۳۵ درصد کره زمین به ۶۷ درصد رسید.



موفقیت‌های استعمار در این دوران، ناشی از پیشرفت در زمینه دریانوردی، فنون نظامی و اقتصاد صنعتی بود. استعمار اروپایی در دو سده هفدهم و هجدهم میلادی بزرگترین برده‌داری تاریخ بشریت را برپا کرد.

اروپائیان در هجوم به قاره آمریکا و جزایر اقیانوس‌ها برای تأمین سلطه خود، به نسل‌کشی و از بین بردن ساکنان بومی پرداختند. در یک مقطع پنجاه ساله، پانزده میلیون سرخ‌پوست را نابود کردند و مناطقی نظیر هائیتی، کوبا، نیکاراگوئه و سواحل ونزوئلا را که تراکم جمعیتی بالایی داشتند از جمعیت خالی کردند.

درباره عملکرد اروپائیان در قاره آفریقا تحقیق کنید.



○ استعمار نو و فرانسه

استعمار نو و فرانسه، دو مرحله دیگر از سلطه جهان غرب بر کشورهای دیگر است. ویژگی‌های این دو مرحله کدام‌اند؟

استعمار نو، پس از شکل‌گیری جنبش‌های استقلال‌طلبانه کشورهای مستعمره طی قرن بیستم به وجود آمد. در استعمار نو کشورهای استعمارگر با استفاده از ظرفیت‌هایی که در دوره نفوذ یا دوره استعمار نظامی و سیاسی خود ایجاد کرده‌اند، از مجریان بومی و

داخلی کشورهای مستعمره استفاده می‌کنند.

دولت‌های استعمارگر برای به قدرت رساندن نیروهای وابسته، از کودتای نظامی نیز استفاده می‌کنند. کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان و همچنین کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمدرضا شاه دو نوع موفق از کودتاهای استعمار نو است، و کودتای نوژه، نمونه شکست خورده آن می‌باشد.

در استعمار نو، کشور استعمارگر با اتکا به قدرت اقتصادی خود، و با استفاده از نهادها و ساختارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی و با روش‌ها و سازوکارهای غیر مستقیم، کنترل بازار و سیاست کشورهای دیگر را در اختیار می‌گیرد.

استعمار فرانو، با استعمار قدیم و استعمار نو، در اینکه فرآورده فرهنگ سلطه جهان غرب است، مشترک است. ویژگی استعمار فرانو در این است که برای حفظ سلطه جهان غرب، بیش از آنکه از ابزارهای نظامی و سیاسی یا اقتصادی استفاده کند، از ابزارها و ظرفیت‌های فرهنگی و علمی به ویژه از رسانه‌ها و فناوری اطلاعات بهره می‌برد.

در استعمار قدیم، استعمارگران حضور مستقیم و آشکار دارند. در استعمار نو، استعمارگران پنهان و مجریان آنها آشکارند. در استعمار فرانو، استعمارگران و مجریان هر دو پنهان‌اند. جهان غرب در استعمار فرانو، هویت فرهنگی دیگر کشورها را هدف قرار می‌دهد؛ یعنی عقاید، ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگ‌های دیگر را مورد هجوم قرار می‌دهد و به جای آن، عقاید و ارزش‌های فرهنگ غرب را تبلیغ و ترویج می‌کند.

مردمی که برتری مطلق فرهنگی و معرفتی جهان غرب را پذیرفته باشند، هویت خود را در حاشیه جهان غرب بازخوانی و بازسازی می‌کنند و مسیری را که جهان غرب برای آنها ترسیم کند دنبال می‌کنند. استعمار فرانو، گسترش و سلطه فرهنگ غرب بر همه جهان و غربی کردن جهان را در پوشش نام «جهانی شدن» پیگیری می‌کند.

درباره مراحل گسترش نظام سلطه غرب و وجه غالب هر مرحله، گفت و گو کنید. آیا وجه غالب هر مرحله، در مراحل دیگر وجود ندارد؟





فرهنگ سلطه ،

.....

.....



امپریالیسم به هر نوع سلطه ای اطلاق می شود و می تواند صورت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



فرهنگ‌های جهانی

۲

○ عقاید و ارزش‌های جهانی اسلام

اسلام، دینی است که با دعوت فراگیر خود، تکوین یک فرهنگ جهانی را در دستور کار قرار داده است. توانمندی‌های این دین برای ساختن یک فرهنگ جهانی چیست؟

اسلام، دین یک عصر و نسل خاص نیست. اصول اعتقادی و ارزش‌های آن، اصول و ارزش‌های ثابتی است که همهٔ انبیا در طول تاریخ، برای تبلیغ و ترویج آن مبعوث شده‌اند. این اصول و ارزش‌ها مطابق با نظام آفرینش و موافق با فطرت آدمیان است. توحید، حکایت از خداوند واحدی دارد که خداوند قوم و قبیلهٔ خاصی نیست؛ بلکه خداوند همهٔ آدمیان و پروردگار همهٔ جهان‌هاست. خداوند سبحان حقیقت مطلق و مبدأ همهٔ حقایق است. همهٔ موجودات از او پدید آمده و به سوی او باز می‌گردند. و او عالم را حکیمانه آفریده و تدبیر می‌کند.

انسان در دیدگاه اسلام، موجودی مختار، مسئول، متعهد و دارای فطرتی الهی و کرامتی ذاتی و خلیفهٔ خداوند در زمین است. سعادت و عزت انسان در تقرب و نزدیک شدن به

خداوند و رسیدن به مقام خلافت الهی است و شقاوت و ذلت او در نسیان و فراموشی حقیقت الهی خود و دیگر موجودات و در هزینه کردن تمامی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های الهی خود برای زندگی محدود این جهان است. البته انسان بر اساس مشیّت و خواست الهی، مسئول آباد کردن این جهان و موظف به پرهیز از فساد در خشکی و دریاست. عقل در فرهنگ اسلام، زیباترین و محبوب‌ترین مخلوق خداوند است و پیامبران برای برانگیختن عقل آدمیان، اجرای عدالت و قسط و مانع شدن از چرخش ثروت در دست اغنیا و برای آزادسازی مستضعفان از حاکمیت مستکبران، مبعوث شده‌اند. آنان برای رهایی آدمیان از زنجیرهایی آمده‌اند که بر گردن آنها افکنده شده است. زنجیرهایی که انسان‌ها را به بندگی انسان‌ها و بندگی بت‌هایی وادار می‌سازند که به دست خود آنها ساخته شده‌اند. اسلام، جامعه اسلامی را موظف به تلاش برای آزادی مستضعفان می‌داند و پیروزی مستضعفان بر مستکبران و حاکمیت آیین و دین حق را به همه بشریت نوید می‌دهد.

با راهنمایی دبیر خود، جایگاه اصولی را که یک فرهنگ جهانی باید داشته باشد در آموزه‌های اسلامی جست‌وجو کنید. آیا چنین اصولی در عقاید و ارزش‌های اسلامی حضور دارند؟



○ مراحل گسترش فرهنگ اسلامی

عقاید و ارزش‌های اسلامی چگونه به فرهنگ بشری وارد شدند و فرهنگ اسلامی در مراحل گسترش خود چه دوره‌هایی را پشت سرگزارده است؟

عقاید و ارزش‌های اسلامی به حسب حقیقت و ذات خود اختصاص به قوم و گروه خاصی ندارند؛ بلکه خصلتی جهانی دارند، و این عقاید با پذیرش و رویکرد انسان‌ها، به عرصه فرهنگ بشری راه یافته و نمودی فرهنگی و تاریخی پیدا می‌کنند. گسترش فرهنگی عقاید و ارزش‌های اسلامی در چهار مقطع تاریخی زیر، قابل مطالعه و بررسی است:

- اول: پیامبری و نبوت،
- دوم: خلافت،
- سوم: استعمار،



● چهارم: بیداری اسلامی.

● **عصر نبوی:** شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام فرهنگ جاهلی قبیله‌ای داشت. شمال غربی شبه جزیره تحت نفوذ و سلطه امپراطوری روم و جنوب شرقی آن تحت تأثیر و سلطه شاهنشاهی ایران بود. در چنین شرایطی، خداوند سبحان، پیامبر خود را با آیات روشن‌گر برای تبلیغ توحید و گسترش فرهنگ اسلامی در جامعه بشری برانگیخت و رسول خدا پس از سیزده سال دعوت و مقاومت در برابر فشارهای نظام قبیله‌ای عرب، حکومت اسلامی را در مدینه تشکیل داد. پیامبر خدا طی ده سال حکومت، موانع سیاسی پیش روی اسلام در شبه جزیره عربستان را از بین برد. در سال نهم هجرت، گروه‌های مختلف برای پذیرش اسلام از شبه جزیره به مدینه آمدند. پیامبر خدا در حالی رحلت نمود که نامه‌های دعوت خود را پیش‌تر به امپراطوری‌های ایران و روم فرستاده بود.

● **دوران خلافت:** این دوران از زمان رحلت رسول خدا آغاز شد و در مسیر خلافت اموی، عباسی و عثمانی ادامه یافت.

ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای جاهلی در عصر نبوی تا سال هشتم هجری، یعنی تا فتح مکه، در برابر اسلام مقاومت آشکار کرده بود و از آن پس، در پوشش نفاق خزیده بود. این ارزش‌ها در دوران خلافت، به تدریج اقتدار جامعه اسلامی را در چارچوب مناسبات قبیله‌ای و عشیره‌ای سازمان بخشید، اما عقاید و ارزش‌های جهانی اسلام، فارغ از عملکرد قدرت‌های سیاسی و با تلاش و کوشش عالمان مسلمان، از مرزهای جغرافیایی و سیاسی جوامع مختلف عبور کرد و بر قدرت‌های سیاسی که در این مناطق حضور داشتند، تأثیر

گذاشت. فرهنگ اسلامی، به دلیل قدرت و عمق معرفتی خود، گروه‌های مهاجم بیگانه را نیز درون خود، هضم و جذب می‌کرد و دست کم آنان را ناگزیر می‌ساخت تا برای استمرار و بقای خود از پوشش مفاهیم و ارزش‌های دینی استفاده کنند.

البته غلبه قدرت‌هایی مانند سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، عثمانی و ... که در چارچوب عادات تاریخی و فرهنگ قومی و قبیله‌ای رفتار می‌کردند نیز مانع از آن می‌شد تا ظرفیت‌های فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اجتماعی آن به طور کامل آشکار شود.



- حدود یک چهارم جمعیت مسلمانان جهان در آسیای جنوب شرقی زندگی می‌کنند، درباره چگونگی گسترش فرهنگ اسلامی در بین آنها تحقیق کنید.
- درباره بخشی از ارزش‌های اجتماعی اسلام که با حاکمیت‌های قبیله‌ای و قومی نادیده گرفته می‌شدند گفت و گو کنید.



○ استعمار و بیداری اسلامی

استعمار غربی چه تأثیری بر فرهنگ اسلامی گذاشته است؟ و فرهنگ اسلامی چگونه با استعمار غرب مواجه شد؟

- دوره استعمار: دولت‌های استعماری غربی، بخش‌های مختلف جوامع اسلامی را تحت نفوذ و سلطه سیاسی خود درآوردند و قدرت نظامی و صنعتی آنان بیشتر رجال

سیاسی و دولت مردان جوامع اسلامی را مقهور خود ساخت.

قدرت سیاسی جوامع اسلامی که تا قبل از استعمار، بیشتر ریشه در مناسبات قومی و قبیله‌ای داشت، در دوران استعمار، از طریق سازش با دولت‌های غربی، با قدرت استعمارگران پیوند خورد و این مسئله سبب شد تا استبداد ایللی و قومی به صورت استبداد استعماری درآید.

تفاوت راهبردی استبداد تاریخی - قومی با استبداد استعماری در این است که استبداد قومی به رغم هویت غیر اسلامی خود - به دلیل اینکه عقبه‌ای خارج از جغرافیای جهان اسلام نداشت - از رویارویی مستقیم با حضور قوی و توانمند فرهنگ اسلامی دوری می‌گزید و تلاش می‌کرد با رعایت ظواهر اسلامی، پوشش دینی خود را حفظ کند، اما استبداد استعماری به دلیل اینکه در سایه قدرت و سلطه جهان غرب عمل می‌کند، در جهت گسترش نیازهای اقتصادی و فرهنگی جهان غرب، چاره‌ای جز حذف مظاهر فرهنگ اسلامی ندارد.

● **عصربیداری اسلامی:** در مقابل نفوذ و سلطه فرهنگ غرب، مقاومت‌هایی شکل گرفت که ریشه در فرهنگ اسلامی داشت. متفکران جهان اسلام، خطرات سلطه فرهنگ غرب و فراموشی فرهنگ و هویت اسلامی را گوشزد کردند.

انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطفی در بازگشت به فرهنگ اسلامی در جهان اسلام است. بسیاری از نخبگان کشورهای اسلامی تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، برای مقابله با سلطه استعمار، از مکاتب و روش‌های غربی نظیر ناسیونالیسم - ملی‌گرایی - یا مارکسیسم استفاده می‌کردند. این مکاتب علاوه بر اینکه وحدت امت اسلامی را مخدوش می‌ساختند، مورد حمایت مردمی که در دامان فرهنگ اسلام تربیت یافته بودند نیز قرار نمی‌گرفتند. امت اسلامی با الهام از انقلاب اسلامی و بازگشت به سوی هویت الهی خود مرحله نوینی را در گسترش فرهنگی جهانی اسلام رقم می‌زند.

- عملکرد استبداد ایللی قاجار را با استبداد استعماری رضاخان مقایسه کنید.
- درباره تأثیرات صد ساله اخیر ناسیونالیسم در جهان اسلام تحقیق کنید.





عقاید و ارزش های جهانی اسلام ،

.....

.....



دین اسلام مبتنی بر ارزش ها و عقاید جهان شمول است.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

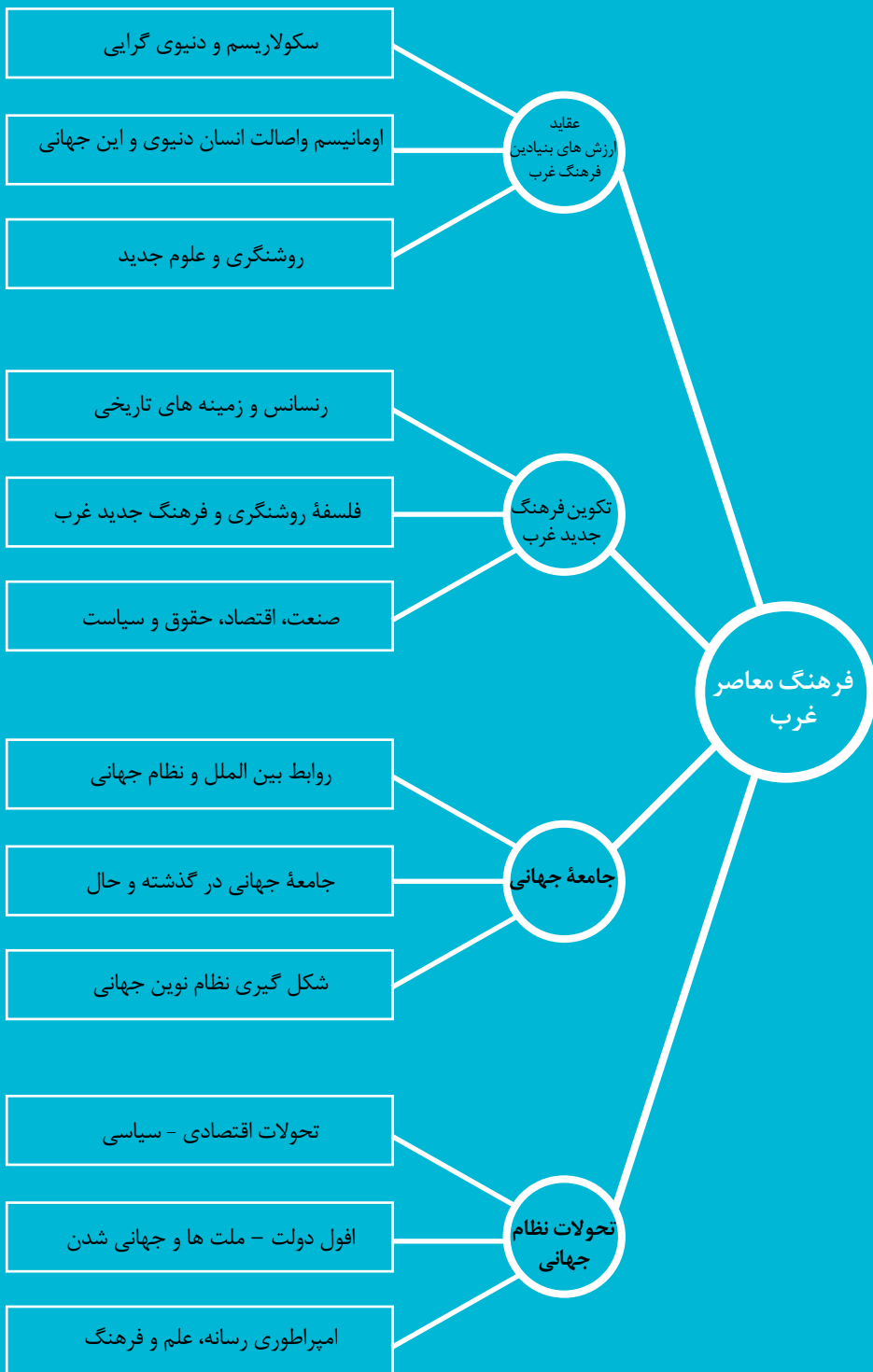
فصل دوم

فرهنگ معاصر غرب

● فصل دوم ● فرهنگ معاصر غرب ●

○ انتظار می‌رود در پایان این فصل دانش‌آموز:

۱. سکولاریسم آشکار و پنهان را از یکدیگر باز شناسد.
۲. سکولاریسم، اومانیسیم و روشنگری را به عنوان مهم ترین ویژگی های هستی شناسانه، انسان شناسانه و معرفت شناسانه فرهنگ معاصر غرب توضیح دهد.
۳. روند نهادینه شدن سکولاریسم در هنر، اقتصاد، سیاست و حقوق جهان غرب را توضیح دهد.
۴. چرایی و چگونگی نهادینه شدن سکولاریسم در لایه های بنیادین فرهنگ غرب را تحلیل کند.
۵. تفاوت حقوق طبیعی بشر را با حقوق فطری الهی انسان باز شناسد.
۶. مراحل تکوین نظام جهانی معاصر غرب را تشریح کند.
۷. تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام جهانی غرب را توضیح دهد.
۸. چگونگی تکوین دولت – ملت های جدید را توضیح دهد.
۹. مفهوم «جهانی شدن» را تعریف کند.
۱۰. نقش رسانه ها و علوم انسانی را در گسترش و تعمیق جهانی فرهنگ غرب تحلیل کند.





عقاید و ارزش‌های بنیادین فرهنگ غرب

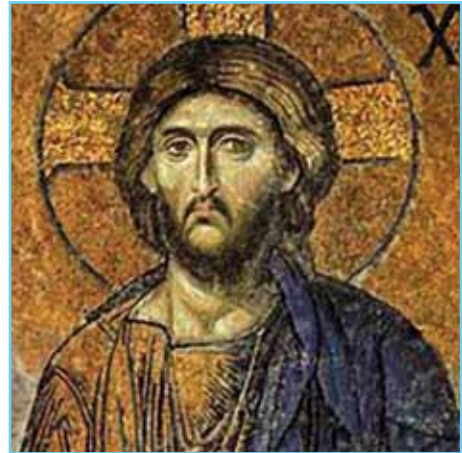
○ سکولاریسم و دنیوی‌گرایی

فرهنگ معاصر جهان غرب در شکل‌گیری نظام سلطه جهانی موجود نقشی تأثیرگذار و مهم داشته است. عقاید و ارزش‌های بنیادین این فرهنگ کدام‌اند؟

عقاید و ارزش‌های بنیادین هر فرهنگ، عمیق‌ترین لایه‌های آن را تشکیل می‌دهند. رفتارها و هنجارهای مختلف غربی که در پوشش رویکردهای مذهبی، فلسفه‌ها، مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف شکل گرفته‌اند، ریشه در عقاید و ارزش‌های بنیادین آنها دارند. عقاید و ارزش‌های بنیادین به سه دسته اساسی تقسیم می‌شوند.

- اول: هستی‌شناسانه^۱
- دوم: انسان‌شناسانه^۲
- سوم: معرفت‌شناسانه^۳

۱ پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا جهان هستی به همین جهان مادی محدود می‌شود؟
۲ پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا انسان موجودی مختار و فعال است یا مجبور و منفعل؟
۳ پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا تنها راه شناخت واقعیت، حس و تجربه است؟



مقایسه هنر قرون وسطی و هنر مدرن

سکولاریسم مهم ترین ویژگی هستی شناختی فرهنگ معاصر غرب و به معنای رویکرد دنیوی و این جهانی به هستی و جهان می باشد. غلبه سکولاریسم بر فرهنگ غرب سبب شده است تا همه ظرفیت های وجودی انسان متوجه آرمان ها و اهداف دنیوی و این جهانی شود. بدین ترتیب، ابعاد معنوی انسان و جهان یا به فراموشی سپرده شده یا به صورتی گزینشی در حاشیه اهداف و نیازهای دنیوی به خدمت گرفته می شود. بر همین اساس، فلسفه ها و عقاید سکولار در فرهنگ غرب به دو دسته «آشکار» و «پنهان» تقسیم می شوند.

● سکولاریسم آشکار فلسفه ها و عقایدی را شامل می شود که به صراحت ابعاد متافیزیکی و فوق طبیعی را انکار می کنند. این دسته از عقاید، مکاتب مختلف ماتریالیستی و ماده گرایانه را تشکیل می دهند.

● سکولاریسم پنهان شامل دیدگاه ها، فلسفه ها و جهان بینی هایی است که به نفی ابعاد معنوی هستی نمی پردازند؛ بلکه بخش هایی از عقاید معنوی و دینی را در خدمت نظام دنیوی و این جهانی به خدمت می گیرند و از توجه یا عمل به بخش های دیگر سر باز می زنند. رویکرد گزینشی جهان غرب به ابعاد معنوی و دینی جهان، سبب پیدایش و رشد برخی از نهضت های جدید دینی شده است که از آن با عنوان پروتستانتیسم، یاد می شود. توجه به دنیا و زندگی این جهان از دیرباز در فرهنگ های مختلف بشری وجود داشته

است؛ اما در فرهنگ غرب، این رویکرد در ابعاد مختلف علمی و نظری غلبه یافته است. در فرهنگ معنوی و دینی، آبادی دنیا و این جهان، هدف مستقلى نیست؛ بلکه خود وسیله‌ای است که در خدمت اهداف معنوی قرار می‌گیرد. اگر افرادی که در بستر فرهنگ دینی زندگی می‌کنند، دنیا را هدف برتر خود قرار داده باشند، از آشکار کردن آن پرهیز می‌کنند و رفتار دنیوی و غیر معنوی خود را با پوشش‌های معنوی پنهان می‌کنند؛ اما در جهان غرب سکولاریسم به صورت جهان بینی غالب در آمده است، به گونه‌ای که دینداران ناگزیر رفتارها و هنجارهای دینی خود را با تفاسیر دنیوی و این جهانی توجیه می‌کنند.

به نظر شما، آیا عقاید و رفتارهای دینی آثار دنیوی ندارد و آیا بیان آثار دنیوی آنها اشکال دارد؟ در چه صورتی پرداختن به آثار دنیوی عقاید و رفتارهای دینی مشکل ساز می‌شود؟



○ اومانیسیم و اصالت انسان دنیوی و این جهانی

نگاه فرهنگ غرب به انسان چگونه است و این نگاه چه تأثیری در هنر، ادبیات و حقوق انسانی داشته است؟

اومانیسیم، مهم‌ترین ویژگی انسان شناختی فرهنگ معاصر غرب است و به معنای اصالت انسان دنیوی و این جهانی است.



اومانیسم از نتایج منطقی سکولاریسم است. اگر در کانون هستی یک وجود مقدس و متعالی وجود داشته باشد، هیچ موجودی در مقابل آن نمی تواند اصالت داشته باشد؛ بلکه همه موجودات و از جمله انسان آیات و نشانه های او خواهند بود. در فرهنگ دینی اسلام، انسان به عنوان برترین آیت و نشانه خداوند سبحان، خلیفه خداوند بر زمین است و به همین دلیل بر موجودات فراوان دیگر برتری و کرامت دارد.

در فرهنگ قرآن، کرامت و خلافت انسان هنگامی تحقق پیدا می کند که آدمی از محدودیت های دنیوی و این جهانی خود فراتر رود و هر چه می تواند به خداوند نزدیک تر شود. در این فرهنگ، اگر انسان به ابعاد دنیوی خود محدود شود به گمراهی گرفتار شده و حیاتی حیوانی یا پست تر از آن دارد.

در فرهنگی که نگاه خود را به موجودات متکثر این جهان متمرکز و محدود می سازد، انسان موجودی نیست که در سایه حقیقتی برتر، مسئولیت و وظیفه تدبیر معنوی این جهان را داشته باشد؛ بلکه موجودی این جهانی است که اصالتاً و با نظر به ذات خود، اراده تصرف در دیگر موجودات و تسلط بر آنها را دارد.

اومانیسم، پدیده ای است که در ابعاد مختلف فرهنگ غرب نظیر هنر، ادبیات و حقوق بروز و ظهور یافته است.

هنر قرون وسطی، بر ابعاد معنوی و آسمانی انسان تأکید می ورزید و نقاشان چهره های اسوه های انسانی را در هاله ای از قداست تصویر و ترسیم می کردند، اما در هنر مدرن، توجه هنرمندان بر ابعاد جسمانی و زیبایی های بدنی آنها تمرکز می یابد.

در ادبیات مدرن به سلوک های معنوی، واردات و خطورات الهی انسان توجهی نمی شود و به حالات روانی آدمیان در زندگی روزمره دنیوی و این جهانی پرداخته می شود، به همین دلیل، رمان در فرهنگ مدرن غرب، بیشترین اهمیت را پیدا می کند.

برایم

حقوق انسان در فرهنگ دینی، مبتنی بر فطرت الهی انسان است و صورت معنوی و آسمانی دارد؛ اما حقوق بشر بر مبنای اندیشه اومانستی، صورتی دنیوی و این جهانی دارد و بر اساس خواسته ها، عادت ها و تمایلات طبیعی آدمیان شکل می گیرد.

در فرهنگ‌های دینی، آدمیان، ابعاد نفسانی و دنیوی خود را در سایهٔ ابعاد معنوی خویش پی می‌گیرند و اگر افرادی هواهای نفسانی خود را دنبال کنند، آن را به صورت آشکار و رسمی اظهار نمی‌کنند؛ بلکه نفس پرستی خود را در قالب مفاهیم دینی پنهان می‌کنند؛ مثلاً فرعون از هواها و خواسته‌های نفسانی خود تبعیت می‌کرد و از دیگران نیز می‌خواست تا از او پیروی کنند. او برای توجیه رفتار و موقعیتی که داشت، خود را



انسانی دنیوی و طبیعی معرفی نمی‌کرد؛ بلکه خود را از زمرهٔ خداوندگاران قرار می‌داد و می‌گفت: «أنا ربکم الاعلیٰ؛ من پروردگار برتر شما هستم»؛ ولی انسان مدرن خواسته‌های دنیوی و این جهانی خود را بدون آنکه نیازی به توجیه الهی و آسمانی داشته باشد به رسمیت می‌شناسد و به همین دلیل اومانیزم را می‌توان به فرعونیت آشکار یا تفرعنی عربان ترجمه کرد.

تفاوت حقوق بشر را در دو فرهنگ دینی و فرهنگ اومانستی بیان کنید.



روشنگری و علوم جدید

از روشنگری به عنوان مهم‌ترین ویژگی معرفت‌شناختی فرهنگ مدرن غرب یاد شده است. منظور از روشنگری چیست؟ و روشنگری چه تأثیری بر دانش و علم مدرن گذاشته است؟

روشنگری ناظر به روش رویارویی با حقیقت و شناخت است، و موانع شناخت حقیقت و راه وصول به آن را معرفی می‌کند.

روشنگری در معنای عام خود، پدیده‌ای مدرن و مربوط به فرهنگ معاصر غرب نیست. انبیای الهی از دیرباز برای روشنگری و برداشتن موانعی آمده‌اند که راه را بر حقیقت بسته‌اند. در فرهنگ دینی اسلام، عقل و وحی دو پیامبر باطنی و ظاهری برای روشن کردن حقیقت‌اند.

روشننگری در معنای خاص، ناظر به مبنای معرفت شناختی پذیرفته شده در فرهنگ غرب است و در این معنا، روشی از معرفت و شناخت است که با دو مبنای سکولاریسم و اومانیزم همراه شده است. این روش در بیش از چهارصد سال فرهنگ جدید غرب، صورت‌های مختلفی از عقل‌گرایی و حس‌گرایی را پیدا کرده است؛ اما کنار گذاشتن وحی و شهود در شناخت حقیقت، وجه مشترک همه این صورت‌هاست و روشننگری با این ویژگی شناخته می‌شود.

روشننگری در دو سده هفدهم و هجدهم، بیشتر رویکردی عقل‌گرایانه و راسیونالیستی داشت. در سده نوزدهم و بیستم، بیشتر صورت حس‌گرایانه و آمپریستی پیدا کرد و از پایان قرن بیستم با افول تجربه‌گرایی، اصل روشننگری و به دنبال آن، فرهنگ مدرن، گرفتار بحران معرفت‌شناختی شده است.

روشننگری در معنای عام خود، هنگامی که با هستی‌شناسی قدسی و معنوی و انسان‌شناسی دینی همراه باشد، با استفاده از وحی و عقل تجریدی و تجربی، تفسیری دینی از انسان و جهان ارائه می‌دهد. در این صورت، تحصیل، تحقیق و جست‌وجوی علمی در سطوح مختلف آن، از ارزش و تقدس الهی برخوردار می‌شود؛ اما روشننگری با رویکرد دنیوی و این جهانی، هنگامی که با شناخت عقلی همراه باشد، به دلیل اینکه مرجعیت وحی را نمی‌پذیرد به دئیسم^۱ یعنی دین بدون شریعت و بدون مذهب - لامذهبی - ختم می‌شود و هنگامی که به شناخت حسی و تجربی محدود شود، نوعی علم تجربی و دانش سکولار را پدید می‌آورد.

این نوع از علم، بدون آنکه توان داوری درباره ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی را داشته باشد، به صورت دانش ابزاری، در خدمت ارزش‌های دنیوی و این جهانی انسانی قرار می‌گیرد که خواسته‌ها و آرزوهای دنیوی او اصیل شمرده می‌شود.

به نظر شما به چه دلیل روشننگری مدرن با رویکرد عقل‌گرایانه خود به دئیسم منجر می‌شود؟



۱ اعتقاد به خداوند بدون شریعت و مذهب و بی‌اعتقادی به پیامبران و کتب مذهبی است.



سکولاریسم ،



سکولاریسم به معنای رویکرد دنیوی و این جهانی داشتن به هستی و جهان می باشد.



.....



تکوین فرهنگ جدید غرب

رنسانس و زمینه های تاریخی

فرهنگ غرب در گذشته تاریخی آن ریشه دارد. دوره های تاریخی فرهنگ غرب کدام است؟ و جهان غرب چگونه از آن دوره ها عبور کرده است؟

تاریخ فرهنگ غرب به چهار دوره تقسیم می شود:

- اول: یونان و روم باستان
- دوم: قرون وسطی
- سوم: رنسانس
- چهارم: غرب جدید

رنسانس به معنای تجدید حیات و تولد دوباره است و دوره تاریخی قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی را شامل می شود. دلیل نامگذاری این دوره به رنسانس، این است که غرب در این زمان به فرهنگ یونان و روم بازگشت. فرهنگ یونان و روم باستان، فرهنگ اساطیری بود و فرهنگ قرون وسطی، فرهنگ دینی مسیحیت است.



ورود کریستف کلمب به آمریکا



داوود اثر میکل آنژ

در فرهنگ اساطیری یونان، خداوندگاران متکثر پرستیده می شدند و فرهنگ مسیحیت با دعوت به توحید شکل می گیرد.

طی قرون وسطی، ارباب کلیسا به رغم آنکه از شعارها و مفاهیم معنوی و توحیدی پوشش می گرفتند، با رویکرد دنیوی خود، نوعی دنیاگرایی و سکولاریسم عملی را دنبال می کردند. آنها به نام خداوند، بندگان خدا را به بندگی می گرفتند و همچنین به بهانه ایمان و وحی، عقل را از اعتبار می انداختند.

جنگ های صلیبی و مواجهه با مسلمانان و بالاخره فتح قسطنطنیه، زمینه های اقتدار حاکمیت کلیسا را در هم ریخت. و فرو ریختن اقتدار کلیسا سبب شد تا در دوران رنسانس، پادشاهان و قدرت های محلی به عنوان رقیبان دنیاطلب کلیسا، فرصت بروز و ظهور پیدا کنند. این رقیبان به دلیل رویکرد دنیوی خود برای حذف کلیسا به جای آنکه عملکرد ارباب کلیسا را مورد انتقاد قرار دهند به تدریج دخالت دین در امور دنیوی را انکار کردند، و بدین ترتیب، حرکتی دنیوی را آغاز کردند که حتی به دنبال توجیه دینی و معنوی خود نیز نبود.

در دوران رنسانس رویکرد دنیوی به عالم، در سطح هنر، اقتصاد، سیاست و همچنین در افق حرکت های اعتراض آمیز مذهبی شکل گرفت.

هنر: هنرمندان دوران رنسانس با بازگشت به هنر یونان، بر ابعاد جسمانی و دنیوی انسان اهمیت دادند.

اقتصاد: با رشد تجارت و کشف آمریکا و بالاگرفتن تب طلا، زمینه های عبور از اقتصاد کشاورزی ارباب رعیتی پدید آمد.

سیاست: شاهزادگان اروپایی، به رقابت با قدرت کلیسا پرداختند و در این جهت از حرکت های اعتراض آمیز کشیشانی حمایت کردند که پیوند خود را با پاپ قطع می کردند. **مذهب:** حرکت های اعتراض آمیز مذهبی که با عنوان پروتستانتیسم شناخته می شوند در جهت اصلاح دینی پدید آمدند. بخشی از این حرکت ها، تنها با قدرت پاپ مخالفت داشتند و با جریان دنیاگروی تقابل نداشتند. بخشی دیگر رویکرد معنوی داشتند و در تقابل با جریان دنیاگروی قرار می گرفتند.

حرکت های نوع اول با حمایت قدرت های محلی توانستند، بخشی از اروپای مسیحی را از تسلط کلیسا خارج سازند؛ ولی حرکت های نوع دوم، مورد هجوم کاتولیک ها و دیگر پروتستان ها قرار گرفتند و امکان گسترش پیدا نکردند.



آمیش ها



شکنجه و قتل آناباپتیست ها

آناباپتیست ها گروهی از پروتستان هایی بودند که به مخالفت با جریان های دنیاگروانه ای پرداختند که از دوران رنسانس پدید آمده بود. این گروه با تحولات اجتماعی بعدی جهان غرب همراهی نکردند. بخشی از آنها که امروز با عنوان آمیش ها شناخته می شوند از قرن شانزدهم تا امروز شیوه زندگی خود را نیز تغییر ندادند. تاریخ اروپا شاهد کشتار آناباپتیست ها توسط مسیحیان کاتولیک و دیگر پروتستان ها بوده است. امروز تنها گروه های محدودی از آنها وجود دارد.

برایم

به نظر شما، به چه دلیل مواجهه با مسلمانان در طول جنگ های صلیبی و فتح قسطنطنیه، زمینه های اقتدار کلیسا را درهم ریخت؟





○ فلسفه روشنگری و فرهنگ جدید غرب

روشنگری در معنای مدرن آن چگونه در تاریخ فرهنگ غرب گسترش پیدا کرد؟

فرهنگ اساطیری یونان و روم باستان با غفلت از نگاه توحیدی به عالم، مرحله‌ای از توجه به عالم کثرت را بدون توجه به خداوند واحد طی کرده بود. مسیحیت به عنوان یک دین توحیدی در جهت پیشگیری و مقابله با آن موفقیت‌هایی را کسب کرده بود؛ ولی تحریفاتی که در مسیحیت رخ داد دو پیامد زیر را به دنبال داشت.

● **اول:** از جهت نظری مسیحیت آمیخته با رویکردهای اساطیری شد و با قول به تثلیث^۱ از ابعاد عقلانی توحید دور ماند.

● **دوم:** مسیحیان و از جمله ارباب کلیسا در تعامل با فرهنگ امپراطوری روم، به سوی نوعی دنیاگرایی عملی گام برداشتند. ارباب کلیسا در این مقطع، عملکرد دنیوی خود را تحت پوشش معنوی و دینی توجیه می‌کردند.

آریوس روحانی اهل اسکندریه معتقد بود عیسی مخلوقی است که خداوند به واسطه او جهان را آفریده است. عقیده او از قبل، مخالفان و موافقانی داشت. کنستانتین امپراطور روم در سال ۳۲۵ میلادی، برای بررسی عقیده او، دستور داد تا شورای نیقیه تشکیل شود. شورای نیقیه با دست کم ۲۲۰ اسقف به رهبری او، آریوس را محکوم کرد و با نفی مخلوق بودن عیسی او را خدای حقیقی از خدای حقیقی و هم ذات با خدا پنداشت و به لعن کسانی پرداخت که این اعتقاد را نداشتند. کنستانتین حکم کرد که هر کس کتاب‌های آریوس را داشته باشد کشته می‌شود. اعتقاد به خدا بودن عیسی برای او و کسانی که در عالم اساطیری قبل از مسیحیت عادت به پرستش خداوندگاران محسوس داشتند مناسب تر بود. شورای نیقیه به عنوان نخستین شورای عمومی کلیسای جهانی شناخته شد.

مابدنیوس در سال‌های ۳۶۰-۳۴۱ میلادی، اسقف قسطنطنیه بود، او الوهیت روح القدس را نمی‌پذیرفت. شورای دیگری در سال ۳۸۱ میلادی عقیده او را محکوم کرد و بدین ترتیب، در دومین شورای جهانی اعلام شد کلیسای کاتولیک همچنان طرفدار تثلیث است. بنا بر تثلیث، خداوند، عیسی و روح القدس با آنکه سه شخص اند، یک ذات و جوهر واحدند. این عقیده که یک ذات واحد، سه شخص باشد عقیده‌ای نبود که عقل آن را بپذیرد. این مسئله کلیسا را به تقابل بین عقل و عقیده‌ای که ایمان به آن را ضروری می‌دانست؛ یعنی به تقابل عقل و ایمان سوق داد.

در دورهٔ رنسانس فرهنگ غرب برای بسط ابعاد دنیوی و این جهانی خود، به سوی حذف پوشش دینی، قدم برداشت و در این راستا در نخستین گام به یونان و روم باستان بازگشت. این رجوع برای مستقر شدن در فرهنگ اساطیری باستانی نبود؛ بلکه بازگشت به جهان باستان برای عبور از مسیحیت و تداوم بخشیدن به حرکتی بود که فرهنگ یونان با غفلت از تفسیر توحیدی هستی، طی کرده بود، همان حرکتی که مسیحیت مانع از تداوم آن شده بود.

عبور از مسیحیت قرون وسطی در دوران رنسانس، در سطح هنر، اقتصاد، سیاست و همچنین در محدودهٔ حرکت‌های اعتراض آمیز دینی بوده که رقیبان کلیسا از آن استفاده می‌کردند.

فرهنگ جدید غرب با پیدایش فلسفه‌های روشنگری آغاز می‌شود. رویکرد سکولار و دنیوی که پیش از آن، از طریق هنر و تفاسیر پروتستانی از دین در سطح فرهنگ عمومی بسط پیدا کرده بود با فلسفه‌های روشنگری عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی غرب را تسخیر می‌کرد. بدین ترتیب، سکولاریسم در عقاید بنیادین این فرهنگ نهادینه شد.

فیلسوفان روشنگری با انکار ارزش علمی وحی، زمینهٔ تکوین و پیدایش علم و دانشی را پدید آوردند که مستقل از وحی و با صرف نظر از ابعاد متافیزیکی و فوق طبیعی عالم، به تفسیر این جهان می‌پرداخت.

به نظر شما، به چه دلیل با پیدایش فلسفه‌های روشنگری سکولاریسم به عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی غرب راه پیدا می‌کند؟



○ صنعت، اقتصاد، حقوق و سیاست

ارزش‌های بنیادین غرب، در رنسانس و بعد از آن از طریق هنر، دین و فلسفه‌های جدید به تدریج در عرصه‌های الف: علم، فناوری و صنعت، ب: اقتصاد، ج: حقوق، د: سیاست، آثار خود را ظاهر ساخت. این حرکت چگونه طی شده است؟

● الف: علم، فناوری و صنعت

علم جدید با رویکرد دنیوی خود، دیگر وظیفهٔ شناخت حقیقت عالم و مسئولیت عبور

انسان از مُلک به ملکوت را بر عهده نداشت؛ بلکه به تدریج به صورت وسیله و ابزار تسلط انسان بر طبیعت درآمد.

در رویکرد جدید، علوم طبیعی و تجربی در بین معارف و علوم مختلف بیشترین اهمیت را پیدا کردند و فناوری و صنعت، رهاورد این بخش از علوم بود. در قرن هجدهم، انقلاب صنعتی از انگلستان آغاز شد و به تدریج در دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت.

● ب: اقتصاد

اقتصاد قرون وسطی بر مدار کشاورزی و روابط اجتماعی ارباب رعیتی بود. نظام ارباب رعیتی در غرب که از آن با عنوان فئودالیتته یاد می شود، نوعی برده داری عام و فراگیر بود؛ زیرا کشاورزان، وابسته به زمین های اربابانی بودند که برای آنها کار می کردند و امکان جابه جایی و نقل و انتقال نداشتند.

گسترش تجارت و به دنبال آن، رشد صنعت، قشر جدید سرمایه داران را ایجاد کرد و بدین ترتیب، اقتصاد و کشاورزی فئودالی به اقتصاد صنعتی سرمایه داری متحوّل شد و روابط ارباب رعیتی به روابط کارگران و سرمایه داران تغییر یافت.

● ج: حقوق بشر

در فرهنگ دینی، حقوق انسانی، ریشه در ربوبیت پروردگار و فطرت الهی انسان داشته و مسئولیت حراست از خلافت انسان و کرامت ذاتی او را دارد. در قرون وسطی به دلیل باور دینی مردم، رفتارهای دنیوی نظام فئودالی، توجیه دینی می شد.

حرکت های اعتراض آمیز رنسانس به جای بازگشت به سوی حقوق الهی انسان، به رویگردانی از نگاه معنوی و انکار ربوبیت و شریعت الهی منجر شد. بدین ترتیب، به جای حقوق فطری الهی انسان، حقوق طبیعی بشر شکل گرفت.

حقوق فطری الهی انسان با نظر به ابعاد و نیازهای معنوی و دنیوی انسان با دو ابزار معرفتی وحی و عقل شناخته می شد؛ ولی حقوق طبیعی بشر، با نظر به خواسته ها، هواها و نیازهای صرفاً طبیعی و این جهانی او شناخته می شود.

● د: سیاست

عقاید و ارزش های جدید غرب (یعنی سکولاریسم، اومانیزم و روشنگری) فرهنگی را پدید آورد که راه را بر شناخت حقیقت الهی انسان و جهان فرو می بست. نظام سیاسی که از این پس شکل می گرفت باید صورتی کاملاً سکولار، دنیوی و این جهانی می داشت. چنین نظامی، نه می توانست به دنبال حاکمیت ارزش های الهی باشد و نه عملکرد یا خطاهای دنیوی و این جهانی خود را توجیهی الهی و دینی می کرد.

اندیشه سیاسی جدیدی که در فرهنگ جدید غرب شکل می گرفت، آرمان شهر خود را بر مبنای حقوق طبیعی و خواسته های دنیوی تنظیم می کرد.

قوانین این نظام، ریشه در علم و اراده الهی ندارد؛ بلکه ریشه در خواست و اراده ای دارد که مستقل از ابعاد آسمانی و الهی انسان عمل می کند.

اندیشه سیاسی نوین براساس اصالت بخشیدن به انسان دنیوی، خواست و اراده آدمی را مبدأ قانون گذاری می داند، و لیبرالیسم اندیشه سیاسی جدیدی است که از این رهگذر شکل می گیرد.

لیبرالیسم را به اباحت و مباح دانستن همه امور در قیاس با خواست انسان تعریف کرده اند. و این به معنای آزادی انسان از همه ارزش های متعالی است که مستقل از او باشد و به معنای مبدأ بودن آدمی برای همه ارزش هایی است که به خواست او شکل می گیرد.



انقلاب فرانسه

انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ میلادی) که ریشه در حرکت های فرهنگی دوران رنسانس و اندیشه های فلسفی روشنگری و تغییرات اجتماعی مربوط انقلاب صنعتی دارد، نخستین انقلاب سیاسی لیبرال در تاریخ سیاسی جهان است.

این انقلاب، الهام بخش انقلاب های سیاسی دیگری شد که پس از چهار دهه، سراسر اروپا را فرا گرفت.

تحولات فرهنگی، اجتماعی غرب در زمینه های دینی، فلسفی، صنعتی و سیاسی و ترتیب تاریخی آنها را بیان کنید.





رسانس ،
.....
.....



با پیدایش فلسفه های روشنگری، سکولاریسم در لایه های بنیادین فرهنگ غرب
نهادینه شد.
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



جامعه جهانی

روابط بین الملل و نظام جهانی

جامعه جهانی چیست؟ نظام جهانی کدام است و چه صورت هایی می تواند داشته باشد؟

شبکه روابط پایداری که در یک دوره تاریخی بین جوامع مختلف شکل می گیرد، نظام جهانی است. نظام جهانی محیط بین المللی را شکل می دهد که از آن با عنوان جامعه جهانی نیز یاد می کنند.

روابط بین الملل متأثر از ویژگی های فرهنگی و قدرت تأثیرگذاری جوامع مختلف است. اگر یک فرهنگ بتواند در سطح جهانی تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد، نظام جهانی متأثر از آن فرهنگ شکل می گیرد و اگر فرهنگ های مختلف در سطح جهانی حضور فعال و تأثیرگذار داشته باشند، نظام جهانی صحنه تعامل فرهنگ ها و تمدن های مختلف خواهد بود.

اگر یک فرهنگ در سطح جهانی غالب باشد، آن فرهنگ به میزانی که ویژگی های مطلوب یک فرهنگ جهانی را داشته باشد نظام جهانی از انسجام بیشتری برخوردار

خواهد بود. اگر فرهنگ یا فرهنگ‌های غالب و تأثیرگذار فاقد ویژگی‌های مطلوب باشند، نظام جهانی با چالش‌ها و تضادهای درونی مواجه خواهد شد.

فرهنگ امپراطوری و سلطه، جامعه جهانی را به بخش‌های مرکز و پیرامون تقسیم می‌کند. این پدیده ضمن آنکه کشورهای مرکز و پیرامون را به یکدیگر وابسته می‌کند، زمینه ستیز و چالش بین آنها را نیز ایجاد می‌نماید.

هنگامی که جامعه جهانی عرصه حضور فعال فرهنگ‌های متفاوت باشد، نظام جهانی صحنه تعاملات، گفت و گوها یا برخوردهای فرهنگی و تمدنی خواهد بود و در این صورت چالش‌ها نیز از نوع چالش‌های بین فرهنگی و تمدنی خواهد بود.

درباره تفاوت چالش‌ها و ستیزهای درون یک فرهنگ با چالش‌ها و ستیزهای بین دو فرهنگ در سطح جهان همفکری کنید و برای هر یک نمونه بیاورید.



جامعه جهانی در گذشته و حال

جامعه جهانی در گذشته جهان چگونه بوده است؟ و در دوران جدید چه ویژگی پیدا کرده است؟

روابط بین‌الملل و نظام جهانی، قبل از ظهور غرب جدید به صورت امروز نبوده است، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف هر یک در بخشی از جهان حاکمیت و قدرت سیاسی مربوط به خود را به وجود آورده بودند.

روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بین کشورهای مختلف با حاکمیت‌های متفاوتی که داشتند، برقرار بود و نظامی که از طریق این روابط شکل می‌گرفت به گونه‌ای نبود که سرنوشت تعاملات فرهنگی را تابع روابط سیاسی، نظامی یا اقتصادی قرار دهد. به همین دلیل اگر برخی از کشورها از جهت نظامی مورد هجوم قرار می‌گرفتند، در صورتی که از ظرفیت فرهنگی برتری برخوردار بودند، گروه مهاجم را درون خود هضم و جذب می‌کردند و برای فرهنگ‌های مختلف نیز امکان عبور از مرزهای جغرافیایی از مسیر روابط تجاری یا گفت و گوهای مستقیم علمی و معرفتی وجود داشت.



فرهنگ ایرانی به رغم پیروزی یونانیان، در دوره حاکمیت سلوکیان، هویت خود را حفظ کرد. چین با آنکه از مغولان شکست خورده بود، فرهنگ خود را بر آنان تحمیل کرد. جامعه اسلامی نیز شکست نظامی از مغول را با غلبه فرهنگی بر آنان جبران کرد.

نشر و گسترش اسلام نیز متکی بر قدرت سیاسی و نظامی آن نبود. بسط و گسترش فرهنگ اسلامی، مرهون قوت و قدرت فرهنگی آن بود و ایرانیان، اجبار و الزامی به مسلمان شدن نداشتند و به تدریج اسلام را پذیرفتند. همان گونه که مسلمانان آسیای جنوب شرقی - که اینک قریب یک چهارم جمعیت جهانی اسلام را تشکیل می دهند - فارغ از قدرت سیاسی اسلام، از طریق تجارت، با فرهنگ اسلامی آشنا شدند و به آن روی آوردند.

ظهور فرهنگ غرب از سده هفدهم تا بیستم، صورت جدیدی به روابط بین‌المللی و نظام جهانی بخشید. در دو سده نوزدهم و بیستم، نظامات سیاسی، اقتصادی جدیدی شکل گرفت و این نظامات، جوامع غربی را به صورت جوامع مرکزی و دیگر جوامع را به صورت جوامع پیرامونی در آورد. طی این مدت، موقعیت فرهنگی کشورهای غیر غربی نیز در حاشیه روابط و نظامات سیاسی و اقتصادی جهانی، وضعیتی متزلزل و آسیب پذیر پیدا کرد.

با توجه به آنچه پیش از این درباره سه مرحله استعمار، استعمار نو و استعمار فرانو دانستید، موقعیت فرهنگی جوامع غیرغربی را در این سه مرحله توصیف کنید.



○ شکل‌گیری نظام نوین جهانی

جوامع غربی چگونه در روابط بین‌الملل تأثیر گذاشتند و نظام جهانی نوین چگونه پدید آمد؟

- در فرایند تکوین نظام نوین جهانی مراحل چهارگانه زیر رخ داد:
 - اول: پیدایش قدرت‌های سیاسی سکولار،
 - دوم: پیوند قدرت با تجارت، سرمایه و صنعت،
 - سوم: به خدمت گرفتن مبلغان مذهبی و سازمان فراماسونری،
 - چهارم: ادغام جوامع در نظام جهانی استعمار.
- پیدایش قدرت‌های سکولار:

زوال تدریجی قدرت کلیسا منجر به حاکمیت قدرت‌های منطقه‌ای فئودال‌ها و اربابان بزرگ (کنت‌ها و لردها) شد. در نهایت با انقلاب فرانسه دولت‌هایی شکل گرفت که به طور رسمی، گسست خود را از دین اعلام کردند. این دولت‌ها بر خلاف حکومت‌های گذشته، خود را با هویتی دینی و معنوی نمی‌شناختند؛ بلکه خود را در ابعاد جغرافیایی، تاریخی و خصوصاً نژادی و قومی تعریف می‌کردند و در نهایت دولت-ملت‌های جدید از این طریق پدید آمدند.

- پیوند قدرت با تجارت، سرمایه و صنعت:

رشد تجارت، بردگی سیاه‌پوستان آفریقایی و انتقال آنها به مزارع آمریکایی و انتقال ثروت به جوامع اروپایی موجب شد تا صاحبان ثروت، جایگاه برتری نسبت به زمین‌داران پیدا کنند. دولت‌ها برای تقویت قدرت خود نیاز به سرمایه و پول بازرگانان داشتند، و بازرگانان برای تجارت و سود، نیازمند حمایت ناوگان نظامی دولت مردان بودند و بدین ترتیب، پیوند قدرت با ثروت و تجارت شکل گرفت. صنعت، عنصر دیگری بود که بر فرایند انباشت ثروت و موقعیت سرمایه‌داران افزود.

- به خدمت گرفتن مبلغان مذهبی و سازمان‌های فراماسونری:

کشورهای غربی، نیاز به مواد خام، نیروی کار ارزان و بازار مصرف کشورهای غیرغربی داشتند. آنها برای تأمین منافع اقتصادی نیازمند در هم شکستن مقاومت‌های فرهنگی

اقوامی بودند که سلطه و نفوذ آنها را تحمل نمی کردند. کشورهای غربی برای این منظور، در نخستین مراحل از مبلغان مذهبی و سازمان های فراماسونری استفاده می کردند. دولت های سکولار غربی در حمایت از مبلغان مسیحی انگیزه دینی نداشتند. آنها همان گونه که ابتدا حرکت های پروتستانی را برای حذف قدرت کلیسا و ایجاد یک سیاست سکولار به خدمت گرفتند، اینک از تبلیغ مسیحیت برای بسط جهانی قدرت خود استفاده می کردند، آنان با تبلیغ مسیحیت، فرهنگ عمومی جوامع غیر غربی را دچار اختلال می کردند و از طریق سازمان های فراماسونری نیز بر نخبگان سیاسی کشورهای دیگر تأثیر می گذاشتند.



برایم

فراماسونری

در قرون وسطی، بناهایی که برای ساختن قصرها و کلیساها در شهرهای مختلف تردد داشتند، در مقایسه با اشراف، شاهزادگان و مقامات روحانی و همچنین انبوه رعیت که در نظام فئودالی فرصت تحرک اجتماعی و جغرافیایی نداشتند، از هویت صنفی واحدی برخوردار بودند.

روابط استاد شاگردی که همراه انتقال مهارت های فنی ایجاد می شد، بر انسجام صنفی این گروه می افزود. بورژوازی و سرمایه داری نوپای غربی که در جامعه فاقد پایگاه اشرافی یا موقعیت اجتماعی موجهی بود، نظام ارزشی و طبقاتی موجود را مغایر با منافع خود احساس می کرد.

هسته های نخستین این گروه که بیشتر یهودیان زراندوز غربی بودند، با نفوذ در سازمان های صنفی بناها که از دو طبقه اشراف و روحانیون متمایز بودند به گسترش



تعالیم و اندیشه های آزادی خواهانه ای پرداختند که با معیارهای اشرافی مسیحی موجود درگیر بود.

آنها با استفاده از رمزها و نمادهای مذهبی بیهود کوشیدند تاریخچه حرکت خود را به تلاش های حضرت سلیمان در جهت ایجاد جامعه جهانی نسبت دهند.

در تعالیم آنها هر فراماسون حیوانی است که با ورود به لژ، به سوی آدمیت و انسانیت حرکت می کند و می کوشد تا با ساختن و صیقل دادن ویژگی های انسانی خود، خویشترن را به صورت سنگ صافی در آورد که شایستگی پی ریزی جهان مورد نظر را داشته باشد؛ بنابراین، آرمان سیاسی فراماسونرها جهان وطنی (کاسموپولیتیسیم) است. شعارهای انسانی و سیاسی آنها علاوه بر مخالفت با نظام اشرافی، هویتی ضد دینی داشت.

پرداختن به تاریخچه سازمان های ماسونی و نقش آنها در تحولات اجتماعی معاصر غرب، به معنای استناد این تحولات به شبکه های تشکیلاتی این مجموعه نیست، هر چند که نقش آنها نیز قابل انکار نیست.

تحولات تاریخی عمیق تر از آن است که به اجتماع سری یک گروه و توطئه و پنهان کاری آنها برگردد. در سلسله علل این تحولات، قبل از آنکه نوبت به شکل های سری یا سازمان های سیاسی برسد، در قالب نظام های فکری خاصی ظهور پیدا می کنند و آن گاه که اندیشه و تفکری خاص رواج پیدا کرد عناصر مستعد و مناسب با خود را از میان گروه های مختلف اجتماعی جذب می کند و سازمان های متشکل آموزشی و سیاسی متناسب را پدید می آورد.

سازمان های ماسونی یکی از این ابزارهای آموزشی- سیاسی بود که غرب در تکوین خود به آن نیاز داشت. غرب هنگام هجوم به مناطق غیر غربی از این سازمان ها برای تأمین نیازهای نوین خود کمک گرفت.

فراماسونرها که در حاکمیت سیاسی کشورهای غربی سهمیم بودند، از شکل ماسونی خود برای بسط اندیشه های غربی در میان رجال و نخبگان سیاسی و

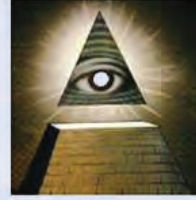
اقتصادی کشورهای غیر غربی بهره جستند

آنها با عضوگیری از این گونه افراد، شخصیت و هویت سیاسی آنها را که متعلق به نظام سنتی یا قومی جامعه بومی بود، از



از راست به چپ: عبدالله ریاضی، امیر عباس هویدا و جعفر شریف امامی





آنها سلب کرده و شخصیت نوین کاذبی را که در ارتباط با فراماسونری غرب بود، به آنان القا می کردند.

یک فراماسونر غیر غربی که معمولاً از رجال سیاسی کشور متبوع خود است قبل از آنکه خود را کارگزار دولت متبوع بداند، برادر و هم مسلک وزیر امور خارجه انگلستان یا پادشاهان کشور غربی می داند که در لژ او، یا در لژی دیگر دارای سمت استادی است.

او با ورود به لژ و آشنایی با تعالیم آن، خود را جزء تشکیلات بزرگی می بیند که در تکوین تمدن غرب نقش دارد و اینک قصد تحول و تبدیل همه جهان و تصرف همه آن را دارد.

لژهای ماسونی در دهه های نخست ورود خود به کشورهای غیر غربی، برای تازه واردان از جاذبه فرهنگی و سیاسی برخوردار است؛ ولی در دهه های بعد، پس از آنکه دیدگاه های غربی از طریق نظام آموزشی به متن اندیشه و ذهن جامعه راه یافت، جاذبه فرهنگی خود را از دست داده و بیشتر به صورت گروه های سیاسی باقی می ماندند.

ادغام جوامع در نظام جهانی استعمار: استعمار مهم ترین عنصر برای ادغام جوامع غیر غربی در نظام جهانی جدید بود. کشورهای استعمارزده به دو نوع تقسیم می شوند، برخی از آنها به طور مستقیم به تصرف کشورهای استعمارگر در آمدند و به طور کامل تصرف شدند؛ ولی جوامعی که از قدرت مقاومت بیشتری برخوردار بودند و کشورهای غربی نمی توانستند به صورت مستقیم آنها را تحت سلطه سیاسی خود در آورند، از طریق نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جامعه جهانی جدید ادغام شدند. در دوره استعمار این گونه جوامع تحت نفوذ کشورهای استعمارگر قرار گرفته و در شرایط نیمه استعماری به سر می بردند، مانند چین، عثمانی و ایران.

جوامع استعمارزده به رغم مقاومت هایی که طی قرن بیستم انجام دادند، با استعمارنو و استعمار فرانو مواجه شدند.

چین که بزرگ‌ترین کشور شرق آسیا بود، در قرن نوزدهم از طریق تهدید نظامی، نفوذ گروه‌های مبلغ مسیحی و روابط اقتصادی به صورت کشوری ضعیف درآمد که هر بخش آن تحت تسلط یکی از کشورهای اروپایی بود.

عثمانی بزرگ‌ترین امپراطوری اسلامی محسوب می شد و قلمرو آن از عربستان، عراق، سوریه، فلسطین، مصر، ترکیه کنونی تا بلغارستان و بالکان (از جمله بوسنی کنونی) گسترده بود و مرزهای جوامع اروپایی را تهدید می کرد. این امپراطوری نیز در اثر نفوذ گروه‌های مبلغ مسیحی و فراماسونری، تهدید نظامی و روابط اقتصادی، در قرن نوزدهم از هم پاشید. بخش‌های عمده‌ای از آن جدا شد و ده‌ها کشور از درون آن سر برآوردند و هر کدام تحت سلطه یکی از کشورهای اروپایی درآمدند.

مصر، سوریه، لبنان، اردن، عربستان، عمان، یمن، عراق و کویت مجموعه کشورهای اند که در همین دوره از عثمانی جدا شدند و به صورت کشورهای جدید، تحت نفوذ و سیطره جوامع اروپایی قرار گرفتند.

زاین که از قرن هفدهم و بعد از نفوذ مسیحیت، دروازه‌های خود را به روی کشورهای غربی بسته بود، با تهدید کشورهای اروپایی مجبور به برقراری روابط تجاری، تحت شرایط مورد نظر کشورهای اروپایی شد.

ایران نیز در این دوره، سرنوشتی مشابه چین و عثمانی پیدا کرد.

بخش‌هایی از آن در شمال غربی و شمال شرقی و شرق (آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان، افغانستان و...) جدا شدند و به صورت کشورهای مستقل (افغانستان) یا بخش‌هایی از روسیه درآمدند.

بقیه قلمرو ایران در شمال، تحت نفوذ روسیه و در جنوب، تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت و از نظر اقتصادی به اروپا وابسته شد. به این ترتیب، پیکره جهان قدیم فرو ریخت و جهانی جدید سر برآورد.



درباره هویتی که کشورهای تازه تأسیس پیدا می کنند و تاریخی که برای هویت آنها تدوین می شود، تأمل کنید. (در درس بعد در این باره مطالب بیشتری می آموزیم.)



جامعه جهانی، نظام جهانی،
.....
.....



شبکه روابط پایداری که در یک دوره تاریخی بین جوامع مختلف شکل می‌گیرد
نظام جهانی است.
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....

تحوّلات نظام جهانی

○ تحولات اقتصادی - سیاسی

نظام جهانی، ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد. این نظام پس از حضور استعمار، در هر یک از ابعاد مذکور، تحولاتی در پی داشته است. تحولات اقتصادی و سیاسی این نظام کدام است؟

عملکرد اقتصادی کشورهای غربی ابتدا در چارچوب دولت - ملت های جدید شکل گرفت. قدرت سیاسی این دولت ها با منافع اقتصادی صاحبان ثروت و صنعت و تجارت هماهنگ بود. رقابت های سیاسی استعمارگران به ویژه در مناطق استعمار زده با منافع اقتصادی آنان پیوند می خورد.

کشورهای استعمارگر در مرتبه اول، ساختار اقتصادی کشورهای استعمارزده را دگرگون کردند؛ نظام اقتصادی کشورهای غیرغربی پیش از استعمار، اغلب در تعامل با محیط جغرافیایی خود و به گونه ای مستقل عمل می کرد. روابط تجاری نیز در حدی نبود که استقلال سیاسی آنان را در معرض خطر قرار دهد؛ اما در دوران استعمار، اقتصاد

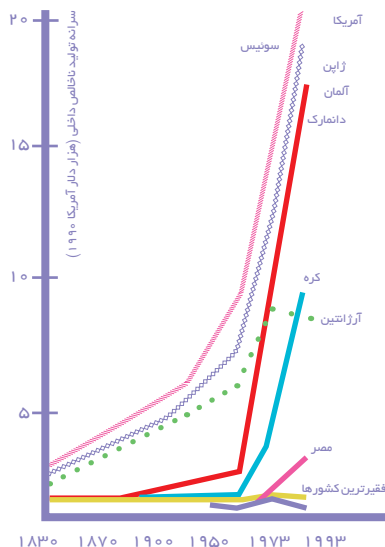
کشورهای استعمار شده و تحت نفوذ در راستای پاسخ به نیازهای اقتصادی کشورهای غربی، به تدریج تغییر می‌یابند و ویژگی‌های مهم زیر را پیدا می‌کنند:

- **اول:** به بازار مصرف کالاهای تولید شده کشورهای غربی تبدیل می‌شوند.
- **دوم:** نیروی کار و مواد خام مورد نیاز کشورهای غربی را تأمین می‌کنند.
- **سوم:** در اغلب موارد، کشورهای تحت نفوذ و استعمار زده به سوی اقتصاد تک محصولی سوق داده می‌شوند؛ به این معنا که صادرات آنها، به یک ماده خام محدود می‌شود.
- **چهارم:** تک محصولی شدن اقتصاد کشورهای استعمارزده، قدرت چانه‌زنی در اقتصاد جهانی را از آنان می‌گیرد، و این پدیده، موجب وابستگی اقتصادی آنها به کشورهای استعمارگر می‌شود.

- **پنجم:** وابستگی اقتصادی کشورهای استعمار زده به قدرت برتر سیاسی و نظامی کشورهای استعمارگر، موجب می‌شود تا مبادلات تجاری در سطح جهانی به گونه‌ای غیر متعادل انجام شود و جریان ثروت، به طور مستمر به سوی کشورهای غربی ادامه پیدا کند.
- **ششم:** کشورهای غربی به اقتضای بازار مصرف، برخی از صنایع وابسته را به کشورهای استعمار زده منتقل می‌کنند؛ ولی این انتقال، در جهت استقلال یا تعدیل جهانی ثروت عمل نمی‌کند، بلکه در جهت منافع بیشتر کشورهای استعمارگر است و بدین ترتیب با رشد و تحول کشورهای استعمارزده نیز فاصله و وابستگی کشورهای غربی و غیر غربی، همچنان حفظ می‌شود.



هفتم: وابستگی کشورهای استعمارزده، مسئله‌ای است که امکان عبور از مرحله استعمار به استعمار نو را برای کشورهای استعمارگر پدید می‌آورد؛ زیرا کشورهای غربی بعد از آنکه با مقاومت‌های سیاسی و نهضت‌های آزادی بخش کشورهای استعمارزده مواجه می‌شوند، استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای استعمارزده را به رسمیت می‌شناسند؛ اما اقتصاد وابسته کشورهای استعمارزده، دولت‌های مستقل این کشورها را ناگزیر از قرار گرفتن در چرخه نامتعادل جهانی توزیع ثروت می‌کند.



گسترش شکاف‌های میان کشورهای ثروتمند و فقیرترین کشورهای ۱۸۳۰ و ۱۹۹۳ میلادی^۱

اقتصاد ایران تا دوران قاجار بر مدار دامداری و کشاورزی شکل می‌گرفت. درباره؛ الف: تأثیر تخته چاپوکردن ایلات، در دوران رضاخان و انقلاب سفید در دوران محمدرضا پهلوی بر دامداری و کشاورزی ایران؛ ب: نقش صادرات نفت در تک محصولی کردن اقتصاد ایران، مطالعه کنید.



افول دولت - ملت‌ها^۲ و جهانی شدن

دولت ملت‌های جدید در نظام جهانی نوین چگونه به وجود آمدند؟ و چه تفاوتی با حاکمیت‌های پیشین دارند؟ آیا در جامعه جهانی باقی خواهند ماند؟

دولت - ملت‌های جدید حاکمیت‌های سیاسی - اقتصادی نوینی بودند که نخستین بار در اروپای غربی با افول قدرت کلیسا پدید آمدند. آنها بر خلاف حاکمیت‌های پیشین، هویتی دینی و معنوی برای خود قائل نبودند و صورتی کاملاً سکولار و دنیوی داشتند.

۱. گیدنز، ۱۳۰.
 ۲. به واحدهای اجتماعی که در سرزمینی به نام کشور مستقرند و دارای نظام سیاسی، اقتصادی، آموزشی یگانه‌ای هستند، از آن جهت که اعضای آن خود را «ملت» می‌شناسند و توسط یک دولت اداره و نمایندگی می‌شوند «دولت - ملت» می‌گویند. به این واحدها، «گروه سرزمینی» و «جامعه» نیز گفته می‌شود.

هویت آنها اغلب هویتی ناسیونالیستی و قوم‌گرایانه است. کشورهایی که از این طریق به وجود آمدند در مسیر توسعه و گسترش خود به صورت قدرت‌های استعماری درآمدند، و به تبع فتوحات استعماری، جغرافیای سیاسی جدیدی را در مناطق حضور خود برای دیگر فرهنگ‌ها پدید آوردند.

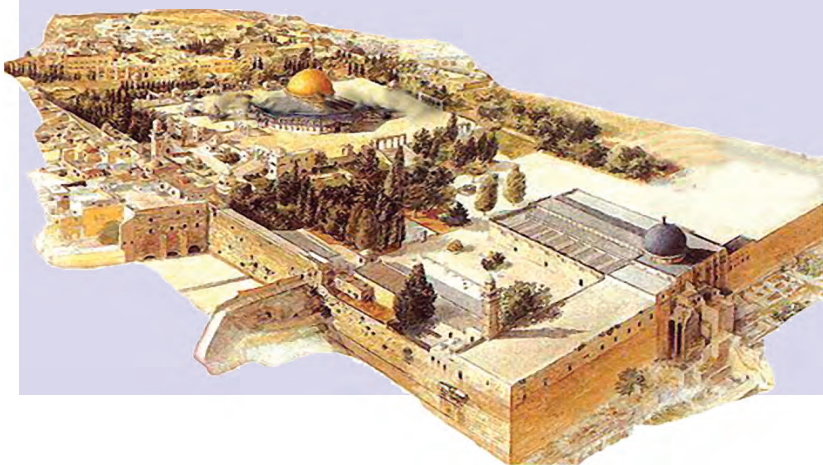
به دنبال آن، برای هر یک از این مناطق، هویت جدیدی را تعریف کردند و بدین ترتیب، صورت استعماری دولت - ملت‌های جدید در بخش دیگر جهان شکل گرفت. هویت‌های جدیدی که برای هر یک از این مناطق جغرافیایی جدید ساخته می‌شود نیز هویتی قومی و سکولار دارد.

برایم

با فروپاشی خلافت عثمانی به تناسب مناطق نفوذ دولت‌های استعماری، کشورهای جدیدی تأسیس شدند و ناگزیر برای هر یک از آنها هویت ملی جدیدی تعریف شد. هویت این مناطق در دوران عثمانی، هویتی اسلامی بود که در خلافت عثمانی وحدت سیاسی می‌یافت و ویژگی‌های قومی، نژادی و تاریخی آنها ذیل فرهنگ اسلامی تعریف می‌شد.

در هویت‌سازی‌های جدید، ابعاد نژادی و قومی بخش‌های مختلف با کاوش‌های باستان‌شناسان شناسایی شده و برجسته می‌شود. در این فرآیند، اسلام به عنوان یک عنصر زنده، فعال و هویت‌بخش به فراموشی سپرده می‌شود. شگفت آنکه، قبله‌گاه اول مسلمانان، یعنی بیت المقدس، محل تشکیل دولت مهاجران غاصب صهیونیست می‌شود. مکه، قبله زنده امت اسلامی، در تصرف فرقه تازه تأسیسی قرار می‌گیرد که با حمایت دولت استعماری انگلیس قدرت می‌گیرد.

در حالی که در دیگر مناطق جهان اسلام آثار تاریخی باستانی قبل از اسلام جهت هویت‌سازی‌های نوین مورد کاوش قرار می‌گیرد، در منطقه نزول وحی، همه آثار باقیمانده از صدر اسلام به اسم توحید و مبارزه با شرک با خاک یکسان می‌شود.



عواملی که سبب پیدایش صورت جدید دولت- ملت ها در تاریخ معاصر بشری شدند، در سدهٔ اخیر تغییر یافته‌اند و به دنبال آن، نقش کشورها و دولت‌های آنها نیز در نظم جهانی تغییر کرده است، برخی، از این فرایند جدید با عنوان جهانی شدن یاد می‌کنند. اقتصاد سرمایه محور، در حرکت‌های آغازین خود، نیازمند حمایت سیاست‌های قومی و منطقه‌ای بود؛ ولی به تدریج انباشت ثروت و پدید آمدن شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و گسترش صنعت ارتباطات، از اهمیت مرزهای سیاسی کاست. با شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی و بازارهای مشترک منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری شرکت‌های بین‌المللی به منطقه‌ای خاص محدود نمی‌شود، آنها با استفاده از شبکه‌های عظیم اطلاعاتی، تغییرات اقتصادی در سطح جهانی را شناسایی و مدیریت می‌کنند. کانون‌های ثروت و قدرت برای حفظ منافع خود، از طریق سازمان‌های بین‌المللی، موانع موجود بر سر راه تجارت بین‌المللی را نیز بر می‌دارند و استقلال اقتصادی کشورهای مختلف و سیاست‌های ملی را مخدوش می‌سازند.

ارزش فروش شرکت‌های بزرگ در مقایسه با تولید ناخالص داخلی برخی از کشورها ۱۹۹۷

کشور یا شرکت	تولید ناخالص داخلی یا کل فروش /میلیارد دلار آمریکا	کشور یا شرکت	تولید ناخالص داخلی یا کل فروش /میلیارد دلار آمریکا
جنرال موتورز	۱۶۴	ماروبنی	۱۲۴
تایلند	۱۵۴	یونان	۱۲۳
نروژ	۱۵۳	سومی تومو	۱۱۹
فورد موتور	۱۴۷	اکسون	۱۱۷
میتسویی	۱۴۵	تویوتا موتور	۱۰۹
عربستان	۱۴۰	وال-مارت استورز	۱۰۵
میتسو بیشی	۱۴۰	مالزی	۹۸
لهستان	۱۳۶	فلسطین اشغالی	۹۸
ای تاج	۱۳۶	کلمبیا	۹۶
آفریقای جنوبی	۱۲۹	ونزوئلا	۸۷
رویال دوچ/شل گروپ	۱۲۸	فیلیپین	۸۲



برخی معتقدند: «جهانی شدن، فرآیندی است که هیچ اعتنایی به مرزهای ملی ندارد. جهانی شدن در حال ایجاد نظم نوینی است که جریان‌های نیرومند تجارت و تولید بین‌المللی آن را پیش می‌راند»^۱. این دیدگاه مخالفانی نیز دارد؛ زیرا ابعاد اقتصادی و سیاسی جهانی شدن در حال حاضر به گونه‌ای نیست که انسجام مطلوب جهانی را به دنبال آورد؛ بلکه چالش‌ها و تضادهایی را پدید می‌آورد. چالش‌هایی که مقابله با آنها، بیشتر توسط جنبش‌هایی انجام می‌شود که فراتر از مرزهای سیاسی دولت‌ها عمل می‌کنند.



درباره مقاومت‌هایی از قبیل جنبش عدم تعهد، اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی، جامعه کشورهای آسیای جنوب شرقی (سیتو) و ... که در قالب پیمان‌های منطقه‌ای بین دولت‌ها در برابر سیاست جهانی سازی قدرت‌های برتر اقتصاد اروپایی و آمریکایی شکل می‌گیرند مطالعه کنید.
به نظر شما نقاط قوت و ضعف این پیمان‌ها در چیست؟



اجلاس اتحادیه عرب



شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد



کنفرانس سران سیتو

○ امپراطوری رسانه، علم و فرهنگ

نظام جهانی در عرصه فرهنگی نیز شاهد تحولات زیادی بوده است. این تحولات چه مسیری را طی کرده است؟ صنعت ارتباطات، رسانه و نظام علمی جدید در این تحولات چه تأثیری داشته است؟ آیا تحولات فرهنگی نظام جهانی به جهانی شدن فرهنگ غرب منجر می شود؟

جوامع از دیرباز از طریق تجارت، مهاجرت، جنگ و غیره با یکدیگر برخورد داشته‌اند و این برخوردها سبب انتقال و اشاعه فرهنگ‌ها می شده و مبادلات فرهنگی از این طریق شکل می گرفته است.



برخورد استعماری غرب با دیگر جوامع موجب شد تا جوامع غیرغربی

از نظر اقتصادی و سیاسی در موضع ضعف قرار گیرند. این پدیده اغلب نوعی خود باختگی فرهنگی را نیز در آنها ایجاد می کرد.

در سال گذشته دانستیم، خودباختگی فرهنگی سبب می شود جامعه، حالت فعال و خلاق خود را در گزینش عناصر فرهنگی دیگر از دست بدهد و در نتیجه، عناصر فرهنگ دیگری که در قبال آن به خودباختگی دچار شده است، بدون تحقیق و گزینش و به گونه‌ای تقلیدی فرا گیرد.

در شرایطی که جوامع غیرغربی، مدیریت خود را در گزینش عناصر مناسب فرهنگ غربی از دست می دهند، غرب مدیریت انتقال را در چارچوب اهداف اقتصادی و سیاسی خود به دست می گیرد.

صنعت ارتباطات، عنصر نوینی است که جهان غرب را در این مدیریت یاری می رساند. توسعه صنعت ارتباطات، فاصله‌های زمانی و مکانی را کوتاه و جهان را کوچک کرده و آن را به صورت دهکده‌ای واحد در آورده است.

مرزهای جغرافیایی و سیاسی در این جهان کوچک فرو می‌ریزد و فرهنگ‌های جوامع غیرغربی، در حالی که گرفتار خودبختگی‌اند، بیش از گذشته در دسترس کسانی قرار می‌گیرند که مدیریت فرهنگی جهان را در خدمت کانون‌های قدرت و ثروت اعمال می‌کنند. موقعیت برتر کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا، در عرصه تولید و پخش رسانه، سبب شده است تا ناظران بسیاری، از امپراطوری رسانه‌ای نیز سخن گویند.

از این منظر، امپراطوری فرهنگی تازه‌ای تأسیس شده است که کشورهای کمتر توسعه یافته در برابر آن بسیار آسیب پذیرترند؛ زیرا منابع و امکانات لازم برای حفظ استقلال فرهنگی خود را ندارند.



برایم

ساختمان مرکزی و مدیریت تمامی بیست و دو رسانه‌های جهان در کشورهای صنعتی قرار دارد؛ و اکثریت آنها در ایالات متحده‌اند. امپراطوری‌های رسانه‌ای، مثل تایم و ان‌اچ‌بی‌سی، دیسنی‌اچ‌بی‌سی و یاکوم، همگی آمریکایی‌اند. سایر شرکت‌های رسانه‌ای بزرگ - غیر از امپراطوری مرداک که در ادامه معرفی می‌شود - موارد زیر را شامل می‌شوند: شرکت ژاپنی سونی، که مالک محصول صوتی CBS و محصولات تصویری کلمبیاست؛ گروه آلمانی برتلسمان که صاحب محصولات صوتی RCA و مجموعه بزرگی از شرکت‌های انتشاراتی آمریکایی است؛ و شرکت تلویزیونی موندادور متعلق به سیلویو برلوسکونی نخست وزیر سابق ایتالیا است. شکی نیست که محصولات فرهنگی غربی از طریق رسانه‌های الکترونیک در سراسر کره زمین اشاعه می‌یابند. پیکو ای‌یر از «شب‌های ویدئو در کاتماندو» و «دیسکوهای فراوان در بالی» سخن می‌گوید (Iyer 1989). در جمهوری اسلامی ایران فیلم‌های ویدئویی آمریکایی چیزی عادی و رایج است و نوارهای صوتی موسیقی پاپ غربی در بازار سیاه به وفور عرضه می‌شود.

تجمع قدرت رسانه در دست صاحبان ثروت و کانون‌های صهیونیستی نه تنها هویت فرهنگی جوامع غیرغربی را متزلزل می‌گرداند؛ بلکه به گونه‌ای آشکار، ارزش‌های دموکراتیک جهان غرب را نیز به سُخره می‌گیرد. یکی از جامعه‌شناسان معاصر اروپایی در این باره می‌نویسد: «بسیاری از منتقدان، نگران این هستند که تجمع و تمرکز قدرت رسانه در دست چند شرکت یا چند فرد قدرتمند، موجب تضعیف سازوکارهای دموکراسی می‌شود.»^۱

برایم



روبرت مرداک صهیونیستی است که در استرالیا به دنیا آمده. او یکی از پیشگامان اقتصادی و رئیس یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های رسانه‌ای جهان است. دارایی‌های شرکت نیوز شامل نه رسانه مختلف است که در

هر شش قاره فعالیت دارند. در ۱۹۹۶ عواید ناشی از فروش محصولات این شرکت بیش از ۱۰ میلیارد دلار بود.

در سال‌های اخیر مرداک سرمایه‌گذاری هنگفتی روی صنعت پر سود تلویزیون ماهواره‌ای دیجیتال، خصوصاً پوشش رویدادهای زنده ورزشی مثل بسکتبال و فوتبال کرده است.

حکومت‌ها می‌توانند مایه دردسر مرداک شوند؛ چون دست کم در داخل مرزهای خودشان می‌توانند مقرراتی وضع کنند که مالکیت رسانه‌های چندگانه را محدود کنند؛ یعنی وضعیتی که یک شرکت نتواند چندین نشریه و ایستگاه تلویزیونی را به مالکیت خود درآورد.

اتحادیه اروپا نیز نگرانی خود را از وضعیت مسلط شرکت‌های غول آسای رسانه‌ای ابراز کرده است؛ اما قدرت مرداک «با توجه به گسترش جهانی‌اش» به این آسانی‌ها مهار نمی‌شود.

قدرت او در حدی است که می‌تواند روی حکومت‌ها اعمال نفوذ کند، اما ماهیت کسب و کار رسانه‌ای و مخابراتی این است که همه جا هست و هیچ جا نیست.

شالوده قدرت مرداک بسیار وسیع؛ اما سایه‌وار و ناپایدار نیز هست!





جهان غرب از طریق رسانه، در وسیع ترین شکل، فرهنگ عمومی جوامع غیرغربی را مدیریت می کند؛ اما تربیت نخبگان کشورهای غیرغربی بیشتر با تثبیت مرجعیت علمی غرب و توزیع هدفمند علوم طبیعی و انسانی انجام می شود.

جوامع غربی بخشی از علوم طبیعی را که مورد نیاز برای خدمت رسانی به کالاهای غربی است، به کشورهای در حال توسعه آموزش می دهند؛ ولی از آموزش دانش‌هایی که برای آنها نقش راهبردی دارد، خودداری می کنند.

علوم انسانی غربی که بر بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و همچنین با روش‌های معرفتی بعد از رنسانس شکل گرفته اند، حیات و زندگی آدمی را صرف نظر از ابعاد معنوی و متافیزیکی آن، به گونه‌ای سکولار و دنیوی تعریف می کنند و سازمان می دهند.

ترویج علوم انسانی غربی در کشورهای غیرغربی، عمیق‌ترین نقش را در توزیع جهانی فرهنگ غربی ایفا می کند؛ زیرا این علوم موجب می شوند تا فرهنگ‌های معنوی و دینی، هویت خود را از نگاه فرهنگ غربی بازخوانی کنند. این پدیده، فرهنگ‌ها را از علمی که مبتنی بر بنیان‌های معرفتی دینی و قدسی شان باشد، محروم می گرداند.

دلیل تلاش کشورهای غربی برای ممانعت از دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای چیست؟ چرا در برابر تلاش جامعه علمی ایران برای تدوین علوم انسانی مبتنی بر نیازهای بومی و مبانی معرفتی اسلامی مقاومت می شود؟



امپراطوری رسانه،



.....

.....

.....

جهان غرب تلاش می‌کند از طریق رسانه، فرهنگ عمومی جوامع غیر غربی را مدیریت کند.



.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

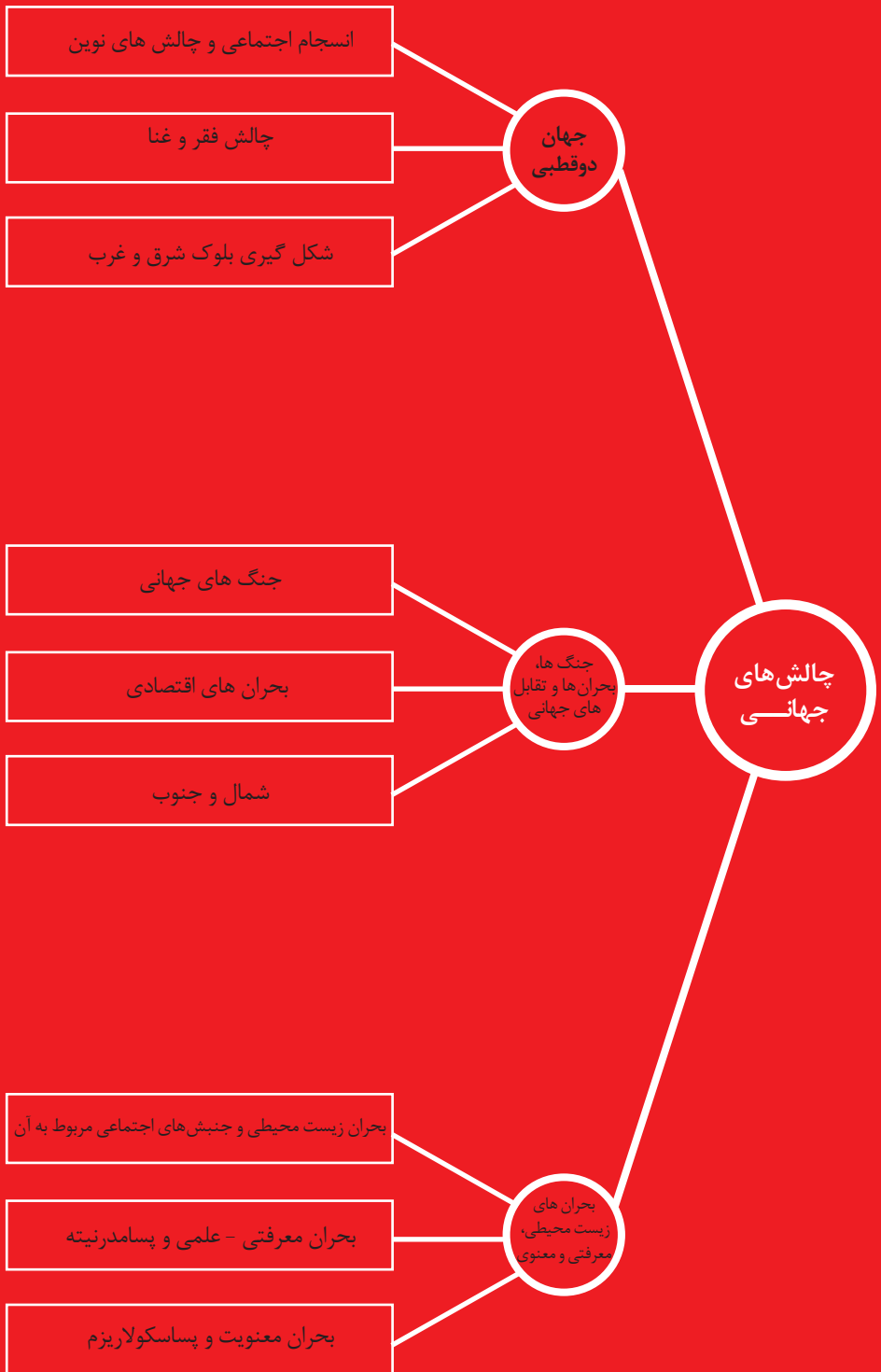
فصل سوم

چالش‌های جهانی

● فصل سوم ● چالش های جهانی ●

○ انتظار می رود در پایان این فصل دانش آموز:

۱. تفاوت چالش های درون تمدنی و برون تمدنی را بداند.
۲. به اجمال تفاوت ها و شباهت های نظام های سوسیالیستی-کمونیستی و لیبرالیستی غرب را تشخیص دهد.
۳. چالش فقر و غنا را به عنوان چالش ذاتی نظام جهانی غرب تحلیل کند.
۴. تفاوت و ارتباط بحران های اقتصادی و مسئله فقر و غنا را در نظام جهانی غرب تشریح کند.
۵. تفاوت دو قطبی های «بلوک شرق و غرب» و «کشورهای شمال و جنوب» را توضیح دهد.
۶. جنگ های جهانی را با جنگ های پیشین تاریخ بشر از نظر علل پیدایش و پیامدهای آنها مقایسه کند.
۷. بحران های زیست محیطی را با شاخص های معین توصیف کند.
۸. دو مقطع اساسی بحران معرفتی - علمی غرب را تشخیص دهد.
۹. پیامدرنیته را در واکنش به بحران معرفتی غرب توضیح دهد.
۱۰. ناتوانی معرفتی غرب برای توجیه حضور اقتصادی و سیاسی خود در گستره جهان را توضیح دهد.
۱۱. پیامدهای افول سکولاریسم را در جوامع غربی شناسایی کند.



جهان دوقطبی

○ انسجام اجتماعی و چالش های نوین

فرهنگ جدید غرب، کدام چالش ها و تضادهای اجتماعی را برطرف کرد؟ چه راه حل هایی برای آنها برگزید؟ آیا در این راستا چالش های جدیدی به وجود نیامورد؟

فرهنگ غرب، با عقاید و ارزش های خود، آرمان های نوینی، پیشروی انسان قرار داد. جامعه غربی با این عقاید و آرمان ها، بسیاری از تضادها و چالش های پیشین را پشت سر گذاشت و نظام اجتماعی جدیدی را پدید آورد. دو مورد از چالش هایی که جامعه غربی با عقاید و آرمان های جدید خود از آنها عبور کرد، عبارت اند از:

الف: چالش بین رویکرد نظری و عملی کلیسا

رویکرد نظری کلیسا، رویکردی معنوی و دینی و رویکرد عملی آن دنیوی و این جهانی بود؛ یعنی کلیسا در حالی که مدعی بود زندگی دنیا را با ارزش های معنوی و دینی اداره می کند، به رفتارهای دنیوی و این جهانی روی می آورد.



جامعه غربی، به دلیل اینکه از حل این چالش از طریق اصلاح رفتار دنیوی ارباب کلیسا ناتوان بود، به نفی رابطه دین و دنیا پرداخت و از رویکرد نظری معنوی نسبت به این عالم دست شست.

ب: چالش اربابان و قدرت های محلی با قدرت کلیسا

جامعه غربی، این چالش را نیز به نفع قدرت دنیوی شاهزادگان حل کرد و بدین سان دست کلیسا را از زمین هایی که تحت نفوذ آن قرار داشت، قطع کرد.

ارزش ها و آرمان های دنیوی در قرن هجدهم موجی از امید آفرید، امید به حاکمیت دنیوی و این جهانی انسان، امید به قدرت و سلطه آدمی بر طبیعت و امید به ایجاد بهشتی که پیش از آن در آسمان به دنبال آن بود.

- سکولاریسم پدیده ای بود که اگر به انکار آسمان معنا نمی پرداخت، دست کم ارتباط آن را با زمین نادیده می انگاشت.

- اومانیسم توجه انسان را به اندیشه و انگیزه او متمرکز می ساخت و انسان را آغاز و انجام همه ارزش ها و آرمان ها معرفی می کرد.

- روشنگری از عقلانیتی سخن می گفت که پرسش از مبدا و معاد را به فراموشی سپرده و ارتباط خود را با ماوراء طبیعت و متافیزیک قطع کرده بود و نگاه خود را به طبیعت دوخته و حل همه مسائل بشر را در این عالم نوید می داد.

لیبرالیسم نخستین اندیشه سیاسی بود که از متن ارزش ها و آرمان های جدید می جوشید



و جامعه غربی، با سلسله انقلاب هایی که بعد از انقلاب فرانسه در نیمه اول قرن نوزدهم انجام داد، تمام راه هایی که باید طی می کرد، پیموده بود.

بنیان های معرفتی و عقاید و ارزش های کلان خود را شکل داده بود، نظام اجتماعی پیشین و چالش های مربوط به آن را پشت سر گذاشته بود و نظام های حقوقی، سیاسی مربوط به خود را ایجاد کرده، و به صنعت و فناوری مناسب با فرهنگ خود دست یافته بود.

جامعه غربی با استقرار بر قلّه پیروزی در حالی که حماسه خود را به پایان رسانده بود، به افق های جدیدی دست یافت؛ ولی با مجموعه ای از مسائل و چالش هایی مواجه شد که به تدریج از متن فرهنگ پیروز بر می خاست.

انسجام اجتماعی جدید و نظام های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مربوط به آن در صورتی که با حل چالش های پیشین، پاسخگوی اقتضات طبیعی و دنیوی و نیازهای روحی و معنوی آدمیان می بود، با چالش ها و ستیزهای بنیادین مواجه نمی شد، اما فرهنگ جدید غرب، مسیری را برای حل چالش های گذشته پیمود که مسائل و مشکلات

جدیدی به دنبال آورد.

چالش‌های جدید به صورت‌های متفاوتی آشکار می‌شود؛ مانند:

۱- اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.

۲- منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

۳- مقطعی و مستمر

۴- خرد و کلان

۵- معنوی و دینی

۶- معرفتی و علمی

۷- درون فرهنگی و بین فرهنگی

۸- تمدنی

۹- ذاتی و عارضی^۱

چالش‌های نامبرده در بسیاری از موارد متداخل‌اند؛ مانند اینکه برخی از آنها در عین حال که اقتصادی یا اجتماعی است، می‌تواند خرد یا کلان نیز باشد. متفکران غربی در اغلب موارد کوشیده‌اند بر اساس اصول فرهنگی خود از این چالش‌ها نیز عبور کنند، ولی برخی مواقع به ناگزیر در مسیر عدول از مرزهای هویتی و فرهنگی خود نیز گام برداشته‌اند.

برای هریک از انواع چالش‌های یاد شده، نمونه‌هایی بیان کنید.



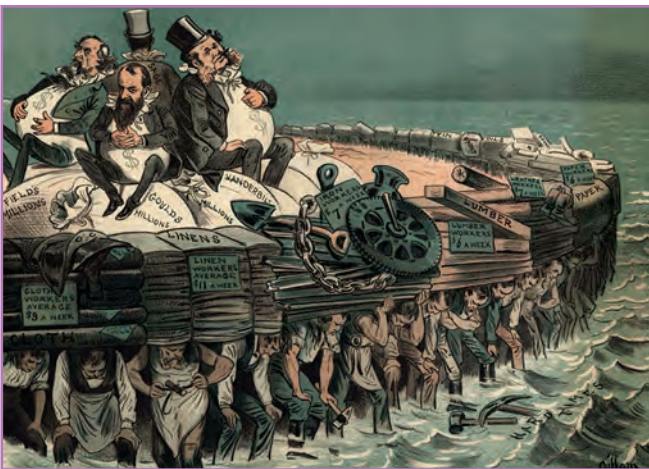
۱ چالش‌های ذاتی ریشه در عقاید و ارزش‌های درونی یک فرهنگ و جامعه دارد و چالش‌های عارضی در اثر عوامل خارجی پدید می‌آیند.

چالش فقر و غنا

نخستین چالشی که در جوامع صنعتی پدید آمد، کدام چالش است و چگونه به وجود آمد؟

لیبرالیسم قرن هجدهم و نوزدهم را لیبرالیسم متقدم می‌نامند. رویکرد لیبرالیسم متقدم، بیشتر رویکردی فردی و اقتصادی است.

لیبرالیسم متقدم، نظام ارباب - رعیتی و ارزش‌های اجتماعی مربوط به آن را در هم ریخت. کشاورزان را از بردگی عام و گسترده رها کرد و به آنها اجازه داد تا مهاجرت کنند و درباره شیوه زندگی خود تصمیم‌گیری کنند. موانع ارزشی و هنجارهای نظام اخلاقی پیشین را از پیش پای صاحبان ثروت برداشت و کشاورزان را به صورت کارگرانی درآورد که سرمایه وجود خود را در معرض خرید صاحبان ثروت و صنعت قرار می‌دادند و سرمایه‌داران نیز آزادانه به استثمار و بهره‌کشی از بردگان جدیدی می‌پرداختند که به حسب ظاهر از همه قید و بندهای پیشین آزاد شده بودند. نظریه پردازان اقتصاد لیبرال، آزادی فعالیت صاحبان سرمایه را ضامن پیشرفت جامعه می‌دانستند و هر نوع مداخله دولت را منع می‌کردند. آنان حتی کمک به مستمندان را بیهوده می‌دانستند. در انگلستان که پیشگام در انقلاب صنعتی بود، وضعیت نوانخانه‌ها به گونه‌ای بود که مستمندان مرگ را بر زندگی ترجیح می‌دادند.





دیکنز در دومین رمان خود، «الیورتویست»، در قالب طنزی خشن، نوانخانه‌ها و فیلسوفانی را که الهام بخش و مدافع آنها بودند، به سُخره گرفت. غذای بخور و نمیری که الیور از روی سادگی به آن اعتراض می‌کند، به هیچ وجه اغراق آمیز نیست.

«مالتوس» در نفی حق حیات کسانی که در فقر متولد می‌شوند، معتقد است:

«انسانی که در دنیای از قبل تملک شده به دنیا می‌آید، اگر نتواند قدرت خود را از والدینش دریافت کند و اگر جامعه خواهان کار او نباشد، هیچ‌گونه حقی برای دریافت کمترین مواد غذایی یا چون و چرا در مورد مقام و موقعیت خود ندارد. در سفره گسترده طبیعت، جایی برای او وجود ندارد، طبیعت حکم به رفتن او می‌دهد و خود نیز این حکم را اجرا می‌کند.» ریکاردو از اقتصاددان کلاسیک، حتی رفاه کارگران را موجب بالاتر رفتن تولید آنها و پیدایش مشکلات بعدی می‌داند و معتقد است:

«اگر حکومت‌گران ما فعالیت خود را به وظایف مشروع خود محدود کنند و بگذارند سرمایه، پرسودترین راه خود را دنبال کند، کالاها قیمت مناسب خود را داشته باشند،



استعداد و تلاش، پاداش طبیعی، بلاهت و حماقت، مجازات طبیعی خود را ببینند و آنها به حفظ صلح، دفاع از مالکیت، کاستن از بهایی که باید برای قانون پرداخته شود، و رعایت صرفه‌جویی در بخش‌های

مختلف دولت بپردازند، به بهترین وجه، پیشرفت کشور را تأمین خواهند کرد. اگر دولت این کارها را انجام دهد، مردم بقیه کارها را انجام خواهند داد.»^۱

حاکمیت لیبرالیسم اقتصادی موجب شد تا دولتمردان انگلیسی و از جمله لردجان راسل - پدربزرگ برتراندراسل - که در ژوئن ۱۸۴۶ میلادی جانشین دولت قبلی شده بود، از هر اقدامی برای مقابله با قحطی ایرلند خودداری کنند.

این قحطی بیش از یک میلیون نفر مهاجر و قریب به یک و نیم میلیون نفر تلفات جانی داشت. در اوج قحطی ساکنان روسکومون هر چهل و هشت ساعت یک بار برگ کلم جوشیده می خوردند و نه تنها دولت هیچ کمکی به مردم نکرد، حتی مانع از صدور گندم و جواز ایرلند نشد. مردم گرسنه هم با خشم، صدور این غلات را که با حمایت ارتش بریتانیا انجام می شد نظاره می کردند.

لیبرالیسم با تکیه بر شعار آزادی و خصوصاً آزادی اقتصادی، راه استثمار را برای صاحبان ثروت باز کرده و عدالت را در عرصه حیات انسانی نادیده انگاشته بود و بدین ترتیب، نخستین چالش و تضاد که چالش فقر و غناست، در بطن کشورهای غربی شکل گرفت.

اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی در نقد لیبرالیسم متقدم، از دو مفهوم آزادی مثبت و منفی سخن گفته‌اند. درباره این دو مفهوم بررسی کنید.





○ شکل‌گیری بلوک شرق و غرب

تقسیم سیاسی جهان به بلوک شرق و غرب چگونه به وجود آمد و چالش این دو بلوک، چه نوع چالشی است؟

برخی اندیشمندان کشورهای اروپایی، برای حل مشکل فاصله فقر و غنا، در چارچوب ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگ جدید غرب، نظریه‌هایی ارائه دادند. مارکس در نیمه دوم قرن نوزدهم به نقد لیبرالیسم اقتصادی پرداخت. از نظر او چالش‌های ساختار اجتماعی نظام سرمایه‌داری، تنها با یک حرکت انقلابی، قابل حل بود.

مجلس فرانسه



نظام اجتماعی مورد نظر مارکس از فردگرایی لیبرالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری عبور می‌کرد، مالکیت خصوصی را از بین می‌برد و صورتی سوسیالیستی و کمونیستی^۱ پیدا می‌کرد. بعد از انقلاب فرانسه طرفداران نظریه‌های

۱ سوسیالیسم و کمونیسم - در مقابل فردگرایی - دورویکرد جامعه‌گرا هستند. سوسیالیسم به مالکیت خصوصی معتقد است، ولی مانند سرمایه‌داری آن را مطلق نمی‌داند. کمونیسم به مالکیت فردی مقید نیست. مارکسیسم، ناظر به اندیشه‌های سیاسی مارکس است. مارکس، سوسیالیسم را مرحله‌ای انتقالی برای رسیدن به کمونیسم می‌دانست.



لیبرالیستی در طرف راست و منتقدان آن در طرف چپ مجلس فرانسه قرار می‌گرفتند. بدین ترتیب، این دو گروه با عنوان دو جریان چپ و راست شناخته شدند. مخالفان نظام سرمایه‌داری که تحت عنوان جریان چپ قرار می‌گرفتند احزاب و اتحادیه‌های کمونیستی را تشکیل دادند. حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۱۷ میلادی توانست قدرت را در روسیه به دست گیرد.

این دو جریان، طی قرن بیستم بلوک شرق و غرب را شکل دادند. بلوک شرق شامل روسیه و کشورهای اروپای شرقی و چین بود و بلوک غرب، آمریکا و اروپای غربی را در بر می‌گرفت. نظامهای سوسیالیستی و مارکسیستی با انتقاد از لیبرالیسم قرن هجدهم، عدالت اجتماعی و توزیع مناسب ثروت را شعار خود قرار می‌دادند؛ اما آنها نیز با دو مشکل اساسی مواجه شدند:



● الف: از بین رفتن آزادی افراد: به بهانه عدالت اقتصادی، نه تنها آزادی های معنوی، بلکه آزادی دنیوی افراد نیز از بین رفت.

● ب: پیدایش طبقه جدید: طبقه جدیدی در دامان کشورهای سوسیالیستی شکل گرفت که بر مدار قدرت سازمان می یافت.

چالش و نزاع بلوک شرق و غرب در تمام قرن بیستم تا فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۹۱ میلادی ادامه یافت.

این چالش، به لحاظ جغرافیای سیاسی، چالشی منطقه ای نبود؛ بلکه چالشی جهانی بود. بلوک شرق و غرب با دو نظام اقتصادی و سیاسی متفاوت، جهان را به دو قطب اصلی تقسیم کرده بودند.

آمریکا و شوروی به عنوان دو ابر قدرت در کانون این دو قطب قرار داشتند. این دو قطب با آنکه از نظر سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی، در دو بخش متمایز و جدا قرار می گرفتند، از جهت فرهنگی به فرهنگ واحدی تعلق داشتند؛ یعنی شرق سیاسی نیز در متن غرب فرهنگی قرار داشت.

مارکسیسم نیز نظریه ای بود که در چارچوب بنیان های فرهنگی غرب، به حل مسائلی می پرداخت که در متن این فرهنگ پدید آمده بود. رویکرد نظری مارکس نسبت به عالم نیز رویکردی سکولار، بلکه ماتریالیستی بود، مارکس قصد عبور از بنیان های نظری فرهنگ غرب را نداشت؛ بلکه در چارچوب همان مبانی به حل مسائل اجتماعی جامعه خود می پرداخت.

بنابراین، چالش بلوک شرق و غرب از نوع چالش هایی بود که درون یک فرهنگ و تمدن واحد پدید می آیند و از نوع چالش هایی نیست که بین فرهنگ های مختلف، به وجود می آید و چالشی نیست که هنگام تبدیل و تغییر یک فرهنگ و تمدن آشکار می شود.

در دوران تقسیم دوقطبی جهان به بلوک شرق و غرب، هر یک از کشورهای منطقه خاورمیانه به کدام یک از دو قطب تعلق داشت؟





جهان دو قطبی ،

.....

.....



چالش بلوک شرق و غرب از چالش‌های درون تمدنی جهان غرب است.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



جنگ‌ها، بحران‌ها و تقابلهای جهانی

○ جنگ‌های جهانی

جنگ‌های جهانی اول و دوم چگونه به وجود آمدند؟ جنگ سرد در چه دوره‌ای اتفاق افتاد؟

جامعه بشری در گذشته تاریخ شاهد جنگ‌های فراوان بوده است. امپراتوری‌های بزرگ، اغلب مرزهای خود را با پیروزی در جنگ تعیین می‌کرده‌اند. برخی از جنگ‌ها نیز منشأ دینی و مذهبی داشته یا پوشش مذهبی می‌گرفته‌اند.

آگوست کنت جامعه‌شناس فرانسوی معتقد بود، فاتحان در گذشته تاریخ با غنایم جنگی بر ثروت خود می‌افزودند؛ ولی با رشد علم تجربی و صنعت، ثروت از طریق غلبه بر طبیعت به دست می‌آید. به همین دلیل، بعد از انقلاب صنعتی، جنگ از قاموس بشری رخت بر می‌بندد. از دیدگاه او، جنگ نمی‌تواند در فرهنگ و جامعه جدید غربی، ریشه داشته باشد و وقوع آن در این جوامع، امری عارضی و تحمیلی است.

نیمه اول قرن بیستم، خطا بودن نظریه او را نشان می‌دهد؛ زیرا در این مدت دو جنگ



بزرگ جهانی اتفاق افتاد؛ جنگ اول در سال های ۱۹۱۸-۱۹۱۴ میلادی و جنگ جهانی دوم در سال های ۱۹۴۵-۱۹۳۹ میلادی. این دو جنگ، بزرگ ترین جنگ های تاریخ بشریت اند. کشته های این دو جنگ را تا صد میلیون نفر بیان کرده اند. در جنگ جهانی اول، برای نخستین بار از سلاح های شیمیایی استفاده شد و در جنگ دوم، برای اولین بار بمب اتم به کار گرفته شد.

از مهم ترین عوامل وقوع این دو جنگ، رقابت کشورهای اروپایی بر سر مناطق استعماری بود؛ زیرا سرمایه و صنعت نیاز به بازارهای مصرف و نیروی کار ارزان و به بیان هیتلر، نیاز به فضای تنفسی جدید داشت.

دو جنگ اول و دوم با درگیری کشورهای اروپایی آغاز شد. هیچ یک از این دو جنگ، منشأ دینی نداشت و پوشش مذهبی و دینی نیز به خود نگرفت. طرف های درگیر در این دو جنگ، در قالب ایدئولوژی های ناسیونالیستی، لیبرالیستی و سوسیالیستی رفتار خود را توجیه می کردند. بنابراین، زمینه های فرهنگی این دو جنگ نیز ریشه در فرهنگ غرب داشت و با این همه، آتش دو جنگ اول و دوم به کشورهای اروپایی و غربی محدود نشد؛ بلکه همه جهان را درگیر خود ساخت. هر دو جنگ با شکست یکی از دو طرف نزاع پایان پذیرفت و بعد از جنگ دوم نیز صلحی پایدار، استقرار نیافت؛ بلکه پس از پیروزی، بین متفقین دیروز؛ نیز جنگ سایه انداخت. بلوک شرق و غرب هر یک بخشی از جهان را زیر

نفوذ خود قرار دادند و تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگ سرد بین این دو بلوک، به همراه جنگ گرم بین مناطق پیرامونی این دو ادامه یافت.

تداوم جنگ سرد، بازار بخش وسیعی از اقتصاد کشورهای صنعتی یعنی اقتصاد وابسته به تسلیحات نظامی را گرم می کرد. نظریه پردازان غربی پس از فروپاشی بلوک شرق، محورهای عملیاتی جنگ و خونریزی را از کشورهای غربی و ایدئولوژی‌ها و مکاتب غربی به فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی منتقل کرده‌اند که در دوران استعمار تحت سلطه و اقتدار جهان غرب در آمده بودند.

نظریه جنگ تمدن‌های هانتینگتون نظریه‌ای بود که عملیات نظامی قدرت‌های غربی را در قبال مقاومت‌های کشورهای غیرغربی توجیه می‌کرد.

پیامدهای اقتصادی جنگ جهانی اول و پیامدهای سیاسی جنگ جهانی دوم را در ایران تحلیل و بررسی کنید.



○ بحران‌های اقتصادی

بحران‌های اقتصادی چگونه اتفاق می‌افتد و چه چالش‌هایی به دنبال می‌آورد؟

بحران‌های اقتصادی آسیبی است که به نظام اقتصادی وارد می‌شود. در یک بحران اقتصادی، قدرت خرید مردم و مصرف‌کنندگان به شدت کاهش می‌یابد. تولیدکنندگان، بازار فروش خود را از دست می‌دهند و در نتیجه، کارخانه‌ها تعطیل می‌شوند و کارگران بیکار می‌گردند. این نوع بحران که با نامتعادل شدن سیستم عرضه و تقاضا و از بین رفتن بازار مصرف همراه است می‌تواند در اثر عوامل مختلفی ایجاد شود. چالش‌های اجتماعی مربوط به بحران اقتصادی با چالش‌های مربوط به مسئله فقر و غنا از این جهت که هر دو هویت اقتصادی دارند، مشترک‌اند، ولی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.

چالش فقر و غنا چالشی مستمر در نظام سرمایه‌داری غربی است، و چالش‌های مربوط به بحران‌های اقتصادی، اغلب دوره‌ای و مقطعی است.

بحران‌های اقتصادی با شدت و ضعف‌های متفاوت در دوره‌های متناوب در تاریخ

اقتصاد غرب پدید آمده‌اند. نخستین بحران اقتصادی در سال ۱۸۲۰ میلادی در انگلستان به وجود آمد و مهم‌ترین آنها در فاصله بین دو جنگ اول و دوم در سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۳ میلادی شکل گرفت. در این بحران، ۴۰ میلیون کارگر بیکار شدند. هزاران مؤسسه ورشکست شد و زیان اقتصادی ناشی از آن کمتر از زیان اقتصادی جنگ اول جهانی نبود. بحران اقتصادی اخیر از سال ۲۰۰۸ شروع شده است و به رغم تلاش‌هایی که برای مهار کردن آن انجام می‌شود به تدریج بر دامنه آن افزوده می‌شود.

آسیب‌های مربوط به فقر و غنا همواره متوجه قشر فقیر و ضعیف جامعه است، ولی آسیب‌های مربوط به بحران اجتماعی مجموعه نظام اجتماعی را در بر می‌گیرد. البته سرمایه‌داران به رغم آسیب‌هایی که می‌بینند همواره با استفاده از ابزارها و اهرم‌هایی که دارند فشارهای ناشی از بحران‌های اقتصادی را از اصل نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌های انباشته به اقشار ضعیف و محروم و تولیدکنندگان خرد انتقال می‌دهند. به همین دلیل، بحران اقتصادی اغلب با مسئله فقر و غنا پیوند می‌خورد و بر دامنه آن می‌افزاید. انتقال بحران به قشر محروم و مستضعف جامعه می‌تواند موجب تحریک آنان شود و همچنین مقاومت محرومان نیز می‌تواند به دامنه بحران بیفزاید و یک بحران اقتصادی در صورتی که کنترل نشود می‌تواند به فروپاشی نظام‌های سیاسی منجر شود. بحران‌های اقتصادی در دوره‌های نخستین به کشورهای غربی محدود می‌شد و از عوامل داخلی آنها اثر می‌پذیرفت،





ولی با شکل‌گیری اقتصاد جهانی و کاهش اهمیت مرزهای سیاسی و جغرافیایی، بحران‌های منطقه‌ای به سرعت آثار و پیامدهای جهانی خود را آشکار می‌سازد.

دربارهٔ جنبش وال‌استریت چه می‌دانید؟ این جنبش مربوط به کدام یک از چالش‌های پیش‌گفته است؟ بحران اقتصادی ۲۰۰۸ میلادی چه تأثیری بر آن داشته است؟



○ شمال و جنوب

شمال و جنوب به کدام کشورها اشاره دارد و اصطلاحات مشابه آنها کدام است؟ و چالش آنها چه نوع چالشی است؟

به دلیل اینکه بیشتر کشورهای صنعتی و ثروتمند در نیمکرهٔ شمالی زمین و اغلب کشورهای نیمکرهٔ جنوبی کشورهای فقیرند، از تقابل کشورهای غنی و فقیر به تقابل شمال و جنوب یاد می‌کنند. شمال و جنوب، بعد از جنگ جهانی دوم بیشتر به کار برده شد؛ زیرا برخی از اندیشمندان معتقد بودند که چالش بلوک شرق و غرب چالش اصلی نیست؛ بلکه چالش اصلی چالش بین کشورهای غنی و فقیر است.

اصطلاحات سیاسی مشابه دیگری نیز برای اشاره به این چالش وجود دارد؛ مانند جهان اول و دوم و جهان سوم؛ کشورهای توسعه‌یافته و عقب‌مانده؛ مرکز و پیرامون؛ استعمارگر و استعمارزده.

مراد از جهان اول، کشورهای سرمایه‌داری بلوک غرب است و منظور از جهان دوم، کشورهایی است که در کانون بلوک شرق قرار گرفته‌اند و جهان سوم، کشورهای دیگری

هستند که خارج از این دو بلوک قرار داشته و تحت نفوذ آنها واقع می‌شدند. از کشورهای صنعتی و ثروتمند با عنوان کشورهای توسعه یافته نیز یاد می‌شود و به کشورهای دیگر هنگامی که با آنها مقایسه می‌شوند، کشورهای عقب مانده، توسعه نیافته یا در حال توسعه می‌گویند. این اصطلاحات به این نکته اشاره دارد که کشورهای توسعه یافته الگوی کشورهای دیگرند و باید مسیر آنها را ادامه دهند.

اصطلاح مرکز و پیرامون به نقش مرکزی کشورهای ثروتمند و صنعتی اشاره دارد. این اصطلاح را کسانی به کار می‌برند که معتقدند، کشورهای پیرامونی به سبب نوع عملکرد کشورهای مرکزی، در موقعیتی فقیرانه قرار می‌گیرند. بر اساس این نظر، جوامع غربی، چالش‌های درونی خود را از طریق استثمار اقتصادی کشورهای غیرغربی حل می‌کنند؛ زیرا آنها با ثروتی که از کشورهای پیرامونی به دست می‌آورند، سطح عمومی رفاه را برای کارگران و اقشار ضعیف جوامع غربی تأمین می‌کنند و مشکلات حادث درونی را به بیرون از مرزهای خود انتقال می‌دهند. بحران‌های اقتصادی، جنگ‌ها و جبهه بندی‌های درونی خود را با سرمایه‌گذاری‌های مشترک و معاهدات بین‌المللی، مدیریت می‌کنند. این معاهدات بین‌المللی به گونه‌ای است که انتقال ثروت از کشورهای پیرامونی به کشورهای مرکزی را تسهیل می‌کند.

اصطلاح استعمارگر و استعمار زده را نسبت به کشورهای غنی و فقیر، کسانی به کار می‌برند که چالش و نزاع بین این دو دسته کشور را به ابعاد اقتصادی محدود نمی‌کنند و به ابعاد فرهنگی آن نیز نظر دارند. از نظر این گروه، مشکل کشورهای فقیر تنها ضعف اقتصادی و صنعتی آنها نیست؛ بلکه خودباختگی فرهنگی و الگوپذیری مقلدانه آنها از کشورهای صنعتی است.

تقابل شمال و جنوب تقابلی جهانی است و در صورتی که چالش‌های مربوط به آن فعال شوند بسیاری از چالش‌های درونی کشورهای غربی، دیگر بار فعال خواهند شد.



کشورهای شمال و جنوب،

.....

.....



در نظام سرمایه داری غربی، چالش فقر و غنا، چالشی مستمر و چالش های مربوط
به بحران های اقتصادی اغلب دوره ای و مقطعی است..

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

بحران‌های زیست محیطی، معرفتی و معنوی

○ بحران زیست محیطی و جنبش‌های اجتماعی مربوط به آن

نگاه فرهنگ‌های مختلف به طبیعت چگونه است؟ فرهنگ مدرن غرب چگونه به طبیعت می‌نگرد؟ بحران محیط زیست چیست و چه چالش‌هایی را به دنبال آورده است؟

محیط طبیعی که در آن زندگی می‌کنیم محیط زیست ما را تشکیل می‌دهد. برخی مسئله طبیعت و محیط زیست را مشکل سرنوشت‌ساز قرن بیستم دانسته‌اند. برخی این مشکل را ناشی از نوع برداشتی می‌دانند که انسان مدرن و فرهنگ غرب از عالم طبیعت دارد. فرهنگ مدرن، طبیعت را ماده خام و بیجان می‌داند که در معرض تصرفات انسان قرار می‌گیرد. در این فرهنگ، انسان بر این گمان است که با تسخیر طبیعت و تصرف در آن، تمامی مسائل و مشکلات تاریخی خود را حل می‌کند.

در نگاه توحیدی، طبیعت و هر چه در آن است، آیات و نشانه‌های حکمت و رحمت خداوند است و همه موجودات طبیعی با ادراک و معرفتی که دارند به تسبیح خداوند



مشغول بوده و به سوی او باز می‌گردند.

در نگاه اساطیری نیز طبیعت، ماده خام نیست؛ بلکه علاوه بر ظاهر دنیوی و این جهانی از ابعاد و نیروهای ماورائی نیز برخوردار است.

فرهنگ‌های پیش از مدرن به دلیل نگاه غیر دنیوی خود به طبیعت، برای تصرف طبیعت از نیروهای معنوی نیز استفاده می‌کردند. انسان مدرن به دلیل نگاه دنیوی و سکولار به طبیعت، دیدگاه‌های دینی و معنوی به طبیعت را کودکانه می‌پندارد و به تناسب انکار یا غفلت از ابعاد معنوی طبیعت، تصرف در طبیعت را تنها با فنون و روش‌های طبیعی انجام می‌دهد. گسترش سریع صنعت و تکنولوژی مدرن نیز محصول همین رویکرد است.

انقلاب صنعتی نقطه عطفی بود که انسان مدرن از افق آن، پیروزی بر طبیعت را به خود نوید می‌داد، ولی از همین افق، طبیعت، نخستین مسائل و مشکلات خود را نشان داد.

شهرهای صنعتی اولین مراکزی بودند که با محیطی آلوده مواجه شدند. گسترش زندگی مدرن بر گستره انواع آسیب‌های





زیست محیطی افزود. بحران امروز به منطقه‌ای خاص محدود نمی‌شود و همهٔ محیط طبیعی زندگی انسان اعم از آب، خاک و هوا را فرا گرفته‌اند. از جملهٔ این آسیب‌ها عبارت‌اند از:

- آلودگی هوا در اثر گازهای شیمیایی، ریزگردها و فلزات سنگین
 - تخریب لایهٔ اوزون در اثر افزایش تولید گازهای گلخانه‌ای
 - از بین رفتن منابع آب، در اثر آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی
 - آلودگی دریاها در اثر عوامل فیزیکی و شیمیایی
 - بارش باران‌های اسیدی در اثر آلودگی آب و هوا
 - از بین رفتن مراتع، جنگل‌ها و به دنبال آن، جاری شدن سیل‌های خانمان برانداز
 - گرم شدن طاقت فرسای بسیاری از مناطق و خشکسالی
 - مسمومیت خاک‌ها و تجمع مواد زاید تجزیه‌ناپذیر، سموم آفت‌کش، مواد رادیواکتیو و پلیمرها
 - تهی شدن منابع طبیعی تجدیدناپذیر به منظور استفاده روزافزون انسان معاصر
 - در معرض نابودی قرار گرفتن حدود یک سوم از انواع جانوران و گیاهان روی زمین.
- بحران زیست محیطی و چالش مربوط به آن، ابتدا بر مدار رابطهٔ انسان با طبیعت قرار داشت، ولی به تدریج به حوزه‌های مختلف روابط انسانی و اجتماعی نیز منتقل شد. کنفرانس‌های بین‌المللی که تاکنون در این باره برگزار شده، از شتاب بحران نکاسته‌اند و اعتراض‌ها و واکنش‌های مردمی در دهه‌های اخیر نیز جنبش‌های اجتماعی جدیدی پدید آورده است. برخی از این جنبش‌ها، این بحران را ناشی از فرهنگ مدرن جامعهٔ غربی دانسته و انتقادات خود را متوجه بسترهای معرفتی این فرهنگ کرده‌اند و برخی دیگر بازگشت به رویکردهای معنوی به طبیعت را راه‌گریز از بحران می‌دانند.

○ بحران معرفتی - علمی و پسامدرنیته

رویکرد معرفتی - علمی فرهنگ پس از رنسانس برای حلّ کدام بحران غرب شکل گرفت؟ و بحران معرفتی - علمی در فرهنگ مدرن غرب چگونه پدید آمد؟

در فرهنگ قرون وسطی، کتاب مقدس و شهود آباء کلیسا معتبرترین راه شناخت جهان بود و به موازات آن، دو ابزار عقل استدلالی و تجربه نادیده گرفته می شد. در دوران رنسانس این روش معرفتی، مورد تردید قرار گرفت و به تدریج به بحران کشیده شد.

جهان غرب برای برون رفت از این بحران معرفتی، به تناسب رویکرد دنیوی خود به سوی نوعی از روشنگری پیش رفت که جایگاه وحی و شهود را در شناخت علمی نادیده انگاشت و به شناخت استدلالی عقلی و تجربی بسنده می کرد.

شناخت استدلالی عقلی جدید نیز به دلیل اینکه پیوند خود را با شهود حقایق عقلی و فوق طبیعی از دست داده بود، بیش از دو سده دوام نیاورد. به همین دلیل در قرن نوزدهم و بیستم، شناخت حسی و تجربی تنها راه شناخت علمی قلمداد شد.

اندیشمندان و عالمان غربی در تمام دوران پس از رنسانس با خوشبینی نسبت به روش علمی خود، به دنبال حلّ مسائلی بودند که در پیش روی آنان قرار می گرفت.

در قرن نوزدهم جامعه شناسان به دنبال آن بودند تا درباره حقایقی که پیامبران از طریق وحی درباره جامعه بشری بیان کرده اند یا آنکه عالمان با استدلال های عقلی، به آن رسیده اند، با روش حسی و تجربی داوری کنند. به همین دلیل جامعه شناسی قرن نوزدهم روش تجربی خود را تنها راه درست برای شناخت حقایق امور می دانست و آگاهی ها و علوم دیگر جوامع را غیرعلمی و مربوط به دوران کودکی بشر می خواند و بر اساس همین باور نیز حضور استعماری غرب در دیگر جوامع را برای خود و دیگران توجیه می کرد؛ یعنی غرب با ترویج معنای مدرن علم، این مطلب را به ذهنیت نخبگان جوامع غیر غربی القا می کرد که پیروی از

فرهنگ غربی تنها راه پیشرفت و توسعه دیگر فرهنگ هاست.

بحران هنگامی آغاز شد که محدودیت‌های علمی دانش تجربی و همچنین وابستگی آن به معرفت‌های غیرتجربی و غیرحسی آشکار شد. در نیمه اول قرن بیستم با روشن شدن محدودیت‌های علم حسی - تجربی، علم از ارائه جهان بینی و داوری‌های ارزشی دست‌نُست و به این ترتیب، روشنگری مدرن به مسائل و امور طبیعی محدود شد. در نیمه دوم قرن بیستم با روشن شدن اینکه علم حسی و تجربی نیازمند برخی معرفت‌های غیرحسی و غیرتجربی است استقلال معرفت تجربی از دیگر معرفت‌ها مخدوش شد و به دنبال آن پرسش از مبانی غیرتجربی علم مدرن و مبانی رقیب آن شکل گرفت.

امکان استفاده از مبادی مختلف نشان داد که علوم حسی و تجربی با استفاده از مبانی گوناگون، می‌توانند صورت‌های متفاوتی داشته باشند. در نتیجه، علم تجربی غربی تنها تفسیر ممکن از جهان طبیعت نیست؛ بلکه تفسیرهای متناسب با فرهنگ‌های دیگر نیز می‌تواند وجود داشته باشد.

پرسش از مبانی علوم تجربی غربی، در حقیقت پرسش از بنیان‌های هویتی فرهنگ غرب و پرسش از لایه‌های عمیق این فرهنگ بود و با این پرسش، بحران معرفتی - علمی در دو بُعد ظاهر شد.



اول: افول روشنگری و شکل‌گیری جریان‌های پست مدرن.

روشنگری مدرن از قرن نوزدهم صورتی تجربی و حسی پیدا کرده بود. از دیدگاه عالمان تجربی، شناخت غیر تجربی شناختی علمی و روشنگرانه نبود، ولی اینک با دانستن اینکه علم تجربی بدون استفاده از معرفت‌های غیر تجربی شکل نمی‌گیرد، استقلال معرفت علمی - تجربی نسبت به معرفت‌های غیر تجربی مخدوش شد و در نتیجه هویت روشنگرانه آن مورد تردید قرار گرفت.

انکار و تردید در روشنگری به منزله انکار و تردید در هویت معرفت‌شناختی جهان مدرن بود. دانشمندانی را که در اصل روشنگری علم مدرن تردید کردند، دانشمندانی می‌دانند که از اصول جهان مدرن عبور کرده‌اند و به فراسوی آن راه برده‌اند و به همین دلیل آنها را پسامدرن می‌خوانند.

دوم: ناسازگاری بین ابعاد معرفتی - علمی با نیازهای اقتصادی و سیاسی جهان غرب. فیلسوفان پسامدرن هنگامی در اصول و مبانی فرهنگ غرب، تردید کردند که سیاست و اقتصاد جهان غرب ابعاد جهانی پیدا کرده بود.

فرهنگی که با حضور گسترده سیاسی و اقتصادی خود دیگر فرهنگ‌ها را به چالش کشانده است، بیش از همه نیازمند به معرفت و علمی است که حضور جهانی آن را توجیه کند. حال آنکه اندیشه‌های پسامدرن فاقد این ظرفیت‌اند. ناتوانی جهان غرب برای توجیه حضور جهانی خود، در شرایطی که اقتصاد و سیاست او نیاز به این حضور دارد از بُعد دیگری از بحران حکایت دارد، بحرانی که ناشی از ناسازگاری بین عملکرد اقتصادی سیاسی غرب با توانمندی‌های معرفتی و علمی آن است.

فرهنگی که توان معرفتی خود را برای دفاع از ابعاد گسترده اقتصادی و سیاسی خویش از دست می‌دهد به حیوان فرتوتی می‌ماند که به رغم جثه عظیم و حجیم خود به دلیل ناتوانی روحی، زمین‌گیر و آسیب‌پذیر شده باشد.

دو بحران معرفتی - علمی مربوط به آغاز و انجام فرهنگ جدید غرب را با یکدیگر مقایسه کنید.



○ بحران معنویت و پساکولاریسم

بحران معنویت چه زمانی و چرا در تاریخ فرهنگ غرب پدید آمد؟ جامعه‌شناسان با چه نام‌هایی از آن یاد کرده‌اند؟ این بحران چه پیامدهایی داشته است؟

انسان غربی در فرهنگ مدرن، آخرین گام تاریخی بشر را در رویکرد دنیوی و این جهانی برداشت. در این فرهنگ، دنیوی‌گرایی و سکولاریسم بدون آنکه پوشش قدسی و دینی به خود گیرد به صورت آشکار مطرح شد. در فرهنگ مدرن، گرایش‌ها و رفتارهای دینی تنها با توجیه و پوشش دنیوی امکان مطرح شدن دارند.

سکولاریسم و دنیوی‌گرایی به ترتیب در حوزه‌های هنر، اقتصاد، سیاست و علم مطرح شد و فرهنگ خاص هر یک از این حوزه‌ها، سکولار و دنیوی شد؛ اما با این همه فرهنگ عمومی جامعه غربی، آن هم در محدوده زندگی خصوصی همچنان دینی باقی ماند. برخی جامعه‌شناسان بر این گمان بودند که دین طی قرن بیستم از آخرین عرصه حضور خود؛ یعنی از قلمرو فرهنگ عمومی نیز بیرون خواهد رفت؛ اما واقعیت، خلاف این پیش‌بینی را نشان داد.

طی قرن بیستم نه تنها دین از فرهنگ عموم مردم خارج نشد؛ بلکه سال‌های پایانی قرن بیستم شاهد بازگشت مجدد نگاه معنوی و دینی، در سطوح مختلف زندگی انسان‌ها بود. بعضی از این موج بازگشت که نشانه بحران معنویت در فرهنگ غرب است با عنوان «افول سکولاریسم» یاد کردند و برخی دیگر عنوان «پساکولاریسم» را برای آن به کار بردند.

مهم‌ترین علت تداوم باور دینی و معنوی در زندگی انسان، نیاز فطری آدمی به حقایق قدسی و ماوراءطبیعی است. یک فرهنگ علاوه بر آنکه به نیازهای جسمانی و دنیوی انسان پاسخ می‌دهد، باید به نیازهای معنوی و قدسی او نیز پاسخ دهد. همان‌گونه که بی توجهی به ابعاد دنیوی به بهانه رویکرد معنوی، به بحران فرهنگی منجر می‌شود، غفلت از ابعاد معنوی به بهانه رویکرد دنیوی صورت دیگری از بحران را به دنبال می‌آورد.

معانی و حقایق ماوراءطبیعی به پرسش‌های اساسی وجود انسان پاسخ می‌دهند،

زندگی و مرگ را درون فرهنگ معنا می‌کنند و ارزش های حاکم بر زندگی را مشخص می‌سازند. فرهنگ غرب با انکار حقایق قدسی به آرمان های انقلاب فرانسه نرسید. اصالت بخشیدن به انسان دنیوی و این جهانی در طول قرن بیستم به پوچ گرایی «نیپیلیسم»، یأس و ناامیدی و به مرگ آرمان ها و امیدها منجر شد.



روشنگری مدرن نیز که مدعی کشف حقایق جهان بود، به مرداب شکاکیت و انکار حقیقت گرفتار شد. بدین ترتیب، در پایان قرن بیستم جهان غرب از دویستمین سالگرد انقلاب فرانسه، با سکوتی معنادار، عبور کرد. گریز و رویگردانی از سکولاریسم در جوامع غربی پیامدهای اجتماعی مختلفی داشت، از آن جمله:

الف: برخی از نخبگان جهان غرب را در جست و جوی سنت های قدسی و دینی فعال ساخت.

ب: مهاجران ساکن کشورهای غربی را که طی قرن بیستم اغلب مقهور فرهنگ مدرن شده بودند، به سوی هویت دینی خود فرا خواند.

ج: هنگامی که سگه ای اعتبار پیدا می‌کند، بدل سازی آن رواج می‌یابد. به همین دلیل افول سکولاریسم و اقبال به معنویت، بازار معنویت های کاذب و دروغین را برای غارت میراث درهم ریخته روشنگری مدرن رونق بخشید. خرافه پرستی، شیطان پرستی، و انواع بازسازی شده ادیان و عرفان های شرقی و سرخ پوستی، نمونه هایی از این جریان اند. گریز از سکولاریسم در جوامع غیر غربی اغلب به صورت بازگشت به هویت فرهنگی و تاریخی آن جوامع ظاهر شد. این جریان در جهان اسلام، بیداری اسلامی را تحقق بخشید



پسا سکولاریسم ،

.....

.....



افول سکولاریسم در غرب پیامدهای اجتماعی مختلفی داشته است..

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

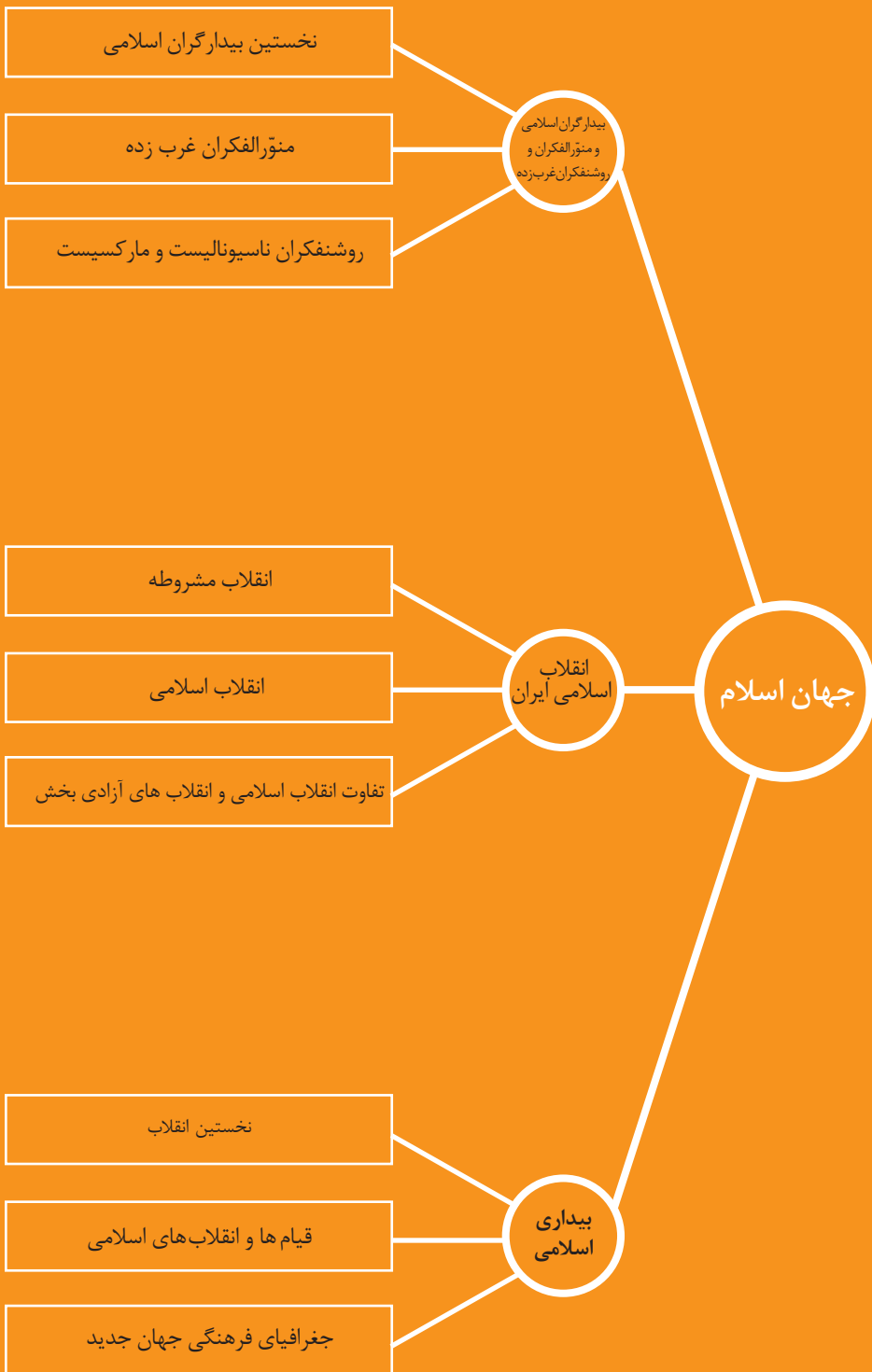
فصل چہارم

جہان اسلام

● فصل چهارم ● جهان اسلام ●

○ انتظار می‌رود در پایان این فصل دانش‌آموز:

۱. ویژگی‌های نخستین بیدارگران اسلامی را بشناسد.
۲. چگونگی پیدایش جریان‌های منورالفکری و روشنفکری را در جهان اسلام تشریح بکند.
۳. تفاوت روش‌های مبارزاتی «مقاومت منفی» و «رقابت آمیز» را بشناسد.
۴. تفاوت انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی را توضیح دهد.
۵. تفاوت‌ها و شباهت‌های انقلاب اسلامی و جنبش‌های آزادی‌بخش قرن بیستم را تشخیص دهد.
۶. انقلاب اسلامی ایران و انقلاب فرانسه را به عنوان سرآغاز شکل‌گیری جهان‌های توحیدی و سکولار باز شناسد.
۷. چگونگی مواجهه جهان غرب با جنبش‌های بیداری اسلامی را توضیح دهد.
۸. تنگناها و فراخناهای پیش‌روی جنبش‌های بیداری اسلامی را تحلیل کند.
۹. نسبت به سرنوشت جنبش‌های بیداری اسلامی احساس تعلق کند.



بیدارگران اسلامی و منورالفکران و روشنفکران غرب زده

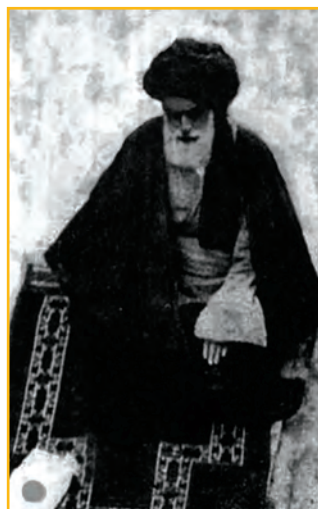
○ نخستین بیدارگران اسلامی

اولین بیدارگران جهان اسلام چه کسانی بودند و چه ویژگی هایی داشتند: آشنایی آنان نسبت به فرهنگ غرب چه مقدار بود؟

نخستین رویارویی های غرب متجدد با جهان اسلام هنگامی رخ داد که قدرت های سیاسی جهان اسلام، با آنکه از مفاهیم دینی و اسلامی پوشش می گرفتند، در چارچوب مناسبات پادشاهی و امپراطوری های قومی و قبیله ای عمل می کردند. اندیشمندان و عالمان دینی، اغلب بر اساس ضرورت حفظ امنیت با آن ها تعامل می کردند.

«فقاہت» و «عدالت» دو مفهوم برتر فرهنگ اسلامی، اغلب در حاشیة مناسبات قدرت های قومی، مهجور و ناتوان باقی مانده بود. دولت های کشورهای مسلمان نیز به موازات دوری از سنن دینی و اسلامی، آسیب پذیری بیشتری نسبت به کشورهای غربی پیدا می کردند.

قدرت نظامی، نفوذ سیاسی - اقتصادی و جاذبه های این جهانی و دنیوی کشورهای غربی، دولتمردان و رجال سیاسی جوامع اسلامی را از یکسو مرعوب و از سوی دیگر،



شیفتهٔ فرهنگ غرب می‌کرد و این مسئله عزت و استقلال کشورهای اسلامی را به ضعف می‌کشاند. نخستین بیدارگران اسلامی کسانی بودند که به خطر جوامع غربی و خطر شیوه‌های که دولت‌های اسلامی در برابر آنان داشتند توجه کردند و حرکت‌ها و جنبش‌هایی را نیز در مقابل غرب به وجود آوردند.



حضور فعال عالمان دینی در مقابله با دولت‌تزاری روسیه و تدوین رساله‌های جهادیٔ آنان، حرکت اصلاحی امیرکبیر، حکم میرزای شیرازی در جنبش تنباکو، نمونه‌هایی از نخستین حرکت‌های بیدارگران اسلامی درون ایران است. اقدامات سید جمال الدین اسدآبادی و شاگردان او در کشورهای اسلامی بخشی از بیداری اسلامی در سطح جهان اسلام است. مهم‌ترین ویژگی‌های نخستین بیدارگران عبارت‌اند از:

● ۱. متوجه خطر کشورهای غربی برای جوامع اسلامی بودند و استقلال اقتصادی و سیاسی جوامع مسلمان را می‌خواستند.

● ۲. اصلاح رفتار دولت‌های اسلامی را دنبال می‌کردند،

● ۳. راه نجات امت اسلامی را بازگشت به اسلام و عمل به آن می‌دانستند،

● ۴. بسیاری از آنان اتحاد ملل اسلامی، وحدت امت اسلامی یا تشکیل قدرت واحد اسلامی و عزت جهان اسلام را دنبال می‌کردند و قومیت‌های مختلف را در متن امت واحد اسلامی به رسمیت می‌شناختند.

بیدارگران نخستین، به رغم رویکرد اعتراض آمیز به غرب آشنایی عمیق با فرهنگ غربی نداشتند و خطر غرب را بیشتر در رفتار سیاسی و اقتصادی آن می‌دیدند. آنان به دوری مسلمانان از عمل به سنن اسلامی آگاه بودند و همین امر را عامل ضعف جوامع اسلامی می‌دانستند. برخی از آنان قوت و قدرت جوامع غربی را نتیجه عمل کردن آن جوامع به دستورات اسلام می‌دانستند، بسیاری از آنان به ابعاد این جهانی و دنیوی فرهنگ جدید غرب آگاهی کافی نداشتند.

محمد عبده شاگرد سیدجمال الدین اسدآبادی در مصر است و این سخن منسوب به اوست: در شرق مسلمانان را دیدم و اسلام را ندیدم و در غرب اسلام را دیدم و مسلمانان را ندیدم. این عبارت را تحلیل کنید و نظر خود را درباره آن بیان کنید.



○ منورالفکران غرب زده

جریان اجتماعی دیگری که در کنار جریان نخستین بیدارگران شکل گرفت، کدام است و ویژگی‌های آن چیست؟

با نفوذ دولت‌های غربی در کشورهای اسلامی و شکل‌گیری استعمار، به موازات نخستین بیدارگران اسلامی، گروه دیگری در جوامع اسلامی پیدا شدند که شیفته جوامع غربی بودند. این گروه نیز که بیشتر در لژهای فراماسونری سازمان می‌یافتند، خود را بیدارگر می‌دانستند و بیداری را در عبور از فرهنگ اسلامی و پیوستن به فرهنگ غربی معنا می‌کردند. آنان در ایران، اومانیسم را به آدمیت و روشنگری مدرن را به منورالفکری ترجمه می‌کردند و به همین دلیل خود را منورالفکر می‌خواندند. لژ آدمیت و لژ بیداری ایرانیان از نخستین لژهایی بود که در ایران تأسیس کردند.

ویژگی‌های منورالفکران غربزده عبارت‌اند از:

- ۱. نسبت به کشورهای استعمارگر احساس خطر نمی‌کردند؛ بلکه حضور سیاسی و اقتصادی آنان را یک فرصت می‌دانستند.
- ۲. مانند گروه قبل، خواستار اصلاح رفتار دولت‌های کشورهای مسلمان بودند.
- ۳. برخلاف نخستین بیدارگران اسلامی، اصلاح را در بازگشت به اسلام نمی‌دانستند؛ بلکه اصلاح را در تقلید از رفتار فرنگیان می‌دیدند.
- ۴. مفهوم امت و ملت اسلامی برای منورالفکران مفهومی بی‌معنا یا منفور بود و در مقابل آن، به ناسیونالیسم که اندیشه سیاسی قوم‌گرایانه غرب متجدد بود روی می‌آوردند. آنان در ایران، ناسیونالیسم را به ملی‌گرایی و در کشورهای دیگر به شعوبیت و قومیت ترجمه کردند.

اندیشه سیاسی ناسیونالیستی در حرکت افراطی و استعماری خود با عبور از دوره اسلامی و رجوع به دوران پیش از اسلام برای هر یک از دولت‌های تازه تأسیس که بعد از دخالت استعمار در مناطق اسلامی ایجاد شده بود، شناسنامه‌ای ویژه تدوین می‌کرد. این عمل به قصد هویت‌سازی برای دولت‌هایی انجام می‌شد که به اقتضای عملکرد

رضاخان



امان الله خان



آتاتورک



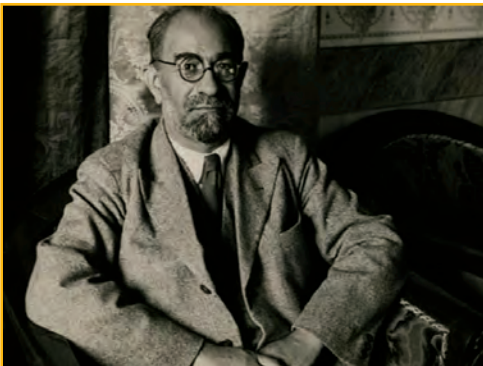
استعماری جهان غرب پدید آمده بودند و برای رسیدن به این هدف از مستشرقان و تاریخ نگاران غربی کمک گرفته می شد.

منورالفکران غرب زده مورد حمایت دولت های استعمارگر بودند و دولت های استعمارگر غربی به کمک آنان توانستند از موفقیت حرکت ها و جنبش هایی که توسط نخستین بیدارگران اسلامی در حال شکل گیری بود، جلوگیری کنند.

منورالفکران غرب زده که در قدم های نخست از ضرورت اصلاحات در دولت های کشورهای خود سخن می گفتند در نهایت با حمایت و دخالت کشورهای غربی توانستند حکومت های سکولار را در جوامع خود تشکیل دهند.

قدرت حاکمان سکولار در کشورهای مسلمان ریشه در باورها و اعتقادات و پیشینه تاریخی این کشورها نداشت. قدرت آنها وابسته به قدرت جهانی استعمار بود. آنان با اتکا به این قدرت، در جهت از بین بردن مظاهر دینی و اسلامی و حذف ساختارهای اجتماعی پیشین و ایجاد ساختارهای اجتماعی استعماری جدید اقدام می کردند.

رضاخان در ایران، آتاتورک در ترکیه، امان الله خان در افغانستان، سه نمونه از قدرت های سکولاری اند که آرمان های منورالفکران غرب زده را با حمایت و قدرت دولت های غربی دنبال می کردند.



محمدعلی فروغی

دربارهٔ فعالیت‌های اسلام ستیزانهٔ رضاخان و چهره‌های منورالفکری که در کابینه‌های او حضور داشتند، مطالعه کنید.



ویژگی‌های نخستین بیدارگران اسلامی را در مقایسه با منورالفکران غرب زده بیان کنید.



○ روشن‌فکران ناسیونالیست و مارکسیست

حرکت‌های روشن‌فکری چه در کشورهای اسلامی چگونه و در چه زمانی شکل گرفت؟ این حرکت‌ها در جهان دو قطبی قرن بیستم چه جایگاهی داشتند؟

رهاورد حکومت منورالفکران غرب زده در کشورهای اسلامی، استبداد استعماری است. آنان به دلیل وابستگی به کشورهای استعمارگر، استقلال سیاسی و اقتصادی جوامع اسلامی را مخدوش می‌سازند و مقاومت‌های مردمی برای حفظ هویت اسلامی خود را نیز سرکوب می‌کنند.

در هم ریختن نظم پیشین به بهانهٔ رسیدن به جایگاه کشورهای غربی انجام می‌شود، اما در عمل به جای رسیدن و نزدیک شدن به کشورهای غربی، خصوصیات کشورهای پیرامونی و استعمارزده را پیدا می‌کنند و این مسئله اعتراض برخی از نخبگان این کشورها را که به شاخص‌های دولت‌های غربی چشم دوخته‌اند، به وجود می‌آورد.

شکل‌گیری جریان‌های چهپ در کشورهای اروپایی نیز به نوبهٔ خود، بازتاب‌هایی در ذهنیت غربزدگان کشورهای اسلامی پدید می‌آورد و بدین ترتیب، نسل دومی از غربزدگان در این کشورها به وجود می‌آید که با اعتراض به حرکت‌های سیاسی نسل اول می‌نگرند، این نسل با عنوان روشن‌فکران چهپ کشورهای اسلامی شناخته می‌شوند. اعتراض روشن‌فکران چهپ به نسل اول، از جهت گریز آنان از بنیان‌های فکری اسلامی یا اسلام ستیزی آنان نیست؛ بلکه از نوع اعتراضاتی است که طی قرن بیستم در کشورهای غربی نسبت به عملکرد اقتصادی نظام‌های لیبرالیستی و سرمایه‌داری شکل گرفت.

روشن‌فکران چهپ، حرکت‌های خود را در چارچوب اندیشه‌های ناسیونالیستی، سوسیالیستی و مارکسیستی سازمان می‌دهند. برخی از آنان، حرکت‌های اجتماعی خود

را به صورت مکاتب الحادی آشکار مطرح می‌کردند و برخی دیگر از رویارویی مستقیم با اندیشه و باور دینی مردم خودداری می‌کردند؛ بلکه گاه نیز اندیشه‌های خود را در پوشش های دینی بیان می‌داشتند. به این ترتیب، نوعی روشنفکری التقاطی چپ در کشورهای اسلامی پدید آمد. حرکت های اعتراض آمیز روشنفکران چپ کشورهای مسلمان در دنیای دو قطبی قرن بیستم، اغلب در سایه حمایت های بلوک شرق قرار می‌گرفت. برخی از این حرکت‌ها توانستند از طریق کودتاهایی که مورد حمایت بلوک شرق بود، به قدرت برسند. بدین ترتیب کشورهای مسلمان، طی قرن بیستم به دو بخش تقسیم شدند؛ بعضی از آنها در حاشیه بلوک شرق و بعضی دیگر در حاشیه بلوک غرب قرار می‌گرفتند. جمال عبدالناصر در مصر با کمک نهرودر هند و تیتو در یوگسلاوی به تشکیل کشورهای غیر متعهد نیز اقدام کرد. تا هنگام فروپاشی بلوک شرق، روشنفکران چپ در کشورهای اسلامی جاذبه داشتند. این جریان حتی در کشورهایی که زیر نفوذ غرب سرمایه داری قرار داشتند به عنوان یک جریان اجتماعی تاثیرگذار همچنان حضور داشت. با فروپاشی بلوک شرق و از بین رفتن جاذبه های روشنفکری چپ در سطح جهانی، این جریان در کشورهای اسلامی نیز جاذبه خود را از دست داد و غریزندگان این جوامع، دیگر بار در حاشیه اندیشه های لیبرالیستی غربی قرار گرفتند

درباره نمونه هایی از جریان های ناسیونالیستی و مارکسیستی در ایران مطالعه کنید.



وجوه اشتراک و افتراق منورالفکران و روشنفکران غرب زده را بیان کنید.



تیتو، جمال عبدالناصر، جواهر لعل نهرو



بیدارگران اسلامی ،
.....
.....



نخستین بیدارگران اسلامی به خطر جوامع غربی و خطر شیوه ای که دولت های اسلامی در برابر آنان داشتند توجه کردند.
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....

انقلاب اسلامی ایران

○ انقلاب مشروطه

نخستین بیدارگران مسلمان، در ایران چه اقداماتی انجام دادند؟ جنبش تنباکو و جنبش عدالتخانه چگونه شکل گرفت و چرا جنبش اجتماعی آنها متوقف شد؟

نخستین بیدارگران اسلامی در ایران، جنبش‌هایی را برای اصلاح رفتار و ساختار حکومت قاجار به وجود می‌آوردند. دولت قاجار با شمشیر ایل قاجار به قدرت رسیده بود و عالمان شیعی تعامل خود را با آنها بر مدار مقاومت منفی سازمان می‌دادند. در مقاومت‌های منفی، حاکمیت پادشاه، ظالمانه و غیر مشروع دانسته می‌شود و همکاری سیاسی با آن، جز در حدّ واجبات نظامیه انجام نمی‌شود. مراد از واجبات نظامیه اموری است که برای بقای اصل زندگی اجتماعی لازم است؛ مانند حفظ امنیت یا مقابله در برابر دشمنان خارجی. هنگامی که دولتمردان قاجار به دلیل اثرپذیری از دولت‌های استعماری به جای مقاومت در برابر بیگانگان به سوی قراردادهای استعماری قدم برداشتند، مقاومت منفی به سوی فعالیت رقابت‌آمیز تغییر کرد. مراد از فعالیت رقابت‌آمیز، ورود فعال



در عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی، نه در جهت حمایت و تأیید قدرت حاکم، بلکه در رقابت با آن است.

حرکت رقابت آمیز عالمان در دوران قاجار، حرکت اصلاحی بود؛ یعنی تلاش می کردند تا برخی از رفتارهای پادشاه قاجار را اصلاح نمایند. جنبش تنباکو نمونه ای از فعالیت رقابت آمیز اصلاحی است.

تجربه موفق جنبش تنباکو، فعالیت رقابت آمیز را از اصلاح رفتار به سوی اصلاح ساختار برد و این مسئله به جنبش عدالتخانه منجر شد.

در جنبش عدالتخانه، هدف، اصلاح کار یا رفتار خاصی از پادشاه نبود؛ بلکه اصلاح شیوه زمامداری پادشاه بود. عدالتخانه به دنبال تأسیس مجلسی بود که قوانین عادلانه را تدوین کند و شاه را ملزم سازد تا در چارچوب قوانین عادلانه الهی عمل کند.

این حرکت، حاکمیت را از مدار استبداد به مدار عدالت منتقل می ساخت و البته در فقه اجتماعی و سیاسی تشیع این نوع حاکمیت نیز حاکمیت مطلوب و آرمانی نبود؛ بلکه حاکمیتی بود که فساد آن از استبداد کمتر بود. به همین دلیل در شرایطی که تحقق حاکمیت آرمانی مشروع امکان نداشت، برای کنترل ظلم، عمل به آن مشروع بود.

جنبش عدالتخانه از آن جهت که ساختار نظام رفتار سیاسی جامعه را تغییر می داد، یک انقلاب اجتماعی بود.

با اوجگیری جنبش عدالتخانه، منورالفکران غربزده به آن پیوستند و در تحصنی که در



نمایندگان مجلس در دوره قاجار



مظفرالدین شاه در سفر فرنگ

ستارخان و باقرخان



سفارتخانه انگلستان رخ داد، نام مشروطه را برای آن برگزیدند. عالمان مسلمان نیز ضمن استقبال از همراهی منورالفکران این نام را پذیرفتند و مراد آنان از مشروطه، مشروط کردن حاکمیت به احکام عادلانه الهی بود؛ اما مراد منورالفکران از مشروطه نوعی از حاکمیت سکولار، نظیر حاکمیت دولت انگلستان بود. در مشروطه منورالفکران، مجلس، محلی نبود که در آن، قوانین بر مدار احکام شریعت تنظیم شود؛ بلکه محلی بود که در آن، قوانین بر مدار اراده و خواست بشر شکل می‌گرفت.

در جریان انقلاب مشروطه، رقابتی سخت بین بیدارگران اسلامی و منورالفکران غرب زده به وجود آمد. پس از دو دهه کشمکش، این نزاع با حضور قدرت‌های استعماری و دخالت انگلستان به نفع جریان منورالفکران پایان پذیرفت و حاکمیت منورالفکران به استبداد استعماری رضاخان ختم شد.

تفاوت مقاومت منفی و انواع فعالیت رقابت آمیز اصلاحی را بیان کنید.

انقلاب اسلامی ایران چگونه به وجود آمد و چه تفاوتی با انقلاب مشروطه داشت؟

رهبران دینی مشروطه بعد از شکستی که در مشروطه خوردند، از موضع فعالیت رقابت آمیز به موضع مقاومت منفی بازگشتند و این موضع در مرجعیت شیعه تا شروع انقلاب اسلامی ادامه یافت.

انقلاب اسلامی ایران بعد از گذشت بیش از هفتاد سال از انقلاب مشروطه و گذشت بیش از نیم قرن حاکمیت دولت پهلوی رخ داد. امام خمینی، انقلاب را هنگامی آغاز کرد که شاه در قطب بندی سیاسی بلوک شرق و غرب، در حاشیه دولت های غربی در جایگاهی امن قرار گرفته بود و مأموریت حفظ امنیت منطقه را نیز برعهده داشت. روشنفکران چپ نیز از صحنه رقابت های سیاسی داخلی کشور حذف شده بودند.

امام خمینی به عنوان یک مرجع دینی، عملکرد مردم را از موضع مقاومت منفی به فعالیت رقابت آمیز تغییر داد. این فعالیت رقابت آمیز گرچه ابتدا در برابر کاپیتولاسیون، و رفتار استعماری شاه آغاز شد، ولی در حدّ یک حرکت اصلاحی رفتاری یا ساختاری متوقف نشد و به صورت یک حرکت انقلابی در آمد که حذف نظام شاهنشاهی و تحقق حکومت اسلامی را دنبال می کرد.

حاکمیت آرمانی دینی، در اندیشه اجتماعی و سیاسی شیعی، حاکمیت الهی است که به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام تحقق پیدا می کند و در زمان غیبت امام زمان علیه السلام این حاکمیت با نصب عام الهی به فقاهت و



عدالت منتقل می‌شود؛ یعنی اجرای روشمند احکام الهی، وظیفهٔ کسانی می‌شود که هم آگاه و عالم به احکام و شرایط اجرای احکام می‌باشند و هم به آگاهی خود عامل باشند. مشکل عدالتخانه این بود که رفتار عادلانه را بر کسانی تحمیل می‌کرد که با معیارهای الهی بر مَسند قدرت نشسته نبودند. کسانی که قدرت را با شمشیر قوم و عشیره یا با حمایت دولت های استعمارگر به دست آورده بودند و عالم به عدالت نبوده و عمل به عدالت نیز به مقدار کافی در شخصیت آنها نهادینه نشده بود. به همین دلیل، در اندیشهٔ اجتماعی و سیاسی تشیع، مشروطه یک نظام آرمانی و به حسب ذات خود مشروع نبود؛ بلکه نظامی بود که در شرایط ناتوانی از برقراری حاکمیت آرمانی در قیاس با نظام استبدادی اولویت و برتری پیدا می‌کرد.

انقلاب اسلامی ایران، بازگشت مردم ایران به حرکت ناتمامی بود که در مشروطه آغاز کرده بودند. این بازگشت با هزینهٔ نزدیک به صد سال تجربهٔ تاریخی انجام می‌شد؛ تجربهٔ رقابت با منورالفکران غرب زده، تجربهٔ استبداد استعماری و تجربهٔ رفتار روشنفکرانی که در حاشیهٔ بلوک شرق و غرب عمل می‌کردند.

دربارهٔ تفاوت انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران گفت و گو کنید.



تفاوت انقلاب اسلامی و انقلاب های آزادی بخش

قرن بیستم را قرن انقلاب های آزادی بخش می‌دانند و انقلاب اسلامی، آخرین انقلاب قرن بیستم است. تفاوت ها و همانندی های انقلاب اسلامی ایران با انقلاب های قرن بیستم چیست؟

در قرن بیستم جنبش های آزادی بخش در بسیاری از کشورهای جهان سوم در آفریقا، آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین شکل گرفت و بسیاری از این جنبش ها به انقلاب های اجتماعی ختم شد. جنبش های آزادی بخش در این قرن، جهت گیری ضد استعماری داشت و انقلاب اسلامی در این ویژگی با آنها مشترک است.



انقلاب‌های آزادی بخش در جهت از بین بردن سلطهٔ سیاسی کشورهای غربی عمل می‌کردند و انقلاب ایران نیز به دنبال تغییر یک نظام سیاسی وابسته به دولت‌های غربی بود. انقلاب اسلامی ایران در

ویژگی‌های زیر با انقلاب‌های آزادی بخش قرن بیستم تفاوت دارد.

● **اول:** انقلاب‌های آزادی بخش در جهان دوقطبی قرن بیستم، اغلب در روبرویی با بلوک غرب شکل می‌گرفتند و مورد حمایت بلوک شرق واقع می‌شدند. بلوک شرق علاوه بر حمایت سیاسی، مهمات و سلاح آنها را نیز تأمین می‌کرد. انقلاب اسلامی ایران در روبرویی با رژیم شاه هیچ وابستگی به بلوک شرق نداشت؛ بلکه از آغاز، جهت‌گیری ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی را در کنار موضع‌گیری ضد مارکسیستی خود اعلان کرد. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» ناظر به این مسئله بود.

● **دوم:** انقلاب‌های آزادی بخش، اغلب با جنبش‌های چریکی گروه‌ها و احزاب مختلف شکل می‌گرفتند. این جنبش‌ها یا سرکوب می‌شدند یا پس از چند سال مبارزه به پیروزی دست می‌یافتند. برخی از نیروهای چپ در جامعهٔ ایران نیز با الگو گرفتن از جنبش‌های آزادی‌بخش به دنبال حرکت‌های چریکی بودند و شاه توانست همهٔ این حرکت‌ها را سرکوب کند.

انقلاب اسلامی ایران با حرکت یک گروه و حزب خاص پدید نیامد؛ بلکه یک انقلاب فراگیر مردمی بود. این انقلاب از متن روابط مردم با مرجعیت و رهبری دینی پدید آمد و همهٔ اقشار و گروه‌های جامعه را در بر می‌گرفت.

● **سوم:** انقلاب‌های آزادی‌بخش در چارچوب نظریه‌ها و مکاتبی شکل می‌گرفتند که در حاشیهٔ فلسفه‌های غربی برای حل مسائل و بحران‌های جهان غرب به وجود آمده بودند. این نظریه‌ها و مکاتب از نوع نظریه‌های چپ به حساب می‌آمدند. انقلاب اسلامی

ایران از متن عقاید و باورهای اسلامی مردم و بر اساس آموزه‌های فقهی و هستی‌شناسی توحیدی شکل گرفت. این انقلاب از عقبه کلامی - فلسفی و عرفانی جهان اسلام بهره می‌برد و تعلق به فلسفه‌ها و مکاتب سیاسی غرب نداشت.

انقلاب اسلامی ایران در حقیقت حاصل بازگشت جامعه به معرفت و آگاهی اسلامی، برای مقابله با آسیب‌هایی بود که از ناحیه غرب در عرصه‌های سیاسی - اقتصادی و فرهنگی به وجود آمده بود.

● **چهارم:** انقلاب‌های آزادی بخش در مقابله با استعمار قدیم و حذف کارگزاران مستقیم غرب موفق می‌شدند، ولی در قطع وابستگی اقتصادی و فرهنگی توفیقی نداشتند؛ بلکه از فردای پیروزی، استعمار با دست کارگزاران این انقلاب‌ها به صورتی نوین در چهره استعمار نو باز می‌گشت و این انقلاب‌ها نتوانستند جایگاه خود را از حاشیه قطب‌های سیاسی و اقتصادی جهان خارج کنند.

انقلاب اسلامی ایران تنها یک انقلاب سیاسی نبود؛ بلکه هویتی فرهنگی و تمدنی داشت و بیرون از دو قطبی شکل گرفت که در متن فرهنگ و تمدن غرب پدید آمده بودند. این انقلاب قطب بندی سیاسی شرق و غرب را پشت سر گذارد و یک قطب بندی جدید فرهنگی و تمدنی را به وجود آورد و خود در کانون قطب فرهنگی جهان اسلام قرار گرفت.

پنج عنوان برای وجه اشتراک و وجوه افتراق انقلاب اسلامی ایران و انقلاب‌های آزادی بخش انتخاب کنید.



انقلاب هند، کوبا و الجزایر



انقلاب اسلامی ایران،
.....
.....



انقلاب اسلامی ایران تنها یک انقلاب سیاسی نبود، بلکه هویتی فرهنگی و تمدنی داشت.

.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....

بیداری اسلامی

○ نخستین انقلاب

انقلاب اسلامی ایران را چگونه باید شناخت؟ برخی از دانشمندان علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی ایران را نخستین انقلابی می‌دانند که پس از انقلاب فرانسه در سطح جهانی اتفاق افتاده است. این ادعا به چه معنایی می‌تواند درست باشد؟

در جهان دوقطبی قرن بیستم، هویت اجتماعی افراد، جنبش‌ها، گروه‌ها، انقلاب‌ها و کشورها بر اساس نسبتی که با یکی از دو قطب بلوک شرق و غرب داشتند، شناسایی می‌شد؛ یعنی دو قطب مزبور، در حکم دو محور مختصات برای تعیین هویت‌های فردی و جمعی بودند.

اهمیت و جایگاه افراد و جنبش‌های انقلابی بر اساس دوری و نزدیکی آنها با هر یک از این دو محور مشخص می‌شد و اگر جنبش یا انقلابی خارج از دو محور مزبور شکل می‌گرفت، به آن اهمیتی داده نمی‌شد.

انقلاب اسلامی ایران نیز در این جهان، بر همین اساس شناخته می‌شد و این انقلاب

از آن جهت که یک نظام سیاسی وابسته به بلوک غرب را هدف قرار داده بود، اهمیت می‌یافت؛ اما چون به بلوک شرق وابسته نبود، از اهمیت آن کاسته می‌شد. در جهان دوقطبی آن زمان، اگر انقلاب، رویکردی به بلوک شرق و جریان‌های چپ می‌داشت، مانعی را که آمریکا در مرزهای جنوبی شوروی ایجاد کرده بود، فرو می‌ریخت و به موازات آن، فرصت جدیدی برای اتحاد جماهیر شوروی پدید می‌آمد. از نظر دولتمردان آمریکا، انقلاب، به دلیل اینکه ارتباطی با بلوک شرق برقرار نمی‌کرد، توان مقاومت و تداوم نیز نداشت و دیر یا زود از طریق کارگزاران آن، دیگر بار، دست نیاز به سوی بلوک غرب دراز می‌کرد.



دولت مردان غربی با نگاه سیاسی خود به انقلاب اسلامی ایران، ابتدا از عمق حادثه‌ای که اتفاق می‌افتاد غافل بودند. آنها انقلاب را با موازین جهانی می‌سنجیدند که در چارچوب فرهنگ غرب شکل گرفته بود و حال آنکه انقلاب اسلامی ایران از متن فرهنگی بر می‌خاست که با هجوم همه جانبه غرب، هویت آن به چالش کشیده شده بود.

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی نبود که در چارچوب آرمان‌ها و ارزش‌های دنیوی و سکولار این جهان تعریف شده باشد؛ بلکه انقلابی بود که از متن آرمان‌های معنوی و توحیدی جهان اسلام برای حفظ هویت اسلامی و برای تأمین حقوق از دست رفته امت اسلامی شکل می‌گرفت. این حقیقت در نخستین روزهای انقلاب، مورد توجه برخی از دانشمندان علوم اجتماعی قرار گرفت.

از این دیدگاه، انقلاب اسلامی با رویکرد معنوی خود نخستین انقلابی بود که بعد از



لنین و انقلاب سبز



مجلس فرانسه در دوران انقلاب

انقلاب فرانسه شکل می گرفت؛ زیرا هیچ یک از انقلاب های پس از انقلاب فرانسه یک انقلاب جدید نبودند؛ بلکه همه آنها در جهت بسط و گسترش انقلاب فرانسه بوده اند. انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی با آرمان ها و ارزش های مدرنی شکل گرفت که پس از رنسانس به وجود آمده بودند. این انقلاب ابتدا در محل تولد خود، یعنی در فرانسه گرفتار مشکل شد؛ اما به زودی به صورت سلسله انقلاب های ۱۹۳۰ میلادی و ۱۹۴۸ میلادی حیات مجدد خود را آغاز کرد و همه کشورهای اروپا را فرا گرفت.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی روسیه نیز، انقلابی بود که گرچه با دیگر انقلاب های مشابه اروپایی به دلیل رویکرد چپ و سوسیالیستی تفاوت داشت، ولی با خصلت سکولار و دنیوی خود در چارچوب آرمان ها و ارزش های روشنگری مدرن عمل می کرد. حرکت انقلابی مارکس مبتنی بر اصول و بنیان های تفکر مدرن بود؛ و در تعارض با آن قرار نمی گرفت. انقلاب های آزادی بخش قرن بیستم نیز، تقلیدهای بدلی از انقلاب های مدرن بودند. فرهنگ هایی که در دوره استعمار مقهور و مرعوب جوامع غربی شده بودند چالش فرهنگی و تمدنی خود را از زبان و نگاه نظریه پردازان غربی تفسیر می کردند و راه حل آن را نیز در پیوستن به جوامعی می دیدند که در مرکز اقتصاد و سیاست دنیای غرب واقع شده بودند. انقلاب اسلامی ایران، الگوی رفتاری خود را از فقه اجتماعی و سیاسی شیعی گرفت و رفتار اجتماعی خود را نیز بر همان اساس سازمان داد.

این انقلاب با تجدید حیات معنوی و توحیدی هم از منظر دینی و فرهنگی به شناخت

بحران و چالش‌های جهان اسلام پرداخت و هم با بازگشت به هویت اسلامی خود، فرصت جدیدی را برای جهان غرب، جهت عبور از بحران‌های معرفتی و معنوی آن پدید آورد.

به نظر شما مهم‌ترین تفاوت انقلاب فرانسه با انقلاب اسلامی ایران چیست؟



○ قیام‌ها و انقلاب‌های اسلامی

پیامدها و تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام چیست؟ و مهم‌ترین تأثیر آن کدام است؟ امام خمینی چه آینده‌ای را برای کشورهای مسلمان ترسیم کرده‌اند.

دولتمردان و روشنفکران جهان اسلام قبل از انقلاب اسلامی ایران، اغلب با الگو قرار دادن کشورهای غربی براساس نظریه‌هایی که توسط مردم شناسان و جامعه‌شناسان غربی، در متن فرهنگ مدرن برای حل مسائل آنان شکل گرفته بود، به مسائل و مشکلات جوامع خود می‌نگریستند و مسائل جهان اسلام را با یکی از دو رویکرد زیر می‌دیدند.

در رویکرد اول مسائل جهان اسلام، از نوع مشکلاتی بود که در اثر تأخر تاریخی برای رسیدن به جوامع غربی پیش آمده بود. در رویکرد دوم، این مسائل از نوع مشکلاتی بود که نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم غربی به وجود آورده بود. رویکرد دوم با استفاده از نظریه‌های چپ ارائه می‌شد و کسانی که این رویکرد را داشتند، از موضع اندیشه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی به مبارزه با غرب سیاسی می‌پرداختند.

هر یک از ده‌ها کشور بزرگ و کوچک مسلمان در پوشش یکی از دو رویکرد مزبور، در حاشیه یکی از دو بلوک شرق و غرب قرار می‌گرفت.

فلسطین، نخستین قبله‌گاه مسلمانان، حکم قلب مجروح جهان اسلام را داشت. مردم مسلمان این منطقه با هجوم صهیونیسم بین‌الملل و حمایت دولت‌های غربی از سرزمین خود رانده شده



بودند و چگونگی برخورد جوامع اسلامی و گروه های مبارز فلسطینی نسبت به این مسئله نیز در پوشش قطب بندی مزبور قرار می گرفت.

بخشی از کشورهایی که در زیر نفوذ بلوک غرب بودند، دولت غاصب اسرائیل را به رسمیت می شناختند و یا در جهت سازش با آن گام بر می داشتند. بخشی دیگر که زیر نفوذ و در حاشیه بلوک شرق بودند، جبهه پایداری و مقاومت را تشکیل می دادند و گروه های مبارز فلسطینی ناگزیر به بخش اخیر ملحق می شدند. تعدادی از گروه های فلسطینی هویت مارکسیستی و تعدادی دیگر اندیشه های ناسیونالیستی داشتند.

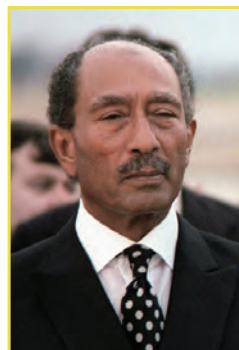
گروه های مارکسیستی با هویت الحادی خود، جایگاهی برای باورها و اعتقادات دینی و معنوی قائل نبودند و گروه های ناسیونالیستی، از موضع قوم گرایی عربی، به اسلام می نگریستند و اسلام را از جهت اینکه پدیده ای عربی است، می پذیرفتند.

فلسطین به صورت یکی از عرصه های تقابل بلوک شرق و غرب در آمده بود، دولت اسرائیل با تسلیحات و حمایت های مالی آشکار آمریکا و انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی تجهیز می شد و جبهه مقابل با سلاح های روسی می جنگید. موشک های سام هفت روسی از سلاح های کارآمد گروه های فلسطینی بود. حضور دولت اشغالگر اسرائیل بازار فروش اسلحه را در منطقه، گرم کرده بود.

بعد از مرگ جمال عبدالناصر در زمان انورسادات دولت مصر در قرارداد کمپ دیوید، اسرائیل را به رسمیت شناخت و این مسئله به نوبه خود، موضع گروه های فلسطینی را تضعیف کرد.

پیمان کمپ دیوید

انورسادات





وقوع انقلاب اسلامی ایران در نخستین گام، افق جدیدی را بر روی جهان اسلام گشود. اهمیت انقلاب، تنها در این نبود که مهم‌ترین قدرت حامی اسرائیل در منطقه یعنی شاه را ساقط کرده بود؛ بلکه اهمیت انقلاب در مسیری بود که برای مبارزه با صهیونیسم ارائه می‌داد. انقلاب اسلامی به واسطه بازگشت به اسلام و با اتکای به فقه سیاسی و اجتماعی، مسئله اسرائیل را به عنوان مسئله جهان اسلام مطرح می‌کرد. بازگشت به اسلام اولاً مشروعیت قرار داد کمپ دیوید را در باور و اعتقاد مسلمانان، مخدوش کرد. ثانیاً مقاومت در برابر صهیونیسم را از موضع باور و اعتقاد اسلامی و با اتکا به ایمان به خداوند و قدرت الهی آغاز کرد. قتل انور سادات توسط اسلام خواهان مصر و شکل‌گیری انتفاضه و جنبش‌های جدید اسلامی در فلسطین، نتیجه این حرکت جدید بود.

جهاد اسلامی افغانستان در برابر حکومت وابسته به بلوک شرق، بُعد دیگری از تاثیرات انقلاب اسلامی را در جهان اسلام نشان داد.

تشکیل جبهه نجات اسلامی در ۱۹۸۹ میلادی در الجزایر و پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات ۱۹۹۰ میلادی که با حکومت نظامی و حمایت دولت‌های غربی، سرکوب شد، نمونه‌ای دیگر از جنبش‌های اسلامی است که در جهان اسلام تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایجاد شد.

مهم‌ترین پیامد انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام، سلسله قیام‌ها و انقلاب‌های گسترده مردم در کشورهای عربی از سال ۱۳۸۹ هجری شمسی است که تاکنون به سقوط قدرت‌های سیاسی در چهار کشور عربی منجر شده است. انقلاب‌های مزبور بعد



بیداری اسلامی در کشورهای عربی

از سه دهه از انقلاب اسلامی ایران نظیر انقلاب‌هایی است که پس از گذشت چهار دهه از انقلاب فرانسه در کشورهای اروپایی رخ داد. دولت‌های غربی تلاش کردند تا این انقلاب‌ها را بخشی از فرایند غربی شدن کشورهای عربی معرفی کنند و به همین دلیل آن‌ها را بهار عربی نامیدند. اما به قدرت رسیدن اسلام‌خواهان در این کشورها نشان داد که این انقلاب‌ها حکایت از شروع بیداری اسلامی دارد.

نخستین بیدارگران در جهان اسلام، اندیشمندان و عالمانی بودند که با نظر به خطر سیاسی دولت‌های غربی، استقلال و عزت جهان اسلام را دنبال می‌کردند. آنها برای رسیدن به این منظور، به اصلاح رفتار حاکمان جوامع اسلامی می‌پرداختند.

بیداری اسلامی، حاصل انتقال بیداری از سطح نخبگان به متن مردم و فرهنگ عمومی جامعه اسلامی است. انقلاب اسلامی ایران از طریق بیداری اسلامی، الگوی جدیدی را در برابر امت اسلامی قرار داده است.

بیداری اسلامی اگر در سطح جوامع اسلامی تحقق پیدا کند، به سوی نظامی حرکت خواهد کرد که فارغ از قدرت‌های قومی و قبیله‌ای و الزامات امنیتی، بر مدار فقاقت و



عدالت، سازمان می یابد.

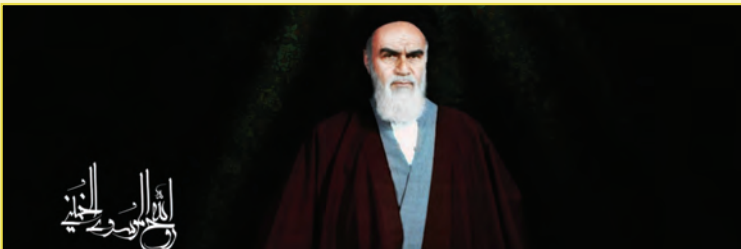
امام خمینی در وصیت نامه سیاسی، الهی خود، تشکیل یک دولت اسلامی با جمهوری های آزاد و مستقل را برای آینده کشورهای مسلمان ترسیم می کند.

درباره تفاوت حرکت اجتماعی نخستین بیدارگران اسلامی و بیداری اسلامی گفت و گو کنید.



امام خمینی در وصیت نامه سیاسی، الهی خود خطاب به همه مسلمانان و مستضعفان جهان می نویسد:

و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بیا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و دشمنان اسلام عزیز تسلیم می کنند، از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.



○ جغرافیای فرهنگی جهان جدید

دنیای دوقطبی قرن بیستم چگونه فرو ریخت و جغرافیای فرهنگی و سیاسی جهان جدید چگونه به وجود آمد؟ قطب های اصلی این جهان کدام اند؟

انقلاب اسلامی با آنکه در ایران رخ داد و از ذخایر معرفتی و شیعی استفاده کرد، آرمان ها، ارزش ها و مسئولیت و رسالت خود را به حلّ چالش های جامعه ایران یا شیعیان جهان محدود نمی کرد. انقلاب بر اساس آموزه های اسلامی،

۱. از عزّت و اقتدار جهان اسلام پاسداری می کرد،

۲. دفاع از محرومان و مستضعفان جهان را وظیفه خود می دانست،

۳. فطرت الهی همه انسان ها را مخاطب پیام خود قرار می داد و حلّ مشکلات معرفتی

و معنوی بشریت را در محدوده رسالت خود می دید.

امام خمینی در نامه ای که برای گورباچوف - آخرین صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی - نوشت از دو جریان اصلی تفکر فلسفی جهان غرب، یعنی حس گرایی و عقل گرایی یاد کرد و با استفاده از حکمت مشاء و حکمت اشراق به اشکالاتی اشاره کرد که در محدود کردن دانش و علم به شناخت حسی یا شناخت عقلی وجود دارد.

ایشان ضمن پیش بینی فروپاشی بلوک شرق از آنان خواست تا جهت عبور از بحران به سوی آموزه های جهان اسلام گام بردارند و بدین منظور خبرگان تیزهوش خود را جهت



رئیس پیام امام خمینی به گورباچف



فراگیری حکمت و علوم اسلامی به ایران بفرستند.

انقلاب اسلامی ایران به موازات آرمان‌ها و ارزش‌هایی که داشت، حضور و تأثیرات جهانی خود را فراتر از مرزهای جهان اسلام نشان داد. بحران‌های عمیق معرفتی و معنوی جهان غرب و چالش‌های مربوط به آن با انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی فرصت بروز و و ظهور یافت. انقلابی که خارج از ارزش‌ها و آرمان‌های جهان غرب شکل گرفت، شاهدی گویا برای حضور تاریخ‌ساز فرهنگ‌های غیر غربی بود. این پدیده در تکوین یا گسترش اندیشه‌های پسامدرن تأثیرگذار بود.

با بیداری اسلامی رویکرد دینی و معنوی به زندگی اجتماعی در سطوح مختلف جوامع غربی به وجود آمد و بدین ترتیب، ارزش‌ها و آرمان‌های بعد از رنساس، اعتبار جهانی خود را از دست داد و به دنبال آن نظریه‌هایی که ناظر به افول سکولاریسم بود شکل گرفت. انقلاب اسلامی ایران راه نوینی را فراروی کشورهای جهان سوم قرار داد. این مسیر جدید، موقعیت استوار دو قطب سیاسی قرن بیستم را در هم ریخت و قطب بندی جدیدی را به جهان تحمیل کرد.

جهان غرب پس از توجه به عمق حادثه و قوت و توان تأثیرگذاری انقلاب اسلامی، سلسله اقدامات مستمری را در قبال آن انجام داده است و مقاومت انقلاب در برابر هر یک از آن اقدامات، موقعیت تاریخی جدیدی را برای جهان اسلام پدید آورد.

کودتای نوژه و به دنبال آن، هشت سال جنگ تحمیلی بر ایران از نخستین تلاش‌هایی بود که برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران انجام شد. جنگ ایران و عراق با همه جنگ

هایی که طی قرن بیستم انجام شد تفاوت داشت.

در این جنگ، همه کشورهای اروپایی و بلوک شرق و غرب، وحدت راهبردی پیدا کردند. سلاح های روسی که ارتش عراق از قبل با آن تجهیز شده بود، با تسلیحات امریکایی، فرانسوی و مواد شیمیایی آلمانی و دلارهای نفتی کشورهای عربی در خدمت ارتشی قرار گرفته بود که آغازگر جنگ بود. این در حالی بود که ایران در تهیه ابتدایی ترین تجهیزات نظیر سیم خاردار، تحریم شده بود.

مقاومت انقلاب ایران در دهه نخست موقعیت بلوک شرق را به عنوان قطب رقیب بلوک غرب متزلزل ساخت و موقعیت تاریخی جهان اسلام را به عنوان یک قطب فرهنگی تثبیت کرد. کشورهای غربی در نخستین نظریه پردازی های خود به دنبال آن بودند تا فروپاشی بلوک شرق را به شکل گیری نظم نوین جهانی بر مدار یک قطب واحد معنا کنند و نظریه پایان تاریخ فوکویاما، همین معنا را القا می کرد. اما موفقیت انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای جهانی آن بر نظریه فوق خط بطلان کشید.

ادعان و اعتراف به حضور فرهنگی و تمدنی جهان اسلام از سوی برخی از دیگر نظریه پردازان غربی، با عنوان جنگ تمدن ها مطرح شد. این نظریه ضمن اعتراف به شکل گیری قطب بندی جدید فرهنگی و تمدنی، اولاً با طرح دیگر تمدن ها در عرض تمدن اسلامی،



جایگاه برجسته و منحصر به فرد انقلاب و فرهنگ اسلامی را نادیده می‌گرفت. ثانیاً با طرح جنگ تمدن‌ها، رویکرد خصمانه جهان غرب را به جنبش‌های اسلامی نتیجه ورود مجدد دیگر فرهنگ‌ها به عرصه زندگی بشر، معرفی می‌کرد و از این طریق، هراسی را که پس از جنگ جهانی دوم، نسبت به بلوک شرق وجود داشت، متوجه جهان اسلام می‌گرداند. اقتصاد و سیاست جهان غرب در شرایط فعلی که ابعاد جهانی پیدا کرده نیازمند به مناطق پیرامونی است. انباشت ثروت جهان در دست جمعی اندک جز با فقر و وابستگی اقتصادی و سیاسی، انبوه آدمیان ممکن نیست.

دنیای غرب، صرف نظر از بحران‌های معرفتی و معنوی خود، برای تأمین نیازهای اقتصادی و سیاسی ناگزیر از مقابله با حرکت مستقلی است که در جهان اسلام شکل گرفته است و به این منظور فعالیت‌های زیر را انجام می‌دهد.

● **اول:** مقابله نظامی و سیاسی از طریق حضور مستقیم؛ مانند آنچه در افغانستان و عراق رخ داده است.

● **دوم:** محاصره و تحریم اقتصادی از طریق سازمان‌های بین‌المللی مانند آنچه نسبت به ایران انجام می‌دهد.

● **سوم:** تبلیغ معنویت‌های کاذب و سکولار در کشورهای غربی برای اشباع خلأ معنوی فرهنگ غرب.

● **چهارم:** تصویرسازی خشن و غیر عقلانی از فرهنگ اسلامی از طریق سازماندهی و شکل دهی جریان‌های تروریستی وهابی.

● **پنجم:** تفسیرهای سکولار از اسلام و حمایت از اسلام امریکایی برای بدل سازی نسبت به انقلاب اسلامی.

● **ششم:** مدیریت جنگ رسانه‌ای همه جانبه در برابر حرکت فرهنگی جهان اسلام.

● **هفتم:** ایجاد اختلافات فرقه‌ای و مذهبی برای تضعیف جهان اسلام.



بیداری اسلامی ،
.....
.....



بیداری اسلامی حاصل انتقال بیداری از سطح نخبگان به متن مردم و فرهنگ
عمومی جامعه اسلامی است .
.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....

۱. آریلاستر، آنتونی (۱۳۶۷) ظهور و افول لیبرالیسم. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
۲. آرت شولت، یان (۱۳۸۲) نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن. ترجمه مسعود کرباسیان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. آرون، ریمون (۱۳۶۴) مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴. اشپنگلر، اسوالد (۱۳۶۹) انحطاط غرب. ترجمه هوشنگ ایرانی. نشریه فلسفه، کلام و عرفان. شماره ۳.
۵. افروغ، عماد (۱۳۸۱) رنسانسی دیگر. تهران: کتاب آشنا.
۶. امام خمینی (۱۳۶۹) آوای توحید: نامه امام خمینی به گورباچف. شرح: آیت الله جوادی آملی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. امین، سمیر (۱۳۸۹) اروپا مداری: نظریه فرهنگی سرمایه دارن مدرن. ترجمه موسی عنبری. تهران: نشر علم.
۸. امینی، علیرضا (۱۳۹۱) بررسی فرصت‌ها و چالش‌های ایجاد وحدت در سایه بیداری اسلامی. تهران: نهضت نرم‌افزاری.
۹. برگر، پیتر و توماس لاکمن (۱۳۸۰) افول سکولاریسم. ترجمه امیری و افشار. تهران: پنگان.
۱۰. بهشتی، سید محمدرضا (۱۳۷۹) فرانسس بیکن و بحران طبیعت. فصلنامه فلسفه. پائیز.
۱۱. پارسانیا، حمید (۱۳۸۰) حدیث پیمان‌ها. چاپ پنجم. قم: دفتر نشر معارف.
۱۲. پارسانیا، حمید (۱۳۸۱) هفت موج اصلاحات. تهران: فراندیش.
۱۳. پرتو، امین (۱۳۹۱) موانع تحقق بیداری اسلامی از دیدگاه امام خمینی. تهران: نهضت نرم‌افزاری.
۱۴. ترنر، برایان (۱۳۸۴) رویکردی جامعه‌شناختی به شرق‌شناسی: پست‌مدرنیسم و جهانی شدن. ترجمه محمد علی محمدی. تهران: شرکت نشر بادآوران.
۱۵. توحیدفام، محمد (۱۳۸۲) فرهنگ در عصر جهانی شدن. مجموعه مقالات. تهران: انتشارات روزنه.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸) ولایت فقیه و ولایت فقاقت و عدالت. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵) فلسفه حقوق بشر. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶) اسلام و محیط زیست. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۹. چامسکی، نوام (۱۳۸۳) نظم‌های کهنه و نوین جهانی. ترجمه مهید ایرانی طلب. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
۲۰. حنفی، حسن (۱۳۸۹) علم غرب شناسی چیست. ترجمه سید عبدالمناف الحلو. قم: نشر ادیان.
۲۱. راپرت، مارک و همکاران (۱۳۸۴) جهانی سازی، چالش‌ها و راهکارها. ترجمه سیدهدادی عربی و همکاران. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۲. رجب‌زاده، احمد (۱۳۸۵) علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی نظام جهانی. چاپ دهم. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۲۳. رینولدز، چارلز (۱۳۸۶) وجوه امپریالیسم. ترجمه سید حسن سیف‌زاده. چاپ پنجم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۴. سرو، آلویسی (۱۳۷۸) تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- ۲۵. سعید، ادوار (۱۳۸۲) فرهنگ و امپریالیسم: بررسی فرهنگی سیاست امپراطوری. تهران: نشر توس.
- ۲۶. صوفی نیارکی، تقی (۱۳۹۱) بیداری اسلامی: هویت تمدنی و چالش های پیش رو. تهران: انتشارات نهضت نرم افزاری.
- ۲۷. عزیزان، میثم (۱۳۹۱) روش الگوسازی و الگو پردازی در بیداری اسلامی از منظر مقام معظم رهبری. تهران: نهضت نرم افزاری.
- ۲۸. فرامرزی، مرتضی (۱۳۹۱) غفلت غربی و بیداری اسلامی. تهران: نهضت نرم افزاری.
- ۳۰. کچویان، حسین (۱۳۸۷) نظریه های جهانی شدن و دین. مطالعه ای انتقادی. تهران: نشر نی.
- ۳۱. کچویان، حسین (۱۳۸۷) نظریه های جهانی شدن: پیامد چالش های فرهنگ و دین. تهران: نشر نی.
- ۳۲. کوزر، لوئیس آلفرد (۱۳۸۰) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- ۳۳. کهون، لارنس (۱۳۸۱) از مدرنیسم تا پست مدرنیسم. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
- ۳۴. گروه علوم سیاسی معاونت پژوهش مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (۱۳۸۷) استعمار فرا نو. مجموعه مقالات. قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ۳۵. گل محمدی، احمد (۱۳۸۳) جهانی شدن: فرهنگ هویت. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- ۳۶. گنجی ارجنگی، عبدالله (۱۳۸۸) موج سوم بیداری اسلامی. چاپ اول. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- ۳۷. گنون، رنه (۱۳۷۲) بحران دنیای متجدد. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۸. گیدنز، آنتونی و کارون بردسال (۱۳۸۶) جامعه شناسی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- ۳۹. ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۹۱) آسیب شناسی نقش شبکه های اجتماعی مجازی در جنبش بیداری اسلامی مصر. تهران: نهضت نرم افزاری.
- ۴۰. مجموعه مقالات جهانی شدن (۱۳۸۸) مجله ارغنون، شماره ۲۴.
- ۴۱. موسوی، سید مهدی (۱۳۹۱) مسئولیت های فکری نظام جمهوری اسلامی ایران در قبال بیداری اسلامی. تهران: نهضت نرم افزاری.
- ۴۲. نجفی، محمد سجاد (۱۳۹۱) گفتمان آیت الله خامنه ای، شبکه های مجازی و تغییرات راهگشا در جریان بیداری اسلامی. تهران: نهضت نرم افزاری.
- ۴۳. نجفی، موسی (۱۳۹۱) نظریه بیداری اسلامی بر اساس اندیشه سیاسی آیت الله العظمی خامنه ای. تهران: نهضت نرم افزاری.
- ۴۴. نصر، سید حسین (۱۳۷۹) انسان و طبیعت: بحران معنوی انسان متجدد. ترجمه عبدالکریم گواهی. چاپ اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴۵. نگرشی موضوعی بر وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی (۱۳۸۹) چاپ دوازدهم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- ۴۶. واعظی، حسن (۱۳۸۱) استراتژی سلطه، تهدیدات، راهبردها، رسالت روشنفکران و آینده ایران. تهران: سروش.
- ۴۷. واعظی، حسن (۱۳۸۷) استعمار فرانو، جهانی سازی و انقلاب اسلامی. چاپ دوم. قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۴۸. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۰) تمدن ها و بازسازی نظام جهانی. ترجمه مینو احمد سرتیپ. تهران: کتاب سرا.
- ۴۹. همیلتون، ملکم (۱۳۷۷) جامعه شناسی دین. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی تبیان.
- ۵۰. یوسفی، بتول (۱۳۹۱) مبانی نظری بیداری اسلامی در قرن اخیر. تهران: نشر نهضت نرم افزاری.